



نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷

مقدمه چاپ پنجم

مؤلف محترم این کتاب در حدود سال ۱۳۵۰ شمسی مباحثی را تحت عنوان امامت، به رشته تحریر در آوردند که برخی از آن مباحث، با گروهی از اندیشمندان نیز به بحث گذاشته شد. یکی از این مباحث، سیستم سیاسی اسلام بود. با گرفتاری و زندانی شدن معظم له امکان نشر فراهم نشد، و تا آخر سال ۵۵ شمسی که از زندان آزاد شدند مقدمات چاپ فراهم شد، در سال ۵۶ منتشر شد و پس از نایاب شدن نسخ آن چندین مرتبه دیگر چاپ و منتشر شد و اینک در سال ۱۳۸۵ شمسی برای پنجمین بار چاپ شده تقدیم می‌گردد. پس از حدود سی سال، هنوز به نظر می‌رسد بحث‌های مطرح شده در این کتاب، بحث روز است. امید است مفید باشد.

قم دفتر حضرت آیت الله العظمی گرامی قمی

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹

پیشگفتار

«بسم الله الرحمن الرحيم»

شاید شما هم این پرسش را شنیده‌اید: اگر اسلام يك آئین جامع و مکتب زندگی ساز دنیایی هم هست، و چون مسیحیت يك آئین مجرد اخلاقی (البته آنها فقط ادعا...) نمی‌باشد باید دولت و حکومتی داشته باشد و برنامه‌هایی برای دولت، شما بگویید: حکومتش چگونه است؟

روش سیاسی آن حکومت چگونه است؟ سیاست اصیل و اولیه آن؟

سیاست اضطراری و در دوران مغلوبیت ظاهری آن؟ امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه سیاستی داشته‌اند؟ برای آشنایی با این قبیل مسائل چه کتابی را به ما معرفی می‌کنید؟

مطلب لازم التذکر اینکه ممکن است بگویید سیستم سیاسی يك حکومت مگر اینقدر محدود است که بتوان در حد يك جزوه آن را ترسیم نمود؟

باید عرض کنم که منظور اساسی من در این جزوه ترسیم خطوط کلی سیستم سیاسی اسلام در دوران حکومت‌های اختناق بوده است.

اسلام هنگام سلطه ظلم و اختناق چگونه سیاستی دارد که مکتب و پیروان خود را حفظ کند تا با تلفات اندک بتواند به راه خود ادامه دهد، هنگامی که این نوشته انجام می‌شد چنین دورانی بود و اینگونه بحث ضرورت داشت و اتفاقاً این قسمت از سیستم سیاسی اسلام است که چیز

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰

عمده‌ای درباره‌اش نوشته نشده است، سیستم سیاسی اسلام در دوره حکومت اسلام را مکرر نوشته‌اند و هر چند دانستن آن مهم است، ولی ضرورت بحثی که اینجا انجام شده بیشتر است.

به هر حال این نوشته می‌خواهد برخی مسائل مربوط به روش سیاسی اسلام را در درون پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و بیشتر از آن روش سیاسی ائمه علیهم السلام را در دوران اختناق بیان کند این ادعا را نداریم که توانسته‌ایم حتی همه عناوین و خطوط اولیه روش سیاسی اسلام را بیان کنیم بلکه کاملاً اعتراف می‌کنیم که حتی خطوط اولیه آن را هم نگفته‌ایم لیکن این نوشته راهی را باز می‌کند تا در خصوص تحقیق بیشتری شود، مشکل کنونی ما این است که اساساً این گونه عناوین (روش سیاسی اسلام) مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، این قدمی است برای طرح شدن ... فقط همین ...

در این نوشته مسائلی چون تقیه، اخوت، کتاب، تعاون لازم و محرم، شعایر، دعا و غیره مورد توجه قرار گرفته و روشن می‌شود که اینها جزو مسائل سیاسی اسلام نیز هستند.

این نوشته در سال ۵۰ نوشته شده بود که به علت گرفتاریهای مکرر و طولانی من، همچنان در دست ناشران معطل مانده بود. مطالعه دو نوشته دیگر اینجانب: ۱. حاکمیت و قانون اساسی در اسلام ۲. مقدمه‌ای بر امامت، نیز با بحث این جزوه مرتبط است و مطالعه آنها مفید می‌باشد.

قم - / حوزه علمیه - / محمد علی گرامی

خرداد ۱۳۵۶

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱

روش سیاسی رهبر الهی

می‌دانم که همچون برخی کوته فکران بی مطالعه و پر مدعا، از لغت سیاست هراسی ندارید، در حدیثی که مرحوم کلینی در کافی نقل می‌کند امام هشتم علیه السلام یکی از شرایط و اوصاف امام را این می‌داند که «عالم بالسیاسة»: سیاست بدانند. در زیارت جامعه کبیره هم می‌خوانیم: «ساسة العباد» (سلام بر شما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که سیاستمداران بندگان خدا هستید). و علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد:

«فاصطف لولاية اعمالك اهل الورع والعلم والسياسة...» (۱)

: برای سرپرستی کارهایت اهل دانش و تقوی و سیاست را انتخاب کن.

«قول من جنودك انصحهم في نفسك لله و لرسوله و لأمامك ... و اجمعهم علما و سياسة» (۲)

: از ارتشیانت آن کس را ریاست ده که در نظرت بیش از همه خیر خواه راه خدا و پیامبر و امامت بوده از همه بیشتر دانش و سیاست داشته باشد.

به معاویه می‌نویسد: شما که هرگز گامی در راه اسلام بر نداشته‌اید کجا سیاستمدار مردم شدید:

«متی کنتم یا معاویه ساسة الرعية ...»

«(۳) و عبارتهای دیگر از این قبیل ...»

(۱) - تحف العقول ص ۱۳۷.

(۲) - تحف العقول، ص ۱۳۴.

(۳) - نهج البلاغه، نامه شماره ۱۰.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲

و ما نباید بخاطر روش سیاستمداران روز لغت ادبی و شرعی خود را نیز از دست بدهیم. به هر حال باید منظور از این لغت اسلامی و روش رهبری اسلام را در این مسئله بدانیم. سیاست در اصل به معنی تأدیب می باشد و در اصطلاح روش کشورداری و تدبیر مملکت را گویند. و پیداست که این دانش اولین شرط رهبری و حکومت است. بکار بردن سیاست صحیح گر چه کار بسیار مشکلی است ولی يك نوع آن بخصوص مشکل تر است. اکنون مهمترین و برترین اقسام حکومت، در نظر بسیاری از متفکران، حکومت مردم بر مردم است که «آبراهام لینکن» آن را اصطلاح نموده است که برترین نوع حکومت دمکراسی شمرده می شود. این نوع حکومت گر چه همچون حکومتهای استبدادی که مردم را به هیچ نمی گیرند، نیست و بر خلاف رضایتشان کاری نمی کند لکن اشکال بزرگ دارد و آن عدم رعایت مصلحت است. ملت آزادی در مشروبات الکلی می خواهد ولی بر خلاف چه بسا مصلحت آنهاست. حکومتی که بر پایه رضایت خواهی مردم قرار گرفته است نمی تواند به صلاح مردم کار کند. زیرا بر خلاف خواست مردم است. حکومت اسلام از نوع حکومت مصلحت و قانون است هر چند بر خلاف خواست مردم باشد. مردم آزادی در مشروبات و برده گیری و برده فروشی و اعمال جنسی و غیره می خواهند، لیکن حکومت مصلحت

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳

با آن مبارزه می کند و تنها روی صلاح مردم تکیه می کند. و به فرموده علی علیه السلام: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبیعی است که طبابتش را می گرداند و به همه می رساند. «۱» و طبق حدیث دیگر: ای مردم شما همچون بیماران هستید و خداوند همچون طبیب می باشد. «۲» سیستم حکومت انقلابی هم که اخیراً اصطلاح شده است به این حکومت مصلحت اشاره دارد.

آنگاه این مشکل جلو می آید که چگونه باید مصلحت را بر خواست مردم مقدم داشته و به آنها تحمیل نمود؟ آیا این کار موجب بروز مخالفتها و اغتشاشات نمی شود؟

ما می بینیم اسلام در مسیر کار خویش -/ در حکومت های صحیح اسلامی -/ نه تنها به مخالفت های تند و اغتشاش های مهم برخورد نکرد، بلکه رضایت و محبت و عشق شدید مردم را نسبت به حکومت و شخص رهبر به بهترین وجه جلب کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وضو می گرفت و مردم دستهایشان را زیر دست آن حضرت می گرفتند و قطراتی که از دست آن حضرت می ریخت با دست خویش می گرفتند و به عنوان تبرک به صورت می مالیدند در مرگ آن حضرت همه اجتماع اسلامی یکپارچه می گریست و ضجه می زد و در عین حال حکومت،

حکومت مصلحت بود نه خواست مردم.

و یکی از مصلحت‌ها این است که مردم باید روشن شوند و حوادث

(۱) - «طیب دوار بطنه»: نهج البلاغه.

(۲) - انتم کالمرضی و رب العالمین کالطیب.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴

سیاسی را نیز باید خوب مطالعه کنند و در اوضاع وارد باشند تا استثمار فکری نشوند و این هم رعایت می‌شد و با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارتباط با علم کلی همه جانبه خداوند داشت، به دستور خداوند با اصحاب خویش مشورت می‌نمود و آنها را در جریان کارها می‌گذاشت.

چه می‌کرد؟ و چگونه جمع میان خواست و مصلحت مردم نمود؟ و آن هر چه هست بهترین وجه امتیاز حکومت اسلام است.

افشاگری دردها و درمانها

به نظر می‌رسد اساس مطلب همین است که مردم را بدون مکر و حیل در جریان کارهای می‌گذاشت و در این کار قصد ریا و تظاهر هم نداشت.

اجتماع می‌فهمید که رهبر الهی قصد گول زدن آنها را ندارد و صادقانه به جستجوی مصلحت آنها می‌باشد. اگر کوچکترین شکایت و گله‌ای از فرمانداران و یا حتی شخص رهبر داشتند فوراً رسیدگی می‌نمود و رضایت مردم را جلب می‌کرد. علی علیه السلام اذان و اقامه نماز را گفته بود لیکن هنوز وارد نماز نشده بود صفوف مؤمنین منظم بسته شده بود، ناگاه زنی از راه رسید و یکسره می‌خواست به حضور علی علیه السلام بشتابد! از راه دور آمده است و عجله هم دارد. صفوف مردم را شکافته به محضر آن سرور رسید از فرماندار خود شکایت داشت که مالیات بیش از اندازه گرفته است حضرت نماز را شروع نکرده تحقیق نموده نامه تند و خیلی مختصر به فرماندار نوشت و به دست همان زن داد و زن شادمان برگشت، در آن نامه فرماندار عزل و به مرکز احضار شده بود.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غنائم جنگ «حنین» را در میان مهاجرین که از مکه به مدینه هجرت کرده و در نتیجه از خود چیزی نداشتند تقسیم نمود و به «انصار» - مسلمانان مدینه - چیزی نداد! انصار از این موضوع نگران شدند و برخی گفته بودند ما از او دعوت کرده و اوضاع او را رونق دادیم او اینک دیگر به ما احتیاجی ندارد و به فکر ما هم نیست.

این خبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید حضرت به سوی جایگاه انصار حرکت نمود و علی علیه السلام را هم به همراه خود برد در میان انصار ایستاده فرمود: «از اینکه غنایم را به مهاجرین داده و به شما چیزی ندادم آزرده شدید؟ آیا راضی نیستید که من از آن شما باشم و غنایم از آن مهاجرین؟»

و نیز فرمود: «ای انصار یاد دارید که با هم دشمن بودید و نزاع قبیلگی داشتید و خداوند به وسیله من نزاع شما را به دوستی تبدیل نمود؟ همه گفتند «آری یا رسول الله» فرمود: «می دانید که شما در گمراهی بودید و نسبت به خدای یگانه شرك ورزیده و بتان را می پرستیدید و بر پر تگاه دوزخ بودید و خداوند به وسیله من شما را نجات داد؟» همه گفتند: «آری یا رسول الله» جمله های دیگری هم به سوال و جواب آمد و آنگاه ساکت شدند و پس از مختصر توقفی سر برداشته فرمود چرا شما چیزی نمی گوید؟ گفتند چه بگوئیم یا رسول الله؟ فرمود: شما هم می توانید بگوئید تو یآوری نداشتی و ما تو را یاور شدیم، مالی نداشتی و ثروت خود را در اختیارت قرار دادیم، از شهر خود فرار کردی و تو را جای دادیم...»

این سخنان حضرت طوری در سطح جلسه اثر گذاشت که حالت انصار منقلب شده صدایشان به گریه بلند شد و همه زبان به اعتذار گشودند و

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۶

عرضه داشتند: «یا رسول الله! هر چه کرده ای درست است، عفو کن و از ما بگذر».

علی علیه السلام پس از حادثه «صفین» نامه ای به این شرح به همه مردم ولایات نوشت و مسلمان را در جریان مفصل و مشروح کار گذاشت:

«و کان بدء امرنا انا التقینا و القوم من اهل الشام و الظاهر ان ربنا واحد و نبینا واحد...» (۱)

«ابتدای کار این بود که ما و این گروه شامیان در برابر یکدیگر قرار گرفتیم، در حالی که به حسب ظاهر (۲) خدای ما یکی بود و پیامبران یکی و هر دو گروه هم به سوی اسلام دعوت می کردیم، ما از آنها بیش از ایمان به خداوند و تصدیق پیامبرش چیزی نمی خواستیم، و آنها هم از ما بیش از این نمی خواستند، و همه چیز مساوی بود، و تنها در خون عثمان اختلاف داشتیم و ما از آن پاك و مبری بودیم، ما گفتیم بیایید با خاموش کردن آتش جنگ و آرامش دادن مردم چیزی که امروز با جنگ و وضع کنونی به دست نمی آید، چاره ای کنیم و تصحیح نماییم تا کار محکم و جمع و جور شود و بتوانیم حق را به جایگاهش قرار دهیم، گفتند نه بلکه جنگ می کنیم و با جنگ چاره می کنیم، اصرار ورزیدند تا جنگ برقرار شد و آتش آن افروخته و کار دشوار شد، همین که جنگ دندان خود را در ما و آنها فرو برد و چنگال خود را در ما و آنها نهاد، آنگاه به آنچه که اول می گفتیم تسلیم شدند ... ما هم پذیرفتیم و بسرعت خواهش آنها را

(۱) - نامه شماره ۸۵.

(۲) - در حقیقت معاویه بر ضد اسلام کار می کرد ولی ادعای او دائم اسلام و دین بود.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۷

قبول کردیم تا حجت و حقیقت برایشان روشن شود و عذری نماند...»، این مربوط به گزارش امور غیر متعارف با تمام مراقبت در کار فرمانداران و سختگیری بر مأمورین منحرف، از مأمورین خوب قدردانی می نمود و هنگام

احتمال کوچکترین کدورت فوراً آنها را دلداری داده گرم انجام وظیفه می نمود.

محمد بن ابی بکر که از جانب علی علیه السلام حکومت مصر را داشت عزل شد و مالک اشتر به جای او منصوب گشت و این تغییر لازم می نمود زیرا موقعیت مصر خطیر شده بود و تحریکات معاویه در امور داخلی مصر، و فکر لشگرکشی او به آن محیط، اوضاع را بر فرزند ابوبکر سخت نموده بود تنها مالک اشتر باید برود و مصر را آرام کند، این حادثه بر محمد بن ابی بکر گران آمد. مالک حرکت کرد و در بین راه به وسیله سم مهلکی به شهادت رسید، و علی علیه السلام و پیروانش داغدار شدند. سپس حضرت به عنوان دلداری محمد، این نامه را فرستاد:

«اما بعد فقد بلغنی موجد تک من تسریح الأشرالی عملک و انی لم أفعَل ذلك استبطاء لک فی الجهد...»
(۱)

خبیر ناراحتی تو از فرستادن «اشتر» به محل کارت به من رسید، ولی این کار من از این جهت نبود که ترا مقصر بدانم و سستی در عمل از تو دیده باشم، و بخواهم تو را به فعالیت و کوشش بیشتری وادار کنم. (۲) اگر مصر را از تو می گرفتم حکومت نقطه‌ای را که بر تو آسان تر بوده و حکومتش برای تو خوشایندتر باشد به تو تفویض می نمودم.

(۱) - نهج البلاغه، نامه شماره ۳۴.

(۲) - او همه کوشش خود را به کار برده بود اما بیش از این نمی توانست.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۸

مردی که به حکومت مصر منصوب نموده بودم مردی خیرخواه و قدرتمند و انتقامجوی دشمن ما بود. خدا او را رحمت کند. او روزگار خود را به پایان رسانید و پرنده مرگ را در آغوش گرفت و ما از او راضی هستیم. خداوند او را به مقام رضوان خویش برساند و پاداشش را مضاعف فرماید تو اکنون از شهر بیرون رو و به سوی دشمن شتاب کن و با بینایی کامل روانه شو و برای جنگ با دشمنانت دست از آستین بدر آور و به راه خدایت دعوت کن، و بسیار از خداوند کمک بخواه تا مشکلات را کفایت نماید و بر این حادثه‌ات کمک فرماید انشاءالله».

به فرماندارانش دستور می دهد که از مردم فاصله نگیرند که اگر چنین کنند جبران آن مشکل است.

«الی قثم بن عباس و هو عامله علی مکه اما بعد فأقم للناس الحج و ذکرهم بایاهم الله و اجلس لهم العصرین...». (۱)

به قثم بن عباس فرماندار ارتش بر مکه می نویسد: «برای مردم حج را بپا بدار و آنان را به روزهای خدائی تذکر ده و صبح و عصر برای مردم بنشین و پاسخ مسائل دینیشان را بگو، و نادانان را دانا و هشیار کن، و با دانشمندان مذاکره کن، مواظب باش که جز زبان خودت هیچ گونه واسطه‌ای میان تو و مردم نباشد، و جز روی خودت هیچ گونه دربان و حاجبی میان تو و مردم جدایی نیفکند، بکوش که هیچ حاجتمندی از دیدار تو محروم نشود. اگر در ابتدای کار محتاجان به آنها رسیدگی نکرده آنان را برانی پس از آن حتی اگر انجام بدهی ستایش نخواهی شد. آنچه

(۱) - نهج البلاغه، نامه شماره ۶۷.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۹

از مال خداوند پیش تو جمع شده در میان محتاجان و عائله‌مندان تقسیم کن، و بجایی که احتیاج و نیاز است برسان و آنچه زیاد آمد به سوی ما بفرست تا در میان افراد اینجا تقسیم کنیم...».

به مالک اشتر نیز فرمان می‌داد که ساعتی را به محتاجان و مراجعان اختصاص دهد تا بدون هیچگونه مانعی از پلیس و حاجب و مأمور بتوانند با او تماس مستقیم بگیرند.

پس از فتح بصره طی نامه‌ای از مردم کوفه «۱» تشکر نموده از بیکارشان در جنگ مزبور قدردانی نمود. «۲» ناگفته پیداست که منظور از روشی که اشاره کردم- روش یکرنگی و صداقت با مردم- صرف تبلیغات تو خالی و ادعاهای کاذب و عاری از حقیقت نیست که به فرموده علی علیه السلام:

«**تمجها آذان السامعین**» «۳»

گوشها از شنیدن آن نفرت دارند. اینگونه تبلیغات جز تشدید ناراحتی مردم و عمیق‌تر کردن شکاف ملت و حکومت نتیجه‌ای ندارد.

مردم که از روش رهبر احساس اخلاص کنند و او را خدمتگزار خود و کشور خویش بدانند و بفهمند که چگونه درباره بیت المال- که منشاء

(۱)- حضرت در آن زمان هنوز در مدینه بود و به آن شهر نرفته بود.

(۲)- نامه شماره دوم نهج البلاغه.

(۳)- نامه ۲۸ نهج البلاغه. حضرت در این نامه تبلیغات معاویه را خارج شدن از حد خود دانسته و مثل مشهور عرب من مالت به الرمیة- / آنکه به طمع شکار بیراهه می‌رود- / را بر او اطلاق نموده است، یعنی چنان شکار، دلت را برده که توجه به مصالح خود و مرمت امور نداری، این شکار تو را از راه بیرون برده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۰

همه آبادانیهای کشور است- / مراقبت نموده بر خود سخت می‌گیرد و فرماندارانش را زیر نظر می‌گیرد تا مردم راحت باشند، نه تنها ضد او کاری نمی‌کنند بلکه او را از جان و دل دوست دارند.

و با همین روش مدبرانه و با پیوند مذهبی و اعتقادی مردم، می‌تواند گامی بلندتر از حکومت دموکراسی و خواسته مردم برداشته حکومت مصلحت را که عالی‌ترین نوع حکومت است تحقق بخشد.

در برخورد با دشمن نیز روح صفا و صلح‌طلبی خود را نشان می‌دهد.

عده‌ای از افراد ارتش علی علیه السلام در یکی از روزهای جنگ صفین مردم شام را دشنام می‌دادند حضرت فرمود:

«دوست ندارم دشنام دهنده باشید. اگر به جای دشنام کارهایشان را بگوئید بهتر است ... و نیز به جای دشنام بگوئید

خداوندا خون ما و آنها را حفظ کن و میانمان صلح برقرار فرما و آنها را از گمراهی نجاتشان بده ...» «۱» این

عبارات، اشارتهای کوتاهی بود که روش حکومت اسلام را در جلب محبت مردم و به وجود آوردن امکانات حکومت مصلحت نشان می‌دهد.

دقت در متون ذخایر فرهنگ اسلامی، مطالب مهمی از این رشته را بدست می‌دهد که به رعایت وضع کتاب از تفصیل آن صرف نظر می‌شود.

چنان که به همین جهت از ورود در این بحث خودداری می‌کنم که پس چرا حکومت اسلام دوام نیاورد و عوامل روی کار نیامدن علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت آن حضرت و سقوط حکومت امام حسن علیه السلام

(۱) - کلام ۷۹۱ نهج البلاغه.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۱

چه بود و در نظام کلی جهان این چه برنامه‌ای است؟ خداوند که این حوادث را می‌داند چرا از اول به اینها حکومت می‌دهد؟ در قسمت دیگری از این سری مباحث، درباره فواید اقلیت ممتاز صحبت خواهیم کرد و نیز روشن می‌کنیم که چرا امامان اصیل اسلامی فقط ۱۲ نفرند. «۱»

سیاست تقیه

سیاست عمومی کشور هر چند بسیار مشکل است خصوصاً اگر بر پایه مصلحت استوار باشد لیکن شاید از آن مشکل تر سیاست حفظ پیروان در محیطهای مخالف می‌باشد. افرادی که در محیط مخالف زندگی می‌کنند و زیر سلطه حکومتی مخالف به سر می‌برند و حکومت هم روی آنها حساس می‌باشد راستی روزگار به سختی می‌گذراند خصوصاً اگر حکومت مخالف از وجهه ملی نیز برخوردار باشد.

پیروان ائمه علیهم السلام در چنین شرایطی زندگی می‌کردند. اهل تسنن که اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند آنها را، رافضی می‌خواندند که حکایت از نوعی ارتداد می‌کرد، یعنی کسی که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترک کرده و راهی دیگر گرفته است گویا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده که باید با همه حکومتها ساخت و چون اینها با حکومت بنی العباس نساخته‌اند هر گونه اتهامی به آنها رواست. شهادت آنها در محاکم پذیرفته نمی‌شد، زیرا که رافضی هستند. حکومت، آنها را اخلاک‌گر می‌دانست و مردمی بی دین.

(۱) - در نوشته «مقدمه‌ای بر امامت» به قلم نویسنده، به این مباحث نیز توجه شده است، چنانکه نوشته «حاکمیت و قانون اساسی در اسلام» نیز در مباحث مربوط به حکومت، مفید می‌باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مردم کسانی را که با ما مرتبند متهم به بی دینی می‌کنند.» «۱» حفظ این پیروان که در عین اینگونه اتهامات، آنها فی الواقع حقیقت دین هستند در چنان وضعی بسیار دشوار می‌باشد. و سیاست تقیه مربوط به آن دوره و سایر اوضاع و احوال مشابه آن است.

تقیه ...

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی در باره تقیه نظریات مختلفی داده شده است. مخالفین شیعه، تقیه را علامت نفاق دانسته و آن را دو رویی و دروغگویی تلقی می‌کنند و گاهی می‌گویند:

«تقیه و نفاق از بارزترین صفات و اعتقادات شیعه است...» (۲) این گونه تعبیر در کلمات افراد افراطی ضد شیعه مکرراً دیده می‌شود، و مدتها به صورت يك انتقاد عمومی نسبت به شیعه و ائمه علیهم السلام در آمده بود علاوه بر جهله و افراطیون اهل تسنن، افرادی منحرف از اسلام چون کسروی نیز همانگونه تعبیر می‌کردند. با مختصر دقتی روشن می‌شود که

(۱) - رجال بو علی در حالات زاره.

(۲) - الصراع بين الإسلام و الوثنية تأليف عبد آله بن علی قصیمی به نقل الدعوه الاسلامیه تألیف الامام الخنیزی ص ۴۱۰. اخیراً کتابهای زیادی که بخصوص در سعودی منتشر شده است تقیه را نفاق بحساب آورده‌اند. از جمله آخرین کتابها در این زمینه کتاب: «امیرالمؤمنین علی، شخصه و عصره» که شیعه را می‌خواهد از علی (ع) جدا و اتهامات زیادی را به شیعه روا میدارد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۳

این انتقاد از کمبود مطالعه و یا غرض ورزی منشاء گرفته است.

کسروی که انتقاد تند و جسورانه به روش ائمه علیهم السلام «۱» دارد خودش خالی از تقیه نیست و با اینکه ادعای پیغمبری داشت و در مصاحبه‌اش با دکتر آرنی اقرار به این مطلب می‌کند «۲» در بیشتر نوشته‌هایش از تصریح بلکه اشاره به این مطلب می‌گریزد.

علماء بزرگ اهل تسنن هم معتقد به قانون «تقیه» بودند. «غزالی» در کتاب معروفش «احیاء العلوم» می‌گوید: «نگهداری خون مسلمان واجب است و اگر ظالمی بخواهد مسلمان مختفی را پیدا کرده به قتل برساند برای نجات او از باب تقیه، دروغ واجب است» «۳». جنید بغدادی به تقیه رفتار می‌کرد، و هیچ‌گاه درباره توحید سخن نمی‌گفت مگر در خانه خود، و آنها هم پس از بستن درها و پنهان کردن کلید ... «۴» فخر رازی در تفسیر کبیر خود در شرح آیه قرآن

«إِن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَى» «۵»

می‌گوید: «از «حسن» نقل شده است که تقیه تا روز قیامت

(۱) - کسروی در نوشته‌هایش بخصوص روی امام صادق علیه السلام حساسیت دارد و از این نظر ناصبی محسوب می‌شود. چنانکه در برخی از نوشته‌هایش اهانت به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کند و پیداست که در این صورت مسلمان نیست. ادعای پیامبری و آوردن دین جدید هم دارد و مذهبی به عنوان آئین رستگاری پیشنهاد می‌کند، پس ارتداد او ثابت و قدر مسلم حکم مرتد، مربوط به این گونه اشخاص لجوج و متعصب می‌باشد.

(۲) - مجله بدیع سال ۱۳۲۷ شمسی شماره‌های ۳۸ به بعد.

(۳) - باب مارخص فیه من الکذب.

(۴) - طبقات شعرانی، ج ۱، ص ۱۰.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۴

جایز است و این گفته بهتر از سایر گفته‌هاست، زیرا تا حد امکان دفع ضرر از جان و اجب است». همفکران احمد حنبل در مسئله مخلوق بودن و حدوث قرآن، پس از آنکه مورد شکنجه قرار گرفتند اقرار به حدوث آن کردند و این تسلیم شدن را به تقیه عمار یاسر و آیه «الامن اکره...»

مستند نمودند. (۱) «سیوطی» صاحب تفسیر درالمنثور در کتاب «اشباه و نظایر» خود می‌گوید: «در شرایط غیر عادی و اضطرار خوردن گوشت مرده و تلفظ به کلمات کفرآمیز جایز است». (۲) مرحوم کاشف الغطاء می‌گوید: «اگر درباره تقیه جای سرزنشی باشد فقط به شیعه بر نمی‌گردد بلکه به کسانی متوجه است که آزادی را از شیعیان گرفته و آنان را مجبور کردند به تقیه عمل کنند». (۳) یکی از نویسندگان لبنان می‌گوید: «در سال ۱۹۶۰ از طرف جمهوری متحده عرب جشن بزرگی به عنوان بزرگداشت «غزالی» بر پا شده بود و من هم شرکت داشتم، یکی از اساتید فلسفه مصر گفت شما شیعه معتقد به «تقیه» هستید ... گفتیم: «خدا لعنت کند آنها را که ما را مجبور به تقیه می‌کردند. اکنون به هر يك از بلاد شیعه که می‌خواهی سفر کن اثری از تقیه نخواهی یافت». برخلاف گفته این نویسنده معروف (۴) «باید گفت تقیه در همه دوران تاریخ بوده و همواره خواهد بود و هیچ حکومت و قدرتی بدون تقیه دوام نخواهد داشت».

(۱) - طبری، ج ۳، ص ۱۱۴۰.

(۲) - ص ۷۶.

(۳) - اصل الشیعه و اصولها ص ۱۹۳.

(۴) - مرحوم محمد جواد مغنیه.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۵

نه تنها تقیه برای اقلیت محدود و در شرایط مشکل جایز است بلکه تصور می‌کنم، هیچ دستگاه رهبری مقتدری هم خالی از تقیه نباشد. رهبر نمی‌تواند همه مطالب خود را برای هر کسی بگوید و چه بسا در میان اطرافیان خود نیز تفاوت می‌گذارد و هر يك را محرم قسمتی از مطالب خود می‌داند و از دیگران کتمان و گاهی انکار می‌کند. و این روش صحیح رهبری است. همان موقع که روحانی نمایان حکومت بنی العباس از امام صادق علیه السلام انتقاد می‌کردند که کلماتش چند پهلو است و هر چه درباره کلماتش بگویی می‌گوید منظورم چیز دیگر بوده است (۱) همانوقت صاحبان قدرت و نزدیکان آنها، خود منصور دوانیقی و دیگر خلفاء گرفتار تقیه بوده‌اند. و اساسا یکی از شرایط رهبری تقیه است. علماء اهل تسنن هیچگاه نمی‌توانسته‌اند همه حرفهای خود را به حکومتها بگویند.. علماء شیعه بی‌پروا و صادقانه، حقیقت مطلب را که قانون قرآنی تقیه

(۱) - وافی باب تحریم الکذب، عباسی یکی از این روحانی نمایان بوده و با امام مخالفت می کرده است. شاید کلمه عباسی کنایه از دستگاهی بودن اوست نه لقب او. در زمان امام هشتم نیز عباسی نامی از روحانیون سنی با آن حضرت مخالفت شدید می نمود که یکی از علاقمندان حضرت می خواست او را بکشد. او هم به خاطر تقریب به حکومت مأمون، عباسی لقب یافت، و حدیث جالبی در این باره در کتاب معتبر قرب الأسناد تألیف مرحوم حمیری از علماء قرن سوم هجری در دست می باشد، مربوط به ترور همان روحانی درباری می باشد این مطلب را در دوره اختناق پهلوی چون اجازه چاپ این کتاب را به ناشران نمی دادند، و مرا هم به خاطر اشاره به همین مسئله گاهی زیر فشار گذارده بودند نتوانستم اینجا بنویسم با اینکه در حد گفتن يك بحث تاریخی و یا فقهی کلی بود.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۶

است بطور صریح می گفته اند، مرحوم صدوق تقیه را همواره واجب دانسته می گوید اعتقاد ما در باره تقیه آن است که یکی از واجبات است، کسی که آن را ترك کند مانند آن است که نماز را ترك کرده باشد. «۱» در آیات قرآن کریم تقیه تجویز شده است: «**من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره و قلبه مطمئن بالإيمان ... فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظيم**». «۲»: «آنان که پس از ایمان آوردن، به خداوند كفر ورزیدند -/ مگر آنکه اکراه شود و دلش به ایمان آرام باشد -/ غضب خداوند برایشان است و عذابی بزرگ دارند.»

در جهت نزول این آیات هم روایاتی وارد شده است که این ماده قانون الهی را بیشتر تثبیت می کند:

عمار یاسر با پدر و مادرش از مکه حرکت کرده به سوی مدینه هجرت می کردند در بین راه به دست كفار گرفتار شدند، از آنها خواستند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهانت کنند تا نجات یابند. پدر و مادر عمار حاضر نشدند و به همین جهت جان خود را در راه عشق پیامبر صلی الله علیه و آله باختند. و نام اولین شهید اسلامی را به خود گرفتند ولی عمار که پدر و مادر خود را آغشته به خون می دید نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اهانت نموده رهائی یافت، او اندکی پس از آزاد شدن و به راه افتادن تحت تاثیر افکار سختی قرار گرفت که چرا به آن حضرت اهانت کردم کاش کشته می شدم و همچون پدر و مادرم در راه اسلام به مقام شهادت می رسیدم. سخت می گریست تا به مدینه آمد، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم که خبر این

(۱) - اعتقادات صدوق ص ۴۴.

(۲) - نحل آیه ۱۰۶.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۷

واقعه را شنیده بودند عمار را به باد انتقاد گرفتند. لیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمله معروف خود:

«... و لكن عمار افقه منهما»

عمار از پدر و مادرش دانایتر بود -/ نه تنها عمار را دلداری داد بلکه در اجتماع، بزرگش داشت و روش مبارزه را به افراد آموخت.

این داستان در کتابهای تفسیری و حدیثی شیعه آمده است و کتابهای معتبر اهل تسنن نیز نقل کرده اند.

ابو عبیده بن محمد بن عمار یاسر از پدرش نقل می‌کند: کفار عمار را گرفتند و دست از او برداشتند تا کفر گفت، پیامبر را اهانت نمود و بت را ستایش کرد، همین که نزد پیامبر آمد، حضرت فرمود: «چه خبر؟» گفت: «خبر بد یا رسول الله دست از من برداشتند تا به شما اهانت کردم و بت را ستایش کردم. حضرت فرمود: «دلت چطور است؟» گفت: «پر از ایمان»، فرمود: «اگر باز هم گرفتار شدی چنان کن» (۱) بیشتر بلکه همه علماء اهل تسنن تقیه را قانونی می‌دانند منتهی با تعبیرهای دیگری چون «اهمیة المقاصد و وساطة الوسائل» و «الغایة تبرر الوساطة» و «مصالح مسترسله» بیان کرده‌اند.

خداوند در قرآن، «مؤمن» قوم فرعون را می‌ستاید که ایمان خود را کتمان کرده بود، تا قومش نفهمند: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه». (۲)

و در آیه دیگر از اینکه افراد جان خود را به هلاکت بیفکنند نهی

(۱) - مستدرک تالیف حاکم ج ۳ ص ۳۷۵، علماء رجال اهل سنت این حدیث را در کمال اعتبار دانسته‌اند و باصطلاح صحیح علی شرط الشیخین شمرده‌اند.

(۲) - مؤمن، آیه ۲۸.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۸

فرموده است. «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة». (۱)

اگر در راه جهاد به هلاکت رسید در حقیقت هلاک نشده و به مقامات برتری رسیده است لیکن در برخی شرایط لازمه جهاد کردن این نیست که حتماً خود را به هلاکت افکند بلکه می‌توان با «تقیه» خود را نجات دهد. نیروی یک فرد مؤمن، نیروی همه جامعه ایمانی هم هست و نباید آن را بدون فایده مهم از دست داد. احادیثی هم که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آزادی عمل هنگام ضرورت نقل کرده‌اند دلیل بر مسئله می‌باشد. (۲) در روایات شیعه از ائمه علیهم السلام تأکیدات زیادی درباره «تقیه» وارد شده است و تعبیراتی از این قبیل: «۹/۱۰ دین در تقیه است «و تقیه، دین ما و دین پدران ماست»، «کسی که تقیه نمی‌کند دین ندارد»، «آنها که تقیه می‌کنند دو برابر اجر می‌برند»، از طرف ائمه علیهم السلام رسیده است. (۳) در برخی احادیث این جمله آمده که

«من اذاع سرنا فلیس منا»

«آنکه سر ما را فاش کند از ما نیست».

و اینجا لازم است نظری به مفهوم «تقیه» و حکم آن بیفکنیم:

«تقیه» از نظر ریشه به معنای حفظ کردن (۴) می‌باشد. و منظور حفظ

(۱) - بقره، آیه ۱۹۵.

(۲) - همچون حدیث رفع که صحاح ششگانه اهل تسنن و نیز در کتاب خصال مرحوم صدوق ... ذکر شده است، وسائل، باب ۵۶، جهاد نفس هم ذکر شده است.

(۳) - وسائل الشیعه، ج ۱۱ چاپ ط تهران.

(۴) - فیومی در مصباح المنیر (ج ۲ ص ۱۴۷) می‌گوید: «وقی الله السوء یقیه وقایه: حفظه ... و التقیه و التقوی اسم منه، و التاء مبدل منه و او».

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۲۹

جان و مال و حیثیات دیگر انسانی می‌باشد. «تقوی» که به معنای ترس و پرهیز از غضب خداوند است نیز به همین معنی مربوط می‌شود. شخص متقی خود را از عذاب دوزخ و غضب خدا در امان می‌دارد. و پیداست که حفظ جان و سایر شئون -/ جز در موارد لازم -/ ضروری است. و به طوری که ملاحظه می‌کنید لغت «تقیه» هیچ‌گاه به معنای کار نکردن و پرهیز از فعالیت نیامده است، بلکه حفظ جان و سایر حیثیات خود و افراد منظور می‌باشد. منظور اسلام از طرح این قانون این است که به پیروان خود سفارش کند که حتماً مراقب باشند خود را گرفتار نکنند. «تقیه» فرار از مسئولیت نیست، بلکه سرپوشی بر روی فعالیت، برای نجات از مخالفین است. و همین است که ۱۰/۹ دین را حفظ می‌کند، و گرنه روشن است که فرار از مسئولیت موجب حفظ دین نخواهد بود. و همین است که روش دینی امام و پدران او بوده است، زیرا اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دوران کوتاهی همواره در فشار حکومت‌ها بوده‌اند و جز از راه «تقیه» امکان نگهداری تشیع و شیعه را نداشته‌اند. و در این تعبیر هم دقت کنید که: «آنکه سر ما را فاش کند از ما نیست». فاش کردن سر امام، ترك تقیه است، تقیه یعنی رازداری و حفظ اسرار امام، نه ترك ارتباط با امام. و حتماً منظور از این سر امام که موجب از میان رفتن او و یا پیروانش می‌شده است مسئله ولایت حق آن حضرت و غضب بودن حکومت خلفاء رسمی بوده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۰

«معلی بن خنیس» که از اصحاب امام صادق است تقیه نکرد و به شهادت رسید، و حضرت از این مراعات نکردن او ناراحت شد که چرا جان خود را از دست داد. «مفضل بن عمر» می‌گوید روزی که معلی بن خنیس را به امر داود بن علی عباسی به دار آویخته کشتند، به حضور امام صادق علیه السلام مشرف شدم، عرضه داشتم یا بن رسول الله ملاحظه می‌کنید که چه مصیبت بزرگی امروز به شیعه وارد شده است؟ حضرت پرسید: «کدام مصیبت را می‌گوی؟» گفتم: «قتل معلی را می‌گوییم»، فرمود: «خداوند معلی را رحمت کند من انتظار این جریان را داشتم، زیرا او سر ما را فاش کرد، فشار شخص «ناصبی» که دشمن ما می‌باشد بر ما بیش از کسی نیست که سر ما را فاش می‌سازد کسی که سر ما را به نااهل بگوید و فاش سازد حتماً گرفتار دشمن می‌شود و یا از غصه هلاک می‌شود». (۱) برخی از علماء رجال معتقدند سری که معلی فاش کرد عقیده امام و پیروانش در مسئله ولایت نبوده بلکه اظهار معجزات آن حضرت و بیان عظمت روحی آن سرور برای مردم بوده است. (۲) هشام بن حکم نیز که از بزرگان گروه فلسفی و کلامی شاگردان امام بود، به همین جهت تحت تعقیب قرار گرفت و فرار نمود. و بالأخره در خانه ابن اشرف در کوفه از دنیا رفت. و او هم از ترس مأمورین هارون الرشید جنازه‌اش را کنار کوچه نهاد و البته هارون از خبر مرگ او

(۱) - رجال بو علی ص ۳۰۵.

(۲) - همان مدرک، ص ۳۰۶.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۱

بعضی معتقدند یکی از جهات حبس و قتل حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تقیه نکردن هشام بن حکم بود. به فرمان هارون الرشید یحیی بن خالد برمکی جلسه‌ای تشکیل داده هشام را با گروهی از علماء کلام جمع کرد و هارون نیز مخفیانه در پشت پرده‌ای مطالب را می‌شنید، و گویا هدف از جلسه تحقیق روش هشام و سایر اصحاب امام بوده است. و آخر بحث بود که یحیی بن خالد به سلیمان بن جریر یکی از روحانیان دست نشانده خودش گفت: «از هشام مطلبی درباره‌ی مطلب معهود پیرس» سلیمان گفت: «هشام بگو ببینم آیا اطاعت علی بن ابیطالب که امامش می‌دانی واجب است؟» گفت: «آری». پرسید اگر امام پس از او امر کند که دست به اسلحه برده همراهش جنگ کنی خواهی کرد؟ هشام گفت او چنین امری نمی‌کند. گفت: «وقتی اطاعتش واجب است و تو فرمانش می‌بری چرا امر نمی‌کند؟» هشام گفت: «از این بگذر مطلب روشن شد ...»

سلیمان گفت: «بالآخره من تسلیم نمی‌شوم چرا امر نمی‌کند؟» هشام گفت: «چقدر پافشاری می‌کنی؟ بیش از این می‌خواهی که بگویم اگر فرمانم بدهد انجام خواهم داد». اینجا هارون ناراحت شد و گفت: «دیگر بالاخره تصریح کرد ...»

سپس هارون به یحیی فرمان داد این شخص «۱» و اصحابش را زیر نظر بگیر و تحت فشار قرار بده و فرمان داد موسی بن جعفر علیه السلام را حبس کردند و این جریان یکی از علل حبس آن حضرت بود ... این جریان به

(۱) - منظور موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۲

گوش محمد بن سلیمان نوفلی و ابن میثم که هر دو در زندان هارون بودند رسید، نوفلی به ابن میثم گفت: «هشام نتوانست از جواب فرار کند و تصریح نکند؟» ابن میثم گفت: «آخر راه فرار نداشت، خودش گفته بود که اطاعت امام واجب است». نوفلی گفت: «می‌توانست بگوید شرط امامت این است که کسی را دعوت به قیام نکند تا زمان امام دوازدهم» ابن میثم گفت: «اینکه حرف خرافه‌ای است» کجا این یکی از شرایط امامت بوده است که پیش از امام دوازدهم نباید خروج کند؟»

عبدالرحمن بن حجاج از طرف حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به نزد هشام بن حکم آمده پیام آن سرور را آورده که دیگر بحث نکن. هشام از این پیام تعجب کرد. «۱» عبدالرحمن گفت: «امام این طور امر کرده است» هشام در حدود يك ماه سخنی نگفت، و با مخالفین بحث نکرد، ولی دوباره شروع به مباحثه نمود. عبدالرحمن دوباره نزد

او آمده گفت:

«سبحان الله. هشام مگر از مباحثه ممنوع نشدی؟» هشام گفت: «مثل من کسی از بحث ممنوع نمی شود» مدت‌ها گذشت و هشام روش خود را داشت، در سال بعد که عبدالرحمن باز او را ملاقات کرد، به او گفت: «هشام امام فرمود: آیا خوشحال می شوی که در خون مسلمانی شریک باشی؟» هشام گفت «مسلمان نه» گفت: امام می فرماید چگونه در خون من شریک می شوی؟ اگر سکوت کنی بسلامت هستیم وگرنه قتل واقع می شود». ولی هشام به این پیامهای با واسطه اقناع نمی شد تا جریان حبس

(۱) - چون همواره مورد تشویق امام صادق علیه السلام قرار می گرفت و بحث‌های او را می ستودند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۳

موسی بن جعفر علیه السلام پیش آمد. «۱» به هر حال از داستان معلی بن خنیس و هشام بن حکم و برخی صحابه بزرگ دیگری هم که در اثر رعایت نکردن «تقیه» موجب گرفتاری خود و حساسیت بیشتر خلافت، نسبت به امام علیه السلام می شدند، و در نتیجه کارهای مهم ناتمام می ماند. این نکته کاملاً مشهود است که منظور از «تقیه» تحصیل یک پوشش امنیتی می باشد که یاوران امام گرفتار نشوند، نه اینکه جزو گروه مخالف شوند و یا اعتزال انتخاب کنند و در گوشه اجتماع، خاصیت ناظر داشته باشند. تعبیر پوشش امنیتی را از امام صادق علیه السلام یاد گرفته‌ام که می فرماید

«التقیه ترس المؤمن و التقیه حرز المؤمن». (۲)

در روایات ما از روش علی بن یقظین و محمد بن اسماعیل بزیع بسیار تمجید شده است که در باطن با امام علیه السلام بودند و در ظاهر سعی می کردند با روش خود، اطمینان خلیفه را جلب کنند و بتوانند به نفع شیعه خدمات

(۱) - رجال ابو علی ۳۲۳ به نقل از رجال کشی. البته احادیث بسیاری در فضیلت هشام وارد شده است. لیکن منافات ندارد که روی رعایت نکردن شرایط زمان، و تمایل به همان روشی که در زمان امام صادق علیه السلام داشت موجب گرفتاری خود و سوءظن حکومت به امام علیه السلام شده باشد. با این وصف من این مطلب را به صورت احتمال ذکر می کنم، و چون از متن حادثه دوریم از قضاوت قطعی معذوریم.

(۲) - تقیه سپر مؤمن و پوشش حفاظتی اوست ۶/۲۴ امر به معروف و وسائل ج ۱۱ حدیث معتبر.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۴

مهمی انجام دهند، و این است «تقیه».

و این معنی در شرایط ضروری و حساس از نظر عقل و شرع هیچ گونه اشکالی ندارد. اگر تقیه نکنند یا باید تسلیم استعمار شوند و دست از هدف بردارند، و یا باید کشته شوند و از این نظر که نیرویی از کف رفته موجب تضعیف جبهه حق گردند.

با این همه ضرر انتقاد دشمن از قانون «تقیه» به اندازه ضرر تصور جاهلانۀ دوست، از مفهوم «تقیه» نیست که خیال

کرده‌اند «تقیه» یعنی کار نکردن! نه، تقیه یعنی تظاهر به موافقت با دشمن، و علنی کار خلاف آنها نکردن، و بلکه در شرایط حساس و اضطراری، تظاهر به همکاری با دشمن، و تحصیل پوشش امنیتی به خاطر ادامه کار خود. البته همین تظاهر به همکاری با تظاهر به اعتزال و کار نکردن علنی بر خلاف آنها نیز در برخی موارد منع شده است. ۱- در مواردی که دین در خطر قرار گرفته و تنها با فعالیت‌های باطنی از خطر نمی‌رهد و احتیاج به تظاهرات و اعلان رسمی دارد تا حقیقت روشن شود در چنین موارد باید اجتماع با تظاهرات پر شور خود خطر مهم را از اساس دیانت دفع نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مؤمنی که اظهار ایمان می‌کند اگر چیزی بر خلاف ایمانش از خود بروز دهد و بدینجهت ایمانش را نقض نماید از ایمان بیرون رفته و آن را به هم زده است، مگر اینکه ادعا کند که این از «تقیه» بوده است، با این وصف باید دقت کرد اگر مورد تقیه نبوده است از او پذیرفته نمی‌شود، زیرا تقیه مواردی دارد که اگر کسی آن را از جای خود تغییر دهد از او پذیرفته نمی‌شود. شرح تقیه این است که اگر گروهی

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۵

فاسد باشند که ظاهر حکم و عملشان بر خلاف حکم و عمل حق باشد، هر کاری که مؤمن در میان اینها از روی تقیه انجام دهد جایز است ولی به شرط اینکه موجب فساد دین نشود. «۱» درست بن ابی منصور می‌گوید: «نزد موسی بن جعفر علیه السلام بودم کمیت بن زید شاعر نیز آنجا بود حضرت فرمود: کمیت! تو هستی که این شعر را گفته‌ای؟

«فالان صرت الی امیة و الامور الی مصائر»... «۲»

کمیت گفت: «به خدا قسم آن را از روی «تقیه» گفتم و از ایمانم برنگشتم و من دوست شما و دشمن دشمن شما هستم».

فرمود: «اگر در «تقیه» گفته‌ای تقیه در نوشیدن شراب جایز است.» «۳» به نظر می‌رسد که منظور امام تصحیح کار کمیت نبوده است.

امام در پاسخ کمیت می‌گوید: «تقیه در نوشیدن شراب جایز است. و برای ما این مسلم است که تقویت حکومت بنی امیه به مراتب بدتر از نوشیدن شراب بوده و گناهش بزرگتر از آن است و لازمه تجویز شراب در مقام تقیه، این نیست که تقویت حکومت بنی امیه نیز جایز باشد.

نوشیدن شراب هر چند گناه بزرگی است لیکن يك گناه فرعی است.

تقویت حکومت بنی امیه يك گناه اصلی است که به طرد امام علیه السلام از صحنه

(۱) - ۶/۳۵ امر و نهی وسائل الشیعه ج ۱۱. در سند این حدیث گر چه هارون بن مسلم و مسعده بن صدقه هستند لیکن اولی را مرحوم کشی و مرحوم علامه توثیق

کرده‌اند و دومی را کسی ضعیف ندانسته و فقهاء شیعه به احادیث او عمل کرده‌اند رجال ابو علی ص ۳۰۰.

(۲) - اینک ای خلافت به سوی خاندان «امیه» آمدی و امور باید به محل خود برسند.

(۳) - ۷/۲۵ امر و نهی وسائل.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۶

اجتماع و ستم حکومت خلیفه بر آن سرور کمک می‌کند. خصوصاً اشعار شعراء بزرگی همچون کمیت که همچون تصنیفهای روز در دست همه افراد حتی بچه‌های کوچک و خیابان می‌افتاد و بالنتیجه ترویج مهمی از بنی امیه می‌شد. و بنابراین حتماً منظور امام این است که تقیه در گناهی که مربوط به اساس دیانت است تجویز نمی‌شود. و علی علیه‌السلام هم در مقام ابراز نگرانی از اجتماع زمان خویش که در راه حق سستی می‌کردند پس از اینکه مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کند دربارهٔ يك عده از مردم این طور می‌فرماید

«قد اخملتهم التقيه و شملتهم الذله». (۱)

نهج البلاغه خطبه ۳۲: «تقيه آنها را گوشه‌گیر و عزلت‌خواه ساخته و ذلت و خواری احاطه شان نموده» در اینجا تقیه را منشاء خواری دانسته با اینکه در روایات دیگر وسیله حفظ دین شمرده شده است. حتماً این همان تقیه مضر به اساس دیانت می‌باشد.

و البته صرف‌نظر از این جملات، قانون لا یتغیر «اهم و مهم» نیز این مطلب را ثابت می‌کند. هدف از تقیه حفظ اساس دین و خون پیروان مکتب می‌باشد. و اگر از خود تقیه صدمه‌ای به دین برسد جایز نخواهد بود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «بر دین خود بترسید و در حفاظت تقیه قرارش دهید، آنکه تقیه ندارد ایمان ندارد، شما در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان بدانند در باطن زنبور

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۷

عسل چیست، دیگر حتی يك زنبور عسل نخواهد ماند. و همه طعمه پرندگان خواهند شد، اگر مردم بدانند آنچه را که شما در باطن خود دارید و ما را دوست می‌دارید، با زبان خود، شما را خواهند خورد، و در ظاهر و باطن بر خلاف شما نقشه‌کشی می‌کنند. رحمت خداوند بر کسی از شما که بر ولایت ما ثابت باشد». (۱) امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «هدف از وضع قانون «تقيه» حفظ خون بوده است اگر تقیه، خود به خون برسد نباید تقیه کرد» (۲) حفظ خون پیروان دین برای حفظ نیروهای حافظ مکتب می‌باشد. اگر تقیه باعث از بین رفتن مکتب شود جایز نخواهد بود.

و بنابراین اگر کسی را مجبور کنند کتابی بر رد قرآن یا برخی قوانین آن یا بر ضد اسلام و یا امامت بنویسد، نباید این کار را بکند هر چند برایش خطر جانی داشته باشد زیرا جان او در برابر اسلام ارزشی ندارد. مگر آنکه نوشته او هیچ گونه اثری در سطح اجتماع نداشته باشد، و البته این بندرت اتفاق می‌افتاد که نوشته‌ای هیچ اثر نگذارد.

و شاید این حدیث که از علی علیه‌السلام نقل شده است: «به زودی شما را به سب و دشنام من می‌خوانند شما هم

برای نجات خود دشنام دهید ولی شما را به تبری و بیزاری از من می خوانند زیر بار نروید و خود را آماده کشته شدن کنید من بر فطرت اسلام هستم.» (۳) اشاره به همین مطلب باشد یعنی در شرایطی که بیزاری جستن از علی علیه السلام موجب بطلان

(۱) - ۲۴ / ۷ امر و نهی وسائل الشیعه.

(۲) - ۳۱ / ۱ - / بسند صحیح.

(۳) - ۲۹ / ۸ امر و نهی وسائل.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۸

مذهب شیعه در اجتماع باشد مانند اینکه عالم مذهبی موجه و معتبری را مجبور کنند که علی علیه السلام را مخالف اسلام معرفی کند و سخن او در سطح اجتماع مؤثر باشد و نتواند مردم را روشن کند که زور بود و من نمی توانستم حقیقت را بگویم.

و شاید داستان «میثم تمار» از اصحاب خاص علی علیه السلام در چنین شرایطی بوده است.

و به نظرم حدیثی که مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند چرا میثم تقیه نکرد؟ بخدا قسم او می دانست این آیه را که درباره «عمار» نازل شده

«الامن اکره و قلبه مطمئن بالایمان» (۱)

اشاره به همین مطلب دارد. یعنی برایش جایز نبود تقیه کند. نه اینکه امام بخواهد اعتراض کند که چرا میثم با اینکه آیه قرآن را می دانست تقیه نکرد.

و شاید تقیه میثم و امثال او هیچ فایده ای نداشت و در نظر حکومت بنی امیه تبرئه نمی شدند. وضع آنها از نظر سطح کلی ایدئولوژیکی طوری روشن و واضح بود که به فرض هم تقیه می کردند فایده نداشت و حکومت آنها را به قتل می رساند، چون می دانست که بی خود می گویند و برای اغفال حکومت است.

و به هر حال این مسئله یکی از مواردی است که حکم شرعی مردم معمولی با علماء بزرگ اسلام فرق می کند.

چه بسا مواردی که تقیه برای افراد معمولی جایز باشد و برای بزرگان مذهب که کلماتشان نفوذ دارد و موجب سستی دین می گردد حرام است.

(۱) - شرح این آیه بیش از این گذشت.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۳۹

به مقتضای احادیثی که گذشت می توان گفت در برخی شرایط برای عالم مذهبی حتی تظاهر به همکاری با دشمن نیز حرام است. نظرم می آید ناصر خسرو علوی در سیاحتنامه خود داستانی نقل می کند که در سیاحت خود گرفتار تقیه شد و برخلاف اسلام سخن گفت و بعدا کار خود را با تقیه توجیه می کرد. اما باید دید آیا این کار از يك نفر

ادیب که نفوذ کلمه دارد جایز است؟!

ضمناً باید به این نکته توجه داشت که تقیه در فتوی که نوعاً ائمه علیهم السلام به آن مبتلا بودند و گاهی نمی توانستند حقیقت احکام اسلام را بگویند و طبق نظر فقهاء عامه سخن می گفتند با مطلب ما فرق دارد. آنجا تقیه در احکام فرعی اسلام بوده است نه در مسایل اساسی اسلام.

در مسئله «امامت» که با خلفاء نزاع داشتند هیچ گاه نمی گفتند ما امام نیستیم و یا کار ما در اسلام فقط تبلیغ است نه امامت، بلکه می گفتند ما در این زمانها قیام نمی کنیم، وقت ما نرسیده است.

۲- / مواردی که خون مسلمانی در معرض خطر قرار گرفته است «تقیه» ممنوع شده است. جمله ای که بهانه به دست دشمن دهد و جان مسلمانی بدین جهت در معرض خطر قرار گیرد حرام است.

چنان که اگر جان مسلمانی در معرض خطر باشد باید برای نجات او اقدام کرد. هر چند این اقدام خطری در بر داشته باشد. تنها تصور مجوز سکوت در مورد دوم، و سخن گفتن در مورد اول، قانون «تقیه» است، لیکن تقیه در این گونه موارد لغو و غیر قانونی اعلام شده است و مجوز نمی باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «تقیه برای این وضع شده که خون حفظ شود،

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۰

وقتی به خون رسید جای تقیه نیست». «۱» امام صادق علیه السلام می فرماید: «تقیه وضع شد تا خونها حفظ شود اگر تقیه به خون رسید نباید تقیه کرد. به خدا قسم اگر شما را بخوانند که از ما یاری کنید می گوئید یاری نمی کنیم زیرا در تقیه هستیم و تقیه حتی از پدران و مادرائتان نزد شما محبوبتر خواهد بود. ولی اگر قیام کننده ما قیام کند از شما در این باره چیزی نمی پرسد و حد خداوند را در بسیاری از شما که منافق و دو رو هستید جاری خواهد کرد». «۲» ۳- / مواردی که تقیه اثری ندارد و حتی ممکن است اثر معکوس داشته باشد جای تقیه نیست. فی المثل در آن زمان که سلام و تحیت اسلامی را مردم به طور کامل رعایت می کردند و در راه به هر که می رسیدند سلام می کردند، بی اعتنایی به مسلمانی که مورد سوء ظن حکومت واقع می شد و ترك سلام کار صحیحی نبود.

زیرا از اجرای برنامه معمولی سلام و تحیت ضرری به او نمی رسد، مأمورین حکومت نمی توانستند بگویند حتماً توهم با او شریک جرم هستی که با او آشنایی داری!؛ زیرا سلام و تحیات دلیل آشنایی خاص نمی شد. هر مسلمانی به مسلمان دیگر ادای تحیت می نمود و پیامبر فرموده بود سلام یکی از نامهای خداوند است میان خود افشاء نمایند «افراد هم گروهان (اصحاب) در مسجد کوفه بودند من وارد شدم و چون در تقیه شدیدی بودم به آنها سلام نکردم. بعدا که نزد امام صادق علیه السلام

(۱) - ۳۱ / ۱ - امر و نهی و مسائل ج ۱۱.

(۲) - ۳۱ / ۲ - امر و نهی و مسائل ج ۱۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۱

رسیدم امام اعتراض نموده فرمود: از چه زمانی این طور با برادرانت بی میل و پر جفا شده‌ای، به آنها می‌گذری و سلام نمی‌کنی؟ گفتم: در تقیه بودم، فرمود در حال تقیه ترك سلام لازم نیست، تقیه در مورد حفظ اسرار لازم است. «۱» در این مورد سوم نمی‌خواهم بگویم تقیه حرام است زیرا خود سلام هم واجب نیست منظور اینکه تقیه قانونیت ندارد. و اثری نداشته تغییر حکم نمی‌دهد.

در غیر این سه مورد، تقیه در موارد دیگر جایز و گاهی واجب است.

مواردی که در اثر حقیقت گویی جان خود شخص و یا مسلمان دیگر به خطر می‌افتد «تقیه» واجب است.

البته اگر تقیه نکرد و جان خود را- و نه دیگری را- بر سر حقیقت گویی باخت، روی همان خلوص خود پاداش خوبی خواهد داشت، ولی اگر تقیه کند و جان خود را برای خدمات بزرگتری حفظ کند دو چندان اجر می‌برد. «به امام باقر علیه السلام گفتم دو نفر از شیعیان کوفه گرفتار شدند به آنها گفتند از علی بن ابیطالب علیه السلام بیزاری بجوید تا آزاد شوید یکی از آن دو تبری جسته آزاد شد ولی دیگری حاضر نشد و کشته شد، حضرت فرمود: آنکه تبری جست مرد دانشمند و با فهم در قواعد دینی خود بود و آن دیگری هم به سوی بهشت عجله نمود». «۲»

(۱)- وسایل ۱/ ۴۷ حج ابواب عشره به نقل اسحاق بن عمار.

(۲)- ۲۹/ ۴ امر و نهی و مسائل ج ۱۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۲

تقیه او جایز بوده چون ضرری بر امام یا اساس اسلام و شیعه نبود زیرا با تبری او از علی علیه السلام که آنگاه در حیات نبود جان امام را به خطر نمی‌افکنند لیکن حاضر نشد اهانتی به مقام ولایت کرده باشد. این حدیث از نظر سند چندان اعتباری ندارد زیرا «زکریای مؤمن» و «عبدالله اسد» و «عبدالله عطاء» در سلسله ناقلین آن قرار دارند که وثاقتشان برای ما معلوم نشده است. لیکن با روح سایر روایات موافق می‌باشد. روایاتی که درباره معلی بن خنیس و هشام بن حکم وارد شده است و آنها را واصل به بهشت معرفی می‌کند نیز این مطلب را تأیید می‌کند چنان که روایات مربوط به میثم تمار و سعید بن جبیر نیز شاید همین طور باشد. و بهر حال آنکه تقیه نکند بخاطر آن جانفشانی و اخلاص به بهشت می‌رود ولی آنکه در آن شرایط تقیه کند دو چندان اجر می‌برد که هم خود را برای خدمات آینده حفظ کرده و هم امام (ع) را در تنگنا قرار نداده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مثل ابوطالب پدر حضرت امیر علیه السلام مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را نهان کرده و تظاهر به شرك نمودند و خداوند هم دو چندان اجرشان داد». «۱» امام صادق علیه السلام درباره آیه قرآن.

اولئك يؤتون اجرهم مرتین «۲»

فرمود: «یعنی به صبری که بر تقیه نمودند دو برابر اجر می‌برند». «۳» و اگر جان شخص دیگری به خطر افتد تقیه واجب و ترك آن حرام

(۱) - ۱ / ۳۹ / امر و نهی و سایل ج ۱۱.

(۲) - اینها اجرشان را دو مرتبه داده می‌شوند قصص آیه ۵۴.

(۳) - ۱ / ۳۶ / امر و نهی و سایل ج ۱۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۳

می‌باشد، البته اگر احتمال این خطر را نمی‌داده است معذور می‌باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «در قیامت شخصی که هرگز خونی نریخته و قتل نکرده می‌آورد و مقداری خون به اندازه خون حجامت نزد او می‌گذارند و می‌گویند این سهم تو از خون فلان شخص می‌گویی: خداوندا تو می‌دانی که من هرگز خونی نریخته‌ام! خدا می‌فرماید: آری، لیکن تو فلان مطلب را از او شنیدی و نقل کردی و دیگران هم از تو نقل کردند تا به گوش فلان ستمگر رسید و او را کشت و این سهم تو از خون اوست!» (۱) امام صادق علیه السلام درباره این آیه قرآن

«و یقتلون الأنبياء بغير حق» (۲)

فرمود: «به خدا قسم پیامبران را با شمشیر نکشتند. بلکه اسرارشان را فاش کردند و آنها کشته شدند». (۳) امام کاظم علیه السلام فرمود: «وقتی در این دست تو چیزی است اگر می‌توانی کاری کن که آن دست دیگر نفهمد» شخصی نزد حضرت بود و سخن از پخش مطالب سری بود حضرت فرمود: «زبان‌ت را حفظ کن تا عزیز باشی». (۴) گاهی امام علیه السلام برای حفظ جان برخی پیروان خود ناچار می‌شد آنها را طرد کند و در میان مردم شایع کند که او از ما نیست تا حساسیت مأمورین حکومت درباره او تخفیف یابد و یا سوء ظن آنها اساساً بر طرف شود و در حقیقت او از نزدیکترین اصحاب حضرت بود.

(۱) - ۱۴ / ۳۴ - / امر و نهی و سایل به سند صحیح.

(۲) - پیامبران را به ناحق می‌کشند - / آل عمران آیه ۱۱۲.

(۳) - ۷ / ۳۴ - / امر و نهی - و سایل به سند معتبر.

(۴) - ۵ / ۳۴ - / امر و نهی و سایل به سند معتبر.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۴

در میان مردم شایع شد که امام صادق علیه السلام «زراره» را از خود طرد می‌کند خیلی تعجب‌آور بود. همین امام صادق علیه السلام فرموده بود: «اینها چه زنده و چه مرده همواره از ما هستند و نزد من از همه محبوب‌ترند. برید بن معاویه و زراره و محمد بن مسلم و ابو جعفر احوال». و فرموده بود: «کسی همچون اینان، احادیث پدرم و نام ما را زنده نکرده است: زراره و ابو بصیر و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و اگر اینها نبودند کسی نمی‌توانست مسایل دین را استخراج کند. اینها حافظان دین و امینهای پدرم بر حلال و حرام خدا هستند و اینها در دنیا و آخرت در ولایت و توجه به ما بر همه سبقت دارند». (۱) سیاست حضرت به حدی خوب اجراء

می شد که خود زراره هم شك کرد و با خود می گفت: «نمی دانم چرا امام از من دلگیر شده است؟»

عبیدالله فرزندش به مدینه آمد و به حضور امام مشرف شد و دلتنگی پدر را ابلاغ نمود.

حضرت فرمود: «عبیدالله سلام مرا به پدرت برسان و بگو من بدین وسیله از تو دفاع می کنم! مردم و حکومت، به سرعت دنبال نزدیکان ما می گردند تا آزارشان دهند و آنها را بر این نزدیکی به ما سرزنش و توبیخ نمایند ... خداوند در داستان موسی و خضر می فرماید:

«اما السفینه فکانت لمساکین يعملون فی البحر فأردت أن اعیبها و کان ورائهم ملک یاخذ کل

(۱) - کتابهای رجال بو علی، جامع الرواة، رجال مقانی.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۵

سفینه غضباً» (۱): کشتی مال عده‌ای بیچاره بود که در دریا کار می کردند و به دنبالشان حاکمی بود که هر کشتی -/ خوبی -/ را به غضب برای خود می گرفت خواستم این کشتی را عیبناک کنم تا او نپسندد و برای خود نگیرد». این مثل را خوب بفهم تو به خدا قسم از همه مردم پیش من محبوب تر هستی، تو بهترین کشتی دریای عمیق و موج علوم ما هستی، و به دنبال تو حاکمی ستمگر است که انتظار عبور هر کشتی را می کشد تا آن را بگیرد ... «۲» حمزه به حضور امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «به ما خبر رسیده که شما از عمویم زراره تبری جسته‌ای و او را طرد فرموده‌ای؟» حضرت فرمود: «من زراره را دوست دارم لیکن دشمنان می آیند و از او سخنانی نقل می کنند و اگر من سکوت کنم آنها سخنان او را مسلم می شمارند و ما را به آنها ملزم می کنند و موجب گرفتاری من و او و همه می شود. در ظاهر می گویم هر که این مطلب را گفته من از او بیزارم». «۳» زراره نه تنها فقیه بود و از این نظر مورد احترام شیعه بود بلکه در گروه کلام و فلسفی شاگردان امام ممتاز بود و حتی ارباب کلام و مناظره شیعه نوعاً شاگردان او بودند لیکن نوعاً به عبادت و علم فقه اشتغال داشت و خودش به مناظره با دشمن نمی پرداخت. «۴»

(۱) - کشف آیه ۷۹

(۲) - رجال بو علی ص ۱۳۶

(۳) - رجال بوعلی ص ۱۶۳

(۴) - همان مدرک به نقل از رساله «ابوغالب»

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۶

تقیه مداراتی

یک نوع «تقیه» هم در روایات ما قانونی و حتی به انجام آن اصرار شده است که در کتاب‌های فقهی نام «تقیه مداراتی» به خود گرفته است.

منظور این است که افراد شیعه باید با اهل تسنن روابط حسنه داشته باشند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رحمت خداوند بر کسی که محبت مردم را به سوی خود جلب کند، آنچه را که قبول دارند بر ایشان حدیث کند و آنچه را قبول ندارند نگوید». «۱» منظور از مردم (ناس) در حدیث، اهل تسنن هستند که عامه مسلمانان را تشکیل می‌دادند و در احادیث به همین جهت عمومیتشان «ناس» به آنها گفته می‌شود. و نیز می‌فرماید: «مواظب باشید کاری نکنید که موجب سرزنش ما شود کار زشت فرزند بد موجب سرزنش پدر می‌شود زینت ما باشید و موجب سرزنش و ملامت ما نشوید. در جماعت‌هایشان نماز بخوانید. بیمارانشان را عیادت کنید و از جنازه‌هایشان تشییع کنید مواظب باشید در کارهای خوب، آنها بر شما سبقت نگیرند بخدا قسم هیچ عبادتی همچون

(۱) - ۲۶ / ۲ و ۴ - / امر و نهی وسایل.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۷

عبادت «تقیه» محبوب خدا نیست. «۱» و نیز می‌فرماید: «تقیه را رعایت کنید، تقیه روش ابراهیم خلیل می‌باشد پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خدا مرا فرمان داده با مردم مدارا کنم ... خداوند پیامبرش را به تقیه فرمان داده است، آنجا که می‌فرماید: **«ادفع بالتي هي احسن السيئة فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم»** «(۲): از راه بهتر، بدی را دور کن که آنگاه آنکه میان تو و او دشمنی است همچون دوستی گرم خواهد بود ... آنکه تقیه را در دین خدا به کار برد به مقام بلند قرآن چنگ زده است.» «(۳)» در روایات اهل بیت علیه السلام اصرار شده که در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنید. «(۴)» و با آنها ارتباط داشته باشید و به همین جهت بوده است

(۱) - ۲۶ / ۴ و ۳ - / امر و نهی وسایل.

(۲) - فصلت ۳۴.

(۳) - ۲۴ / ۱۶ - / امر و نهی وسایل.

(۴) - مقتضای قواعد فقهی و روایات خاصه در این مورد صحت نماز و حج و سایر اعمال در مورد تقیه می‌باشد. البته جای بحث است که در تقیه، اصطلاح مداراتی که اصلا خوف و اکراه نیست برآستی يك نوع خاص تقیه در برابر سایر اقسام تقیه است؟ یا اینکه مدارات در آن زمان از باب خوف بر سایر مؤمنین و بر شخص امام (ع)، لازم بوده است؟ و اینگونه تقیه از قسم خوفیه می‌باشد؟ نظر ما اینک بر این معنای دوم است. و بنابراین اگر شیعه خود يك حکومت مستقل و قدرتمندی دارد و خوفی در کار نباشد تقیه ندارد. مطلب دیگر اینکه تقیه به معنای مخفی کاری است، اگر آنها افکار و عقاید و نظرات فقهی ما را می‌دانند جای تقیه نیست، و عمل طبق نظر آنها يك نوع نفاق در نظر آنهاست و اثری هم ندارد. مگر اینکه آنها افراد را نشناسند که از کجا و چگونه هستند و یا به همین اندازه که تظاهر بر خلاف آنها نشود راضی باشند و اذیت نکنند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۸

که علماء شیعه در مباحث علمی نیز با آنها تماس داشته‌اند، آنها را تدریس می‌کرده‌اند و نزدشان درس می‌خوانده‌اند

که پیش از این اشاره‌ای به این قسمت نمودیم ...

از آنچه تاکنون دربارهٔ تقیه گفتیم این مطالب به دست آمد: تقیه يك پوشش حفاظتی برای نگهداری اساس دین و اعتقاد و جان و مال شخص تقیه کننده و دیگران می باشد، و بنابراین در راه هدف اسلامی است نه مخالف هدف. تقیه در مورد ترس بر خود که «تقیه خوفیه» نامیده می شود و تقیه در مورد حفظ سر مکتب که «تقیه کتمانی» نامیده می شود و تقیه در مورد حسن معاشرت با اهل تسنن که «تقیه مدراتی» نامیده می شوند اقسام تقیه هستند که از زوایای مطالب گذشته دانسته شد. دو قسم تقیه دیگر هم از نصوص استفاده می شود.

۱- تقیه اکراهی: در موردی که از طرف شخص ظالمی مجبور به کاری می شود و فرقی با خوفی این است که در خوفی ترس از دیگران است. هر چند اکنون مجبور نکرده باشد تقیه اکراهی همچون داستان عمار و مورد این آیه کریمه:

«الامن اکره و قلبه مطمئن بالایمان»

۲- تقیه احتیاطی: «در روابط با دوستان تقیه کن تا عادت کنی و با دشمنان هم تقیه کنی». «۱» و قبلا هم گفتیم که پوشش و تظاهر به همکاری یا دوستی با مخالفین در صورتی جایز است که موجب صدمه‌ای به اساس مکتب نشود و موجب ریختن خون دیگران نشود و اثری داشته باشد.

(۱) - ۲۸ و ۲۴ امر و نهی و سائل، این تقیه واجب نیست و جنبه اخلاقی دارد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۴۹

بعضی فرعی زیادی در مسائل تقیه است که به لحاظ رعایت اختصار از آن می گذریم. «۱» و در خاتمه این بحث تذکر جمله امام هشتم علیه السلام را لازم می دانم که فرمود: «شما ادعا می کنید شیعه علی علیه السلام هستید ولی در بیشتر اعمالتان مخالف آن حضرت هستید و در بسیاری واجبات و وظائف خود کوتاهی می کنید و مقصر هستید و حقوق بزرگ برادران دینی خود را انجام نمی دهید و آنجا که تقیه واجب نیست تقیه می کنید و آنجا که تقیه واجب است تقیه نمی کنید». «۲» بسیارند کسانی که وقتی اساس دیانت در خطر قرار بگیرد زیر عنوان «تقیه» بدون تحقیق در حکم و موضوع آن از انجام وظیفه کوتاهی می کنند. و از آن طرف تحت عنوان حمایت از «ولایت» و بر خلاف فرموده امامان معصوم علیهم السلام در مورد «تقیه مداراتی» شکاف بیشتری میان شیعه و

(۱) - مثل اینکه: در تقیه خوفی و اکراهی ملاک خوف و اکراه چیست؟ اگر دیگری را مجروح نکند خودش را کتک می زند، چه صورت دارد؟ باید اندازه ضرر در هر دو طرف سنجیده شود. در مورد لزوم تقیه (چون کتمانی و مداراتی و برخی اقسام خوفی و اکراهی) اگر تقیه نکرد و عملی عبادی بر خلاف تقیه انجام داد چه حکمی دارد؟ مقتضای قواعد فقهی و اصولی صحت عمل است هر چند معصیت کرده است. آیا تحصیل راه فرار از تقیه لازم است یا نه؟ چرا در برخی روایات ما تقیه در شرب خمر و حج تمتع و مسح بر کفش در وضوء تجویز نشده؟ آیا منع از نام صریح امام زمان به جهت تقیه است؟ این مسایل را همراه مباحثی دیگر در رساله‌ای مستقل فقهی نوشته ایم.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۰

سنی ایجاد می کنند، و باعث می شوند که اهل تسنن هم اهانت‌ها به مقدسات مذهبی ما بکنند. وقتی می‌گوییم: چرا اینقدر از حدود متانت خارج می‌شوید تا جان شیعیان در بلاد سنی نشین به خطر بیفتد؟ می‌گویند:

می‌خواهیم سگ اهلیت باشیم و این افتخار برایمان بس!!

آخر کدام روایت داریم که: سگ ما باشید، این همه روایت که زینت ما باشید، ندیدید؟!!!

آیا اینها واقعا نمی‌دانند که با وجود روابط نزدیک کنونی جهان، وقتی اینجا به بزرگان اهل تسنن فحاشی علنی کنند و نوار بگیرند و برای فروش در دسترس قرار دهند جان برادران شیعه خود را در کشورهای سنی نشین به خطر انداخته‌اند ... چه بسا افرادی برای گریز از مسئولیتهای حساس زمان، عنوان ولایت را به معنای غیر اصیل آن، پناهی برای حفظ دنیای خود گرفته‌اند تا بازارشان گرم باشد و گرفتاری هم نداشته باشند. و این هر دو به خلاف دستورات امام صادق علیه السلام است.

می‌گویند: پس نباید مباحث امامت خاصه مطرح شود؟

می‌گوییم: حتما باید مطرح شود ولی روی مبانی علمی و تحقیقی نه فحاشی ...، همانطور که اصحاب ائمه مطرح می‌کردند و مفید هم بود، همانطور که علماء بزرگی چون میر حامد حسین هندی و مرحوم امینی و غیره مطرح کردند. این بحثها به صورت واقعیش مهمترین مباحث اسلامی است، همانطور که اصل ولایت عمومی، مهمترین قانون الهی است، ولایت خاصه علی علیه السلام و اهل بیت نیز همچنین، لیکن نه به صورت تند و موهن و فحاشی. می‌گویند: برخی سنیها مثل احمد امین و نویسنده الصراع، و «خطیب» و حتی سید قطب در تفسیرش هتاکی کرده‌اند («سید قطب» به نقل از محدثین سنی).

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۱

می‌گوییم:

«و لا یجرمتکم شنان قوم علی ان لا تعدلوا ...»

/ عداوت عده‌ای موجب خروج شما از عدالت نشود.

مطالعه کنید و برای مردم مطالب مستدل ولایت را با اسناد قطعی و ادله عقلی، بیان کنید و شبهات دشمنان را جواب بگویید. اگر به طور صحیح انجام شود فکر می‌کنیم حتی گفتن مطاعن خلفاهم مفید باشد. البته محیطها و کشورها هم فرق می‌کنند، ولی وسایل ارتباطی روز همه جا را به هم پیوند داده و بنابراین لااقل به رعایت جان شیعیان کشورهای سنی نشین باید در نقل مطالب، ادب را کاملا رعایت نمود. اگر جهات احساسی منفی، حدود مناظرات و حدود مباحث را آلوده نکند همه چیز را باید گفت، حتی اینکه منشاء همه مفساد جهان جریان سقیفه می‌باشد. گاهی يك جلسه تفریحی به اصطلاح ولایتی، در شبهای مخصوصی، و آن وقت نوار گرفتن و پخش کردن جان چندین شیعه را در بلاد سنی نشین به هلاکت می‌افکند.

پیش از شدت مبارزات اخیر افغانستان افراد موثق خبر دادند که چند نفر شیعه در يك قسمت افغانستان به خاطر يك نوار که از ایران رفته بود کشته شدند. البته هر دو طرف مسئولند در سعودی و امارات و کویت، هم کتابها علیه شیعه نوشته میشود و هتاک می کنند و در سعودی در بقیع و احد و احیاناً در خود مسجد الحرام و مسجد النبی - سخنرانان آنان دائماً علیه شیعه تبلیغ میکنند. و الی الله المشتکی. به هر حال تأکید ما بر گفتن است نه سکوت، و بر درست گفتن است نه توهین و سب و فحاشی!

در خاتمه بحث «تقیه»، مناسب بود سخنی هم از «توریه» به میان آوریم و آن را هم که یکی از جهات روش سیاسی اهل بیت علیهم السلام در سیره و روش، در زمان تقیه است تشریح کنم ولی رعایت اختصار و جهت

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۲

نگفته دیگری (سر مکتوم اهلیت از دسترس فهم عامه) از این کار بر حذر مداشت. لیکن دقت در این عناوین مفید است:

۱. توریه چیست؟ ۲- / فرق آن با کذب چیست؟ ۳- / برای چه هدفی و در چه مواردی توریه می شود؟ ۴- / حضرات ابراهیم خلیل، یوسف پیامبر، اهلیت علیهم السلام چرا توریه کرده اند؟ اجمالاً بگویم که توریه، گفتن عبارت دو پهلو که امکان راه فرار باشد می باشد، که بدان وسیله هم مطلب را گفته اند و هم مدرک صریحی به دست دشمن ندهند.

به این تعبیرها دقت کنید:

مناسب است در ختم بحث تقیه برخی تعبیرات دیگر وارده در روایات را در این مورد از نظر بگذرانیم: مؤمن مجاهد است زیرا در حکومت های باطل به وسیله «تقیه» با دشمنان خداوند می جنگد، و در حکومت های حق، با شمشیر در راه دین با دشمنان پیکار می کند. «۱» «تقیه سپر مؤمن است». «۲» «قتل کفار و دشمنان ما در حال «تقیه» جایز نیست مگر قتل کرده باشند یا کوشش در راه فساد کنند و این هم در صورتی که جان خود و اصحاب را به هلاکت نیفکنی». «۳» «با اهل باطل بسازید و بی اعتنائشان را تحمل کنید... و چون در جلسات خودتان با آنها مناظره می کنید رعایت «تقیه» را بنمایید...». «۴»

(۱) - ۱۹ / ۳۴ - / امر به معروف و سایل.

(۲) - ۴ / ۳۴ - / امر به معروف و سایل.

(۳) - ۲۱ / ۳۴ - / امر به معروف و سایل.

(۴) - ۱۳ / ۳۴ - / امر به معروف و سایل.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۳

همکاری با ظلمه

در کنار قانون «تقیه» و در پوشش آن برنامه های تبلیغی به طور کامل انجام می شد و از هر گونه فرصتی برای کوبیدن

خلفاء بنی عباس، بنی مروان و بنی امیه و هر دستگاه جبار دیگری به عنوان نهی از همکاری با ظلمه استفاده می شد. این همه روایات ما در مورد حرمت همکاری با ظلمه، از همان دوران به جای مانده است. به وسیله این گونه تذکرات و جهة ملی آنها را از میان می بردند و مردم را ضد آنها پرورش می دادند، تا هم افراد شیعه به سوی آنها جلب نشوند، و مرکزیت قدرت شیعه در خطر قرار نگیرد، و هم به وسیله همین افراد، مظالم حکومت ها را در میان مردم پخش کنند و در میان مردم نارضایی به وجود آورند و همین نارضائیتها خطرات زیادی برای آنان در بر داشت. با این قبیل روایات هر گونه کمکی به ستمگران تحریم می شد. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «مراقب باشید از مصاحبت معصیت کاران و همکاری با ستمگران بپرهیزید.» (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید: «ستمگر، و مددکار او، و راضی به کار او، هر سه در ستم شریک هستند.» (۲)

(۱) - ۴۲/۱ ابواب «ما یکتسب به وسائل ج ۱۲».

(۲) - ۴۲/۲ ابواب ما یکتسب به وسائل ج ۱۲.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۴

امام صادق علیه السلام به «عذافر» فرمود: «شنیده ام با «ربیع» و «ابوایوب» -/ از نزدیکان منصور دوانیقی -/ معامله می کنی، چگونه هستی وقتی که در گروه همکاران ستمگران (اعوان الظلمه) توراصدا کنند؟» «عذافر» ناگاه به خود لرزید، امام علیه السلام که حالت سخت او را دید، فرمود: عذافر! به آنچه خداوند مرا ترسانیده است تو را ترساندم، (از خودم نبود)، از آن پس عذافر تا زنده بود مهموم و غصه دار بود. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «از خدا بترسید و دینتان را با زهد و تقوی حفاظت کنید، و به وسیله «تقیه» و بی نیازی به وسیله خداوند از نزدیکان خلیفه، تقویتش نمایید، کسی که در برابر نزدیکان حاکم و سایر مخالفین دینش، به خاطر دنیایشان خضوع و کرنش کند خداوند او را ذلیل می نماید و بر او غضب نموده او را به خودش وا می گذارد.» (۲) «... اگر به چیزی از دنیای آنها دست بیاید خداوند برکت آن را سلب می کند و اگر آن را به راه خدا چون حج و آزادی بردگان و هر گونه نیکی به کار اندازد خداوند از او قبول نمی کند و اجری به او نمی دهد.» (۳) ابن ابی یعفور می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از اصحاب وارد شده عرض کرد: فدایت شوم گاهی یکی از ماها گرفتار تنگی معیشت می شود، از طرف حکومت کارگر می خواهند که در کارهای

(۱) - ۴۲/۳ ابواب «ما یکتسب» به وسایل ج ۱۲.

(۲) - این جمله، حکایت از بزرگترین عذاب می کند، اگر کسی از نظر خداوند افتاد و خداوند دیگر به او اعتنایی نمود و او را به خودش واگذارد دیگر نمی تواند خود را از مهالك جسمی و روحی نجات بخشد و زندگیش پر از اشتباهات خواهد بود.

(۳) - ۴۲/۴ به سند معتبر.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۵

بنایی و یا اصلاح نهرها و زراعت کار کند، اجازه می‌فرماید استفاده شویم؟ حضرت فرمودند: دوست ندارم همه این شهرها را به من بدهند و من برایشان کوچکترین کاری انجام دهم». «۱» و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که نامش را در دیوان حکومتی بنی عباس ثبت کند خداوند روز قیامت او را به صورت خوک محشور می‌کند». «۲» پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ کسی به حاکم ستمگر نزدیک نشود جز اینکه از خداوند دور می‌شود و هر چه مالش زیاد شود حسابش سخت می‌شود و هر چه اطرافیانش بیشتر شوند شیاطینش زیادتر شده‌اند». «۳» پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از اطرافی بودن برای حکام اجتناب کنید، آنکه به آنها نزدیکتر است از خداوند دورتر است، آنکه حکومت‌ها را بر خداوند مقدم بدارد خداوند تقوایش را از میان می‌برد و سرگردانش را می‌سازد». «۴» و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «روز رستاخیر که می‌شود ندایی بلند می‌شود، کجایند همکاران و کمک رسانان به ستمگران؟ و آنکه برایشان دواتی آماده کرده یا کیسه‌ای بسته و یا قلمی مهیا نموده است، همه را با ستمگران محشور کنید». «۵»

(۱) - ۶ / ۲۴ به سند صحیح.

(۲) - ۹ / ۴۴، معنای روایت طبق قاعده تجلی حقیقت اعمال است.

(۳) - ۱۲ / ۴۲ ما یکتسب به، به سند صحیح.

(۴) - ۱۳ / ۴۲ ما یکتسب به، به سند صحیح.

(۵) - ۱۱ / ۴۲ ما یکتسب به، بسند معتبر.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۶

صفوان بن مهران که از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود و شتران باربر زیادی داشت می‌گوید. به حضور امام مشرف شدم حضرت فرمود: صفوان جز یک چیز همه چیزت خوب است، عرض کردم: فدایت شوم، کدام چیز؟ فرمود: اینکه شترانت را به این مرد (هارون الرشید) کرایه می‌دهی، گفتم: به خدا قسم در راه لهو و لعب و شکار و تفریح کرایه نمی‌دهم، برای سفر مکه به او کرایه می‌دهم، خودم هم همراهش نمی‌روم، غلامانم را می‌فرستم، فرمود: نمی‌خواهی زنده بمانند تا کرایه‌ات را پردازند؟ گفتم: چرا، می‌خواهم، فرمود: کسی که ماندن آنها را بخواهد از ایشان است، و هر که از آنها باشد وارد دوزخ خواهند شد! صفوان می‌گوید: بیرون آمده همه شترانم را فروختم. این خبر به هارون الرشید رسید، مرا خواست و گفت: صفوان! شنیده‌ام شترانت را فروخته‌ای؟ گفتم: آری گفت: چرا فروختی؟ گفتم: پیر شده‌ام غلامانم هم نمی‌توانند به کارها برسند، گفت نه این طور نیست، من می‌دانم به دستور چه شخصی چنین کردی، موسی بن جعفر علیه السلام به تو چنین دستور داده است؟ گفتم من چه از تباطی با موسی بن جعفر دارم؟! هارون گفت: از این حرفها زن، به خدا قسم اگر خوش رفاقتی سابقت نبود ترا می‌کشتم.

به هر حال به وسیله این گونه مطالب -/ که البته مطالب حقیقی دین می‌باشد -/ ضربات کوبنده‌ای بر وجه حکومت بنی العباس و بنی مروان و بنی امیه وارد می‌کردند. و می‌دانید که اساس همه بدبختی‌های هر حکومتی از دست دادن وجهه ملی خویشتن است. اگر حکومت وجهه ملی خود را از دست داد تدریجا ارتباطش با ملت قطع می‌شود و به

دنبال آن نارضائیهها در میان مردم شیوع می‌یابد. و چون به اوج رسید به شورش

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۷

و انقلاب می‌انجامد و حکومت نمی‌تواند فارغ البال به همه خواسته‌هایش لباس عمل بپوشاند.

این است که در طول دوران حکومت‌های مزبور، قیام‌های پراکنده و یا مرتبط گروه‌های ملی، به خصوص شیعه و در رأس آنها سادات بنی‌الحسن علیه السلام و بنی‌الحسین علیه السلام همچون «نفس زکیه» و فرزندان او، و شهدای «فخ» و زید بن علی، و یحیی بن زید و غیره پیدا می‌شده است.

کتابهای تاریخی ما حماسه‌های پر شوری از آن دوران به جای گذارده است. «۱» زمینه اینها، نارضائیههای اجتماعی بوده که مورد استفاده قیام‌های الهی نیز میشده است.

از طرف دیگر با اینکه هر گونه کمکی به ظلمه تحریم می‌شد یک عده هم مأموریت می‌یافتند که حتما در دستگاه‌های حکومتی شرکت کنند تا به موقع مقتضی به کمک گروه شیعه بشتابند و اینها «ولی خدا» نامیده می‌شدند.

و شخص امام علیه السلام با استفاده از علوم عادی و غیبی خود حفاظت این عده را در دست می‌گرفت.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «خداوند اولیایی دارد که به ظاهر با سلاطین هستند و به وسیله آنها حوادث راز اولیاء دیگر خود دفع می‌کند.» «۲» امام صادق علیه السلام می‌فرمود: کفاره کارمندی برای سلاطین، بر آوردن

(۱) - و به عنوان نمونه مقاتل الطالبيين ابوالفراج اصفهانی و نیز تنه المنتهی به قلم محدث قمی را ببینید.

(۲) - ۱۷ / ۴۲ ابواب ما یکتسب به، وسایل، ج ۱۲.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۸

حوایج برادران دینی است. «۱» در حضور امام صادق علیه السلام سخن از شخص شیعی رفت که ریاستی از طرف حکومت گرفته است، حضرت فرمود: «با برادران دینی خود چگونه معامله می‌کنید؟ گفتند خیری از او نمی‌رسد» فرمود: «متأسفم، اینها در کاری که نباید وارد می‌شوند و خیری هم به برادران خود نمی‌رسانند.» «۲» علی بن یقطین به حضور موسی بن جعفر علیه السلام عرضه داشت: «ورود در کارهای اینان چگونه است؟» حضرت فرمود: «اگر باید متصدی کاری شوی مراقب باش از اموال شیعه بپرهیز» بعدها علی بن یقطین گفت: مالیات ظالمانه حکومتی را در ظاهر و علنی از شیعیان می‌گیریم و مخفیانه به آنها بر می‌گردانیم.» «۳» علی بن یقطین وزیر هارون الرشید بود، روزی به حضرت کاظم علیه السلام عرضه داشت: «از این منصب خود خیلی ناراحتم! اگر اجازه فرماید بیرون بیایم؟» امام علیه السلام پاسخ فرمود: از خدا بترس (و سستی نکن) اجازه‌ات نمی‌دهم که از این کار بیرون بیایی. «۴» برای یک نفر تقوی، به دوری و اجتناب است، و برای دیگری، ورود و عمل.

اگر متدینین در کارهای رسمی مملکتی وارد نشوند و پستهای رسمی به دست دیگران بیفتد، خطر بزرگی مذهب را تهدید می‌کند، به خصوص

(۱) - ۱ و ۳ / ۴۶ ابواب ما یکتسب به، وسایل، ج ۱۲.

(۲) - ۱۰ / ۴۶ ابواب ما یکتسب به، وسایل، ج ۱۱.

(۳) - ۸ / ۴۶.

(۴) - ۱۶ / ۴۶ به سند صحیح.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۵۹

که پیروان مکتبهای دیگر برای پیشبرد هدفشان انواع خیانت‌ها را تجویز می‌کنند و معتقدند که هدف وسیله را توجیه می‌کند.

پذیرفتن جوایز و اموال دیگر نیز از سلاطین و عمال آنها تجویز می‌شد تا بدین وسیله شیعه تقویت شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «گرفتن جایزه‌های سلاطین اشکالی ندارد.» (۱) امام حسن و امام حسین علیه السلام جوایز معاویه را می‌پذیرفتند و در عین حال با او مخالفت می‌کردند. (۲) یعنی در صورتی که جایزه گیرنده بخاطر پول مزبور، خود را نفروشد.

ابوولاد می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم شخصی متولی قسمتی از امور حاکم است و کسبی جز از آن راه ندارد، با او ارتباط دارم و بر او وارد می‌شوم از من پذیرایی می‌کند و گاهی پول و لباس برایم دستور می‌دهد، و از این جریان بسیار ناراحت هستم، حضرت فرمود: «بخور و از او بگیر، بر تو گوارا است و بر او وزر و وبال!» (۳) شیعه یک اقلیت مظلومی بود که در کمال فشار و سختی، وظایف انقلابی و روشنگری خویشتن را انجام می‌داد و پیدا است که این محتاج به یک برنامه دقیق می‌باشد.

ائمّه علیهم السلام جنبشهای ضد خلفا را تأیید می‌کردند (۴) و به این وسیله قدرت عظیم آنها را کنترل می‌نمودند تا به فکر تعدی بیشتری نباشند، ولی چون می‌دانستند پیروزی کامل به دست نمی‌آید تظاهر به تأیید نمی‌کردند

(۱) - ۱۶ / ۵۱ ما یکتسب به، وسایل، ج ۱۲.

(۲) - ۳ / ۵۱ به سند معتبر.

(۳) - ۱ / ۵۱ به سند معتبر.

(۴) - بحار ج ۱۱ چاپ قدیم ص ۲۸۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۰

و مراقبت داشتند مدرکی به دست دشمن ندهند و این «تقیه» را دین خود و پدران خویش می‌شمردند.

سعی داشتند تربیت یافتگان خود را از نظر علمی و تقوایی کمال بخشند تا با همین روش مبارزه صلح‌آمیز، با مفاسد مبارزه کنند و اجتماع را تحت تأثیر قرار دهند.

سفارش می‌شد با مخالفین، در ظاهر تماسهای گرم و دوستانه داشته باشند و حتی علاقه خود را در دل آنها جای

دهند، و در همین تماسها حقایق را بگویند نه به طوری که تشدید اختلاف شده و خطر برای مکتب جلو آمد. از مناظره‌های علمی اصحاب، به خصوص امثال هشام بن حکم، و حتی از برخی مناظرات شوخی مآبانه ابو جعفر احول معروف به مؤمن الطاق، حکایت‌های نغز و جالبی به یادگار مانده است.

اختلاف

برای اینکه شیعه به صورت يك جبهه متشکل و متحد بر ضد خلفاء معرفی نشود، تشکل ظاهری شیعه را به هم می‌زدند و خود ائمه علیهم السلام اختلافات عملی در میان شیعه برقرار می‌کردند- /البته فقط در سطح ظاهر- / تا مخالف فکر کند اینها که متحد نیستند و میانشان اختلاف است قدرت مهمی نیستند، لازم نیست با اینها مبارزه نمائیم، اختلافاتشان برایشان کافی است، برخی اصحاب که از این روش سیاسی بی‌خبر بودند ناراحت می‌شدند، و غصه می‌خوردند که چرا نباید متشکل باشند و روایاتی از این حادثه به یادگار مانده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۱

زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤالی کردم و پاسخ فرمود، سپس دیگری آمد و همان سؤال را نمود، حضرت پاسخی بر خلاف پیشین داد، شخص سوئی آمد حضرت بر خلاف هر دو جواب پیش، پاسخ داد، وقتی آنها بیرون رفتند گفتم: فرزند پیامبر! این دو نفر از اهل عراق و از شیعیان شما (یعنی جای تقیه هم نبود) سؤالی کردند و هر يك را بر خلاف دیگری پاسخ فرمودی» حضرت فرمود: زراره! این برای ما بهتر است و برای بقای شما مفید تر است، اگر شما همگی بر يك امر متحد باشید، عامه شما را جبهه متحدی در طرفداری ما می‌دانند و آنگاه به بقای ما و شما ضربه می‌خورد».

زراره گفت: «بعدها در زمان امام صادق علیه السلام به حضور آن حضرت مشرف شده گفتم شیعیان شما طوری آماده‌اند که اگر فرمان دهی در برابر تیرو نیزه قرار بگیرند و یا به آتش روند همگی اطاعت می‌کنند، آنگاه این طور اختلاف دارند و از همین جا که بیرون می‌روند اختلاف دارند (و این اختلاف از منزل شماست). حضرت همان جواب پدر بزرگوارش را بیان فرمود.» «۱» سالم نیز می‌گوید: «حضور امام صادق علیه السلام بودم، شخصی گفت: مسجد می‌روم بعضی اصحاب ما نماز عصر می‌خوانند و برخی دیگر نماز ظهر می‌خوانند، کاش همه متحد بودند، حضرت فرمود: من آنها را این طور سفارش کرده‌ام! اگر همه در يك وقت نماز بخوانند شناخته می‌شوند و کشته می‌شوند.» «۲»

(۱)- کافی باب اختلاف الحدیث.

(۲)- تهذیب باب مواقیف.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۲

حریز نیز به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: چیزی بیش از اختلاف اصحاب ما، مرا ناراحت نمی‌کند! حضرت فرمود: «این اختلاف از طرف من می‌باشد.» «۱» امام هشتم فرمود: «اختلاف اصحاب من رحمتی برای شماست وقتی

قدرت به دست ما افتاد شما را متحد خواهیم ساخت». «۲» اختلاف ظاهری میان افرادی که در اقلیت سختی قرار گرفته‌اند، موجب می‌شود که دشمن حساسیت زیادی روی آنها پیدا نکند و به همان عدم تشکل و اختلاف آنها قناعت نموده فشار زیاد دیگری از خارج بر آنها وارد نسازد.

و البته خود رهبر که ناظر این اختلاف‌ها هست سعی می‌کند که به آنها بفهماند این اختلاف ظاهری رفتار شما، نباید موجب اختلاف عمیقی شود. و این اختلاف ظاهری به هدفی صحیح و از طرف خود من بوده است. و حتما همین راز هم به همه گفته نمی‌شده و تنها اهل سر در جریان بودند و حتی زراره و حریر که از اصحاب خاص هستند مدتها از این سر با خبر نبودند.

و منظور از گفته یکی از بزرگان پیشین که: نظم در بی نظمی است حتما همین معنی بوده است، نه اینکه باید اختلاف عمیق ریشه‌دار و بی انضباطی واقعی و هرج و مرج باشد بلکه در باطن نظم کامل، و در ظاهر بدون تشکیلات.

(۱) - علل شیخ صدوق باب ۱۳۱.

(۲) - علل الشرایع باب ۱۳۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۳

بی‌نظمی ظاهری برای چنین اقلیتی بسیار مفید است و برای استعمار، خیلی خطرناک و خام‌کننده! استعمار، نظم ظاهری گروهها را می‌خواهد تا اقلیت مخالف خود را به تمام معنی بشناسد. ولی مصالح اقلیت، بی‌نظمی ظاهری و نظم باطنی را اقتضاء می‌کند، در دوران طاغوت، ساواک افرادی را مأمور می‌کرد که چهره انقلابی به خود بگیرند تا مرکزیتی برای تجمع افراد مشتاق مبارزه شوند، بلکه بتواند هر چه می‌تواند مخالفین را شناسایی و دستگیر نماید، و در این قسمت داستانها داریم که شنیدنی است. چه گروهها و افرادی که اشتباها به تله افتادند و از یکی از گروهها در يك شب حدود ۳۵ رزمنده به چنگ ساواک افتاد، و حادثه گرفتاری طولانی خود اینجانب نیز خالی از دخالت این گونه عوالم «معقل» صفت، و غفلت برخی گروههای التقاطی نبود ... «۱» بگذریم که فرصتی دراز می‌خواهد - / سخن از نظم در بی‌نظمی بود، البته شاید هم منظور مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی که این جمله را (علی المنقول) گفته بود، این باشد که: چه کسی و با چه عواملی می‌خواهد نظم بدهد!؟

اگر عوامل نظم دهنده آگاهی کامل از اصول و شرایط زمان و مکان، و مهم‌تر اگر خلوص کامل نداشته باشند حتی بی‌نظمی واقعی هم خیلی بهتر است! زیرا نظم در آن صورت جز پیشرفت چاپلوسان فرصت طلب، و محدودیت با استقامتان خالص و متین نخواهد بود و آن وقت صد رحمت به بی‌نظمی!

(۱) - به کتاب خاطرات که مرکز اسناد رسمی انقلاب اسلامی از مصاحبه با مؤلف محترم تهیه و چاپ کرده است رجوع فرمائید.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۴

کتاب و جزوه

افراد را به مطالعه و آموزش سفارش می نمودند تا بدین وسیله تکامل فکری پیدا کنند، اهل قلم را به نوشتن کتابها تشویق می کردند تا دیگران استفاده کنند.

داود بن قاسم می گوید کتاب «روز و شب» تألیف یونس را به امام حسن عسگری علیه السلام عرضه داشتیم، حضرت فرمود: «خداوند به هر حرف آن در روز قیامت نوری به او بدهد». «۱» امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «بنویس و علم خود را میان برادرانت گسترش بده، اگر مرگ، تو را گرفت کتابهایت را به فرزندان به ارث بگذار، زمانی خواهد آمد که مردم فقط به کتابهایشان انس می گیرند». «۲» پیامبر فرمود: «علم و دانش را قید و بند کنید» گفتند: «قید چیست؟»

فرمود: «یعنی بنویسید». «۳» امام مجتبی علیه السلام فرزندان و برادرزادگان خویش را طلبیده فرمود: شما امروز خردسال هستید و امید است که مردان بزرگ نسل بعد باشید، اینک علم بیاموزید و آنها که می توانند بنویسند و در خانه نگهدارند. «۴» امام صادق علیه السلام فرمود: مطالب خود را بنویسید، شما تا ننویسید حفظ نمی کنید. «۵»

(۱) - بحار جلد ۲ ص ۱۵۰.

(۲) - بحار ج ۲، ص ۱۵۰.

(۳) - بحار ج ۲، ص ۱۵۰.

(۴) - بحار ج ۲، ۱۵۲.

(۵) - همان مدرک.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۵

ابو بصیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، حضرت فرمود: عده‌ای از مردم بصره نزد من آمدند و از مسایلی پرسش کردند و همه را نوشتند شماها چرا نمی نویسید؟! بدانید که تا ننویسید نمی توانید حفظ کنید. «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: «ارزش شیعیان ما را به اندازه روایتشان و فهمشان از کلمات ما بدانید». «۲» این جمله هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هنگامی که مرگ فرد با ایمان و هدف فرا می رسد، اگر یک صفحه دانش از خود گذارده باشد همان صفحه علم، برایش در قیامت پوششی از آتش خواهد بود». «۳» و ضمناً کتابهای فاسد و نویسندگان مغرض را نیز نشان می دادند تا افراد تحت تربیت، بیراهه نروند، مثلاً امام صادق علیه السلام می فرمود: «مغیره بن سعید بر پدرم دروغ می بندد.. ابو الخطاب هم با من چنین می کند، ابوالخطاب از من نقل کرده که دستور داده‌ام تا ستارگان را نبینید نماز مغرب را نخوانید...» «۴» عده‌ای از اهل حدیث و قلم همچون فارس بن حاتم، و حسن بن محمد بابا، و محمد بن نصیر، و ابو طاهر بن بلال، و احمد بن هلال، و حسین بن منصور، و ابن ابی عداقر، و ابودلف به عنوان افراد دروغگو و اهل جعل از طرف ائمه علیهم السلام معرفی می شدند تا در دیگران اثر نگذارند.

و اگر در زمان ما افراد جامعه به خصوص نسل جوان، به مطالعه عادت کنند مسلماً قدرت پیدا خواهند کرد که این

(۱) - همان مدرک.

(۲) - بحار ج ۲، ص ۱۴۸.

(۳) - ص ۱۴۴.

(۴) - حدائق ج ۱ ص ۱۱ از رجال کشی.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۶

اطراف وجودشان را پاره کنند، و آنچه را که به حقیقت می‌جویند بیابند، و نیز در برابر خرافات و عقائد و عادات تحمیلی از طرف برخی وابستگان به نسل پیر و مسن سنتی، خود را نبازند و بدین جهت یکباره از اساس دست نکشند و با دین پیوند خود را قطع نکنند، شکافی که میان جوان و آنها که با او در حد یک نسل فاصله دارند پیدا شده بیشتر مربوط به نشناختن روش رهبری اسلام، و طریقه تبلیغ دین احمدی و عدم توجه به مسئله بسیار مهم لزوم سکوت در مهم به رعایت مطلب مهم است. که اسلام در بدو تبلیغ خود، از همان اول همه احکام رایججا تحمیل بر فرد تازه مسلمان نمی‌کرد. و این است سفارش امام صادق علیه السلام. «۱» امار جالبی که از میزان مطالعه در کشورهای پیشرفته، همه ساله منتشر می‌شود یک استقبال پر شور نسل روز را از کتابهای مفید نشان می‌دهد. کتاب با فرصتهای متناوب زندگی روزمره افراد، تطبیق می‌کند و به همین جهت بیشتر در دسترس استفاده قرار می‌گیرد. هر چند خطابه (اگر مفید باشد) نافذتر است لیکن همیشه در اختیار نیست. البته روشن است که هر کتابی مفید نیست و چه بسا جز اتلاف وقت و تحیر بیشتر و یا وازدگی نتیجه دیگری ندارد. در زمان ائمه رسم بود که برای تشخیص کتابهای خوب، به آن حضرات مراجعه می‌کردند و امام با یک نظر عالی و بلند توضیح می‌داد. و از جمله این داستان جلب توجه می‌کند که: چون عده‌ای از علماء حدیث، زیر بار امامت امام هشتم نرفتند و به نام «واقفیه» شهرت یافتند،

(۱) - وسایل ابواب امر به معروف.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۷

کتابهای حدیثی آنها در خانه‌های شیعه موجود بود. از امام عسگری علیه السلام می‌پرسند: خانه‌های ما پر از کتابهای واقفیه است چه کنیم؟ حضرت فرمود: «با اینها همچون «فطحیه» معامله کنید که عقاید باطلشان را رها کنید و احادیث نقلیشان را بگیرید، در نقل دروغ نگفته‌اند». و این جمله حکایت از یک بی طرفی کامل در معرفی کتاب می‌کند که هیچ گونه تعصب اعتقادی به کار نرفته است. لازم است انجمن‌های بررسی کتاب با یک نوع بی نظری کتابها را بررسی کنند و جزوات مفید را به اجتماع معرفی

کنند.

اگر در معرفی کتب، اعمال غرض شود و جهات دوستی و دشمنی منظور گردد هرچ و مرج در نشر کتاب خیلی بهتر است. نوعاً در هیئت‌هایی که اغراض شخصی، منظور می‌گردد خدمتگزاران واقعی کار زده می‌شوند و چاپلوسان تقدّم پیدا می‌کنند و به قول «شکسپیر» همواره عشاق واقعی محروم‌تر و عشاق دروغین، به معشوق نزدیک‌ترند. در این فصل لازم است جمله معروف علی علیه‌السلام که بارها می‌فرمود:

سلونی قبل ان تفقدونی «۱»

را یاد کنیم که مصراغه مردم را به پرسش دعوت می‌کرد تا عادت کنند برای کسب دانش -/ در هر قسمتی -/ پرسند و کمال بیابند. امام صادق علیه‌السلام نیز با شدت زیادی افراد خود را به کمال دانش دعوت می‌کرد: کاش با تازیانه بر سر اصحابم زده می‌شد که در دین، فهیم شوند و

(۱) - تا مرا از کف نداده‌اید هر چه می‌خواهید بپرسید.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۸

علم حقوق اسلامی را بیاموزند.

ملت‌هایی که از راه مطالعه و پرسش و همنشینی با دانشمندان رشد نسبی یافته‌اند کمتر به دام استعمار می‌افتند و این خود یکی از برنامه‌های ضد استعماری اسلام است، مکتبی که صلاح ملت را نمی‌خواهد و در خدمت مترفین و رؤساء مکتب است نه تنها ترویج از دانش به تمام معنای کلمه نمی‌کند بلکه تا بتواند با آن به ستیز بر می‌خیزد. اسلام مردم را به دانش و دانایی و پرورش درون خویش دعوت می‌کند تا دل‌باخته مظاهر استعمار نشوند. ادامه حکومت استعمار بر آنگولا و موزامبیک و چاد و حتی ویتنام جنوبی «۱» برای اینست که همه مردم روشن نیستند و در نتیجه روشنفکران فدای جهل اکثریت و هوسهای استعمارگران می‌شوند. استعمارگر، گرچه جهات اقتصادی را می‌طلبد لکن به خوبی می‌داند که اگر فرهنگ اصیل ملت استعمار شده باقی بماند استعمارش دیری نخواهد پایید. این است که با تمام قوا می‌کوشد تا ملت استعمار شده فرهنگ خود را از دست بدهد و از درون تهی شود. در ملت‌های روشن که اکثریت قاطع افراد آگاهند، استعمار اگر هم نفوذ کند، دوامی نخواهد داشت. بدیهی است که روشن بینی، تنفر از جهل و ستم می‌آورد، و تنفر تدریجاً به انتقام می‌کشد، انتقامی سخت و برای استعمار مهلک! و این است که می‌گوییم هیچ‌گاه معنویت از مادیت

(۱) - این نوشته مربوط به قبل از تحول آنگولا و ویتنام بوده است اکنون هم به نحوی دیگر گرفتارند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۶۹

شکست نمی‌خورد. شکست معنویت در طول تاریخ بیشتر مربوط به اوضاع داخلی بوده است تا به دشمن خارجی.

تشکل و روشن بینی نبوده است.

در خطابه‌های رسمی اسلامی (قربان و فطر) سفارش شده است که حوادث روز کشورها بیان شود تا مردم هشیار شوند.

و اینک نیز (هنگام چاپ جدید این کتاب) که جمهوری اسلامی مورد هجوم دشمنان گوناگون قرار گرفته است، حقیقتاً نه از روس می‌ترسیم و نه از آمریکا و انگلیس. از خودمان می‌ترسیم. هیچ یک از دشمنان ما به اندازه روش فرصت طلبان غیر دلسوز که به دنبال مقام می‌دوند انقلاب ما را لطمه نمی‌زنند، این روش است که مردم را دلسرد می‌کند. اگر مردم افسرده و دلسرد نشوند و در هر انتخابات تعداد آراء کمتر نشود و روحیه انقلابی عمومی ملت حفظ شود هیچ قدرتی با ۳۵ میلیون انقلابی «۱»، قدرت مقابله ندارد. مهمترین علت سقوط حکومت‌های نالایق تقسیم و تسهیم کارها بر اساس روابط و نه لیاقتها بوده است، که برای مردم یأس آور بوده است، و استبداد هم زائیده همین روش است و اگر زائیده مستقیم نه، نوه و نتیجه‌اش خواهد بود. اگر مردم آگاه و متشکل باشند این گونه مسایل جلو نمی‌آید، عدم آگاهی و عدم تشکل صحیح مردم، موجب جمعیت و پیوستگی دشمن و یا فرصت طلبان است، به هر حال ای انسان:

«اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک»:

بزرگترین دشمنت، خودت هستی!

(۱) - آمار، مربوط به سال اول پس از پیروزی انقلاب بوده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۰

اخوت

یکی از مسایل مهمی که در روش رهبری اسلام به چشم می‌خورد پیمان اخوت و برادری میان افراد است؛ همان مطلبی که اینک در برخی نوشتجات مارکسیستی زمان ما، به استهزاء گرفته شده است. عظمت مطلب مزبور موجب رسوخ احترام به اسلام در برخی افرادشان شده و به همین جهت ناچار شده‌اند که با خنده‌ای چیزی بگویند و از کنارش رد شوند.

مشکلات زندگی در شرایط حساس چنان انسان را تحت فشار قرار می‌دهد که حتماً احتیاج به یک نفر همراز و همدم و شریک غم و مشکلات پیدا می‌کنند.

شاید سخت‌ترین حالات روانی انسان، احساس تنهایی است. انسان دنیای غرب که اعتیاد به انتحار پیدا کرده است بیشتر در اثر احساس تنهایی در میان امواج طوفان زندگی است. حالت غم و اندوهی که هنگام ترنم اشعاری همچون: «بروزگار ندیدم رفیق یکرنگی» در چهره جوانهای روز مشاهده می‌کنیم در کمتر اوقات دیگر می‌بینیم.

در میان زندانیان زندانهای انفرادی، حالت کسی رقت‌بارتر است که احساس تنهایی می‌کند. آنها که با خدای خویش راز و نیاز دارند و خداوند را بیش از همه کس به خود نزدیک می‌بینند و دوستی و محبت او را برتر از هر محبت می‌دانند، چندان احساس تنهایی نمی‌کنند، خداوند

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۱

همه جاست و از رگ گردن به ما نزدیکتر است. «۱» ولی آنهایی که خدای خویش را باور ندارند در تنهایی عجیبی به سر می‌برند و برای نجات خویش باید به این و آن پناه ببرند و پناهگاهی ندارند ...

باید دانست که افراد معتقد به خداوند نیز همه در یک سطح عالی نیستند که همواره محبت شدید به خداوند سراسر وجودشان را پر کرده باشد و در هیچ حالتی نیاز به یک همدم و شریک غم نداشته باشند، و آنها هم که در آن سطح بلند هستند نباید بر خلاف مسیر تکوین و آفرینش کلیه وسایل زندگی را دور بریزند. و از هیچ کسی و وسیله‌ای استفاده نکنند هر چند فشاری همچون دیگران احساس نمی‌کنند.

افرادی که در راه مکتبی جان‌فشانی می‌کنند مسلماً به مشکلات فراوانی برخورد می‌کنند عده‌ای معتقدند برای رسیدن به هدف باید از برنامه‌های معمول یک زندگی دست بکشند و حتی ازدواج نکنند، از تولید نسل بپرهیزند برخی گروه‌های مبارز و مجاهد اینطور فکر می‌کردند.

ولی این یک نوع «رهبانیت» است که در اسلام محکوم شده است، نباید برای خدمت به اجتماع، از اجتماع جلوگیری نمود و با کنترل موالید مانع اجتماع بیشتر گردید. باید فکری دیگر کرد که در عین ترک رهبانیت و زندگی در درون اجتماع، فردی هدفی بود. چنانکه امام صادق علیه السلام

(۱) - و نحن اقرب الیه من جبل الوریث (۱۶، ق)

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۲

می‌فرماید: «در میان مردم باش ولی با آنها مباش» «۱» و این تنها با پیدا کردن یارانی صمیمی امکان‌پذیر است که همگی افرادی هدفی و بی‌تجمل در زندگی و رفیقی یک‌رنگ بوده باشند و کمال این اخلاق «اخوت» نامیده می‌شود.

پیش از این در روایات خواندیم که اخوت کامل این است که لباس این و آن مطرح نباشد، و هر کدام بتوانند از جیب یکدیگر بدون احساس ناراحتی و با کمال رضایت طرفین، پول بردارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر ایدئولوژی مبارزاتی خویش (در جهاد اکبر و اصغر) این روش را انتخاب فرموده و به کار بسته است:

همین که این آیه قرآن «**انما المؤمنون اخوة**» نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان اصحاب مشابه یکدیگر که تناسب روحی داشتند قرار داد اخوت بست، ابوبکر را با عمر، عثمان را با عبدالرحمن، و همچنین هر کسی را با شخص مناسبش برادر ساخت. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و من هم برادر تو هستم». «۲» در روز مباحله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مهاجرین و انصار برادری برقرار ساخت و علی علیه السلام را برای خود انتخاب فرمود. «۳» عبدالله عباس می‌گوید: وقتی آیه «**انما المؤمنون اخوة**» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله میان مسلمانان اخوت برقرار ساخته هر دو نفر را با هم برادر

(۱) - کن فی الناس و لا تکن معهم.

(۲) - تاریخ بلاذری و سلامی - / سفینه البحار ج ۱ ص ۱۲.

(۳) - سفینه البحار.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۳

نمود میان ابوبکر و عمر، عثمان و عبدالرحمن و ... عقد اخوت بست آنگاه به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و من برادر تو هستم». (۱) مرحوم سید هاشم بحرانی در تفسیر خویش می گوید: «احادیث عقد برادری میان صحابه و انتخاب کردن پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای خود از نظر شیعه و سنی متواتر و مسلم است ...». (۲) مرحوم صدوق (ره) می گوید: امام هشتم می فرماید: «کسی که برای خویش در راه خدا برادری بگزیند خانه‌ای در بهشت برای خود انتخاب کرده است». (۳) محدثین فصلی را تحت عنوان «استحباب اختیار برادر در راه خدا» در کتابهای حدیثی ذکر کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که برادر راه خدایی خود را غذا بدهد چنان است که صد هزار از مردم معمولی را غذا داده باشد». (۴) و راستی چنین است و هیچ مبالغه نیست، صد هزار نفر و چندین صد هزار نفر همه به وسیله همین اخوت‌های اعتقادی و برادرهای در راه هدف، به مکتب وارد می‌شوند و اداره می‌شوند. ابتدا باید افرادی هدفی و هم پیمان با تحمل مشکلات فراوان، پیکار مقدس انسانی را در راه سعادت اجتماع تحمل کنند تا صد هزاران نفر از افراد معمولی به آسودگی بتوانند زندگی کنند.

و راستی این روش و تدبیر در راه کمال انسانیت و مسیر فعالیت‌های

(۱) - مجالس شیخ طوسی به نقل تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۷.

(۲) - تفسیر برهان ص ۲۰۸.

(۳) - سفینه البحار ج ۱ ص ۱۳.

(۴) - کافی به نقل سفینه البحار ماده «اخ».

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۴

حیات بخش اجتماعی از مهمترین قسمت‌های لازم برای پیشبرد مکتب است. (۱) کاری به این ندارم که قانون اخوت میان اصحاب به دستور مستقیم خداوند بوده و منظور از آیه **«انما المؤمنون اخوة»** همین معنی بوده است و یا به تدبیر و عقل شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفته است که آن هم با امضاء خداوند همچون وحی مستقیم می‌باشد. و به تعبیر دیگر (که تعبیر روایات است) کاری ندارم که این قانون «فرض الله» بوده است یا «فرض النبی صلی الله علیه و آله»، ولی به هر حال مطلبی بس بلند است، که هنوز از دسترس عقل جنبشهای انقلابی و ضد انقلابی دنیای روز خارج است و در اثر دوری از عمق حقوق اسلامی هنوز عظمت این قانون را درک

نکرده‌اند.

برای تقویت روح برادری سفارش سلام و مصافحه و معانقه و روبوسی می‌شد، آن هم با محبت نه تشریفاتی خشک! همان طور که زیر بنای فلسفی اسلامی هراس و دلهره نیست و بر خلاف برخی فلسفه‌های معاصر چون اگزیستانسیالیسم که انسانها و همه جهان را موجوداتی از هم

(۱) - ملاحظه می‌کنید که اخوت اسلامی شامل همه شوون بوده اختصاصی به شفاعت و دعا و زیارت ندارد و من به مقداری که توفیق تتبع داشتم دلیلی نیافتم که اخوت اسلامی فایده‌اش فقط در این ۳ قسمت باشد. آری مرحوم نوری در کتاب مستدرک به طور مرسل از یکی از کتابهای قدیمی نقل نموده، و مرحوم فیض کاشانی نیز در خلاصه الأذکار چنین فرموده است که: «خوب است مؤمنین در روز غدیر با یکدیگر پیمان برادری ببندند و سپس همه حقوق برادری را ساقط کنند و تنها سه حق را نگهدارند. شفاعت و دعا و زیارت» و همین مطلب را مرحوم محدث قمی در مفاتیح ذکر کرده است. لیکن در روایات، دلیلی بر محدودیت پیدا نکردیم.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۵

بیگانه می‌شمارد، در بحث تشکیک وجود فلسفه همه را از یک حقیقت می‌داند ... آری همانطور که در زیر بنای فلسفی اسلامی، آشنایی و وحدت است و حتی میان انسان، همه موجودات عالم خویشاوندی و ارتباط می‌داند، و همگان را از یک سنخ حقیقه الوجود می‌شمارد، در دستورات و روش اجتماعیش نیز آشنایی و اخوت را سفارش می‌کند.

چنانکه همه انسانها را هم از نظری برادر میدانند و جنگ را برای استکمال عقب افتاده‌ها میدانند و اساسا جنگ با دشمن هم، در اسلام به هدف صلح جهانی است.

لازم به تذکر نیست که اگر این قوانین را قوانین سیاسی اسلام می‌خوانیم از این نظر است که در مسیر تدبیر اجتماع و تحقق دادن مکتب اسلام به کار می‌رود، و منظور از کلمه «سیاست» هم همین است و پیش از این دیدیم که علم مسایل سیاسی از شرایط امام می‌باشد.

حقوق اسلامی همان طور که مباحث عبادی و معاملاتی دارد مباحث سیاسی مهمی را نیز دارا می‌باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۶

دعا

بر خلاف گفته «نیچه» آلمانی که می‌گفت: «خدایی که شما معتقد هستید اگر رفتاری افراد را می‌داند و قدرت حل مشکلات را دارد باید اصلاح کند هر چند دعا نکنیم، و اگر نمی‌داند یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد بدهد دعا چه فایده دارد؟»

ما شك نداریم که خود دعا از عوامل رفع مشکلات است، منظورم نه از جهت تلقین است که عده‌ای چون الکسیس کارل روی آن تکیه می‌کنند.

بلکه از این نظر که فیض الهی به موارد قابل و لایق می‌رسد و دعا یکی از عوامل قابلیت فیض می‌باشد.

دعا تأثیر واقعی دارد و به حقیقت، انسان را لیاقت کسب فیض می‌دهد نه تنها تلقین و یا تخدیر، به قول

«مهاتماگاندی»: «چون به خدا باور دارم به دعا نیز ایمان دارم، این مطمئن ترین آگاهی بر وجود خدا و احساس حضور اوست...». «۱» در کلمات پیشوایان اسلام سفارش بسیاری درباره دعا شده است. علی علیه السلام فرزندش امام حسن علیه السلام را چنین وصیت می کند: «بدان خداوند که آسمانها و زمین را به کف دارد به تو اجازه داده تا او را بخوانی و پاسخ و اجابت آن را متعهد شده و فرمان داده که از او بخواهی

(۱) - به نقل نورمن گریسی - / کلیدهای خوشبختی ص ۳۸۷.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۷

تا عطایت کند و رحمت بخواهی تا رحمت کند». «۱» دعا یعنی خواستن و اگر انسان جدا بخواهد، و هدف را تعقیب کند خداوند او را از راههای طبیعی و غیر طبیعی مدد می کند و کمک می رساند البته خواستن! نه فقط چرخانیدن زبان، امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند دعاء سنگدل را که عمق ندارد مستجاب نمی کند». «۲» دعا انسان را از مادیات آزاد می کند و بندهای قیود و وابستگی ها را از دست و پای انسان می گشاید تا امکان پرواز یابد.

این است که حتی مجاهدین بزرگ و انسانهای والا در کنار مبارزات پی گیر خویش از این قانون - دعا - / نیز غافل نبودند.

امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «در همان روز عاشورا که روز قتل پدرم بود در همان حال که خونها از زره او می جوشید به من فرمود: پسرم این دعا را که از مادرم زهرا علیه السلام فرا گرفته ام ... حفظ کن: به حق «یس و قرآن حکیم» و «طه و قرآن عظیم» ای خدایی که بر حاجت محتاجان قادری و بر مطالب دلها آگاهی و گرفتاران را تو نجات بخش و غصه داران را گشایش دهنده ای، درود بر محمد و اهل بیتش بفرست و با من چنین و چنان کن...». «۳» علی علیه السلام نیز در گرماگرم پیکار صفین ارتباط خود را با خدای خویش علاوه بر فعالیت در راه او با دعا حفظ می کند و دعاهای متعددی می خواند. «۴»

(۱) - نهج البلاغه.

(۲) - سفینه البحار ماده دعا به نقل از عدّه الداعی.

(۳) - سفینه البحار ج ۱ ص ۴۵۵.

(۴) - سفینه البحار ج ۱ ص ۴۵۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۸

و اکنون سخن در خصوصیات دعا نیست تا معانی بلند برخی جملات بررسی شود و یا سر درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دعایی بیان شود، و سخن در اصل دعا نیز فشرده شد. منظورم از طرح این بحث در روش سیاسی رهبران اسلام این بود که بگوییم چگونه متناسب با هر مشکل اجتماعی دعایی را تعلیم می دادند و به وسیله

دعا مردم را به مشکل بزرگ خویش آشنا می‌ساختند، تا کارها در انحصار رهبران نباشد و حل مشکلات در آنها متمرکز نباشد، مردم نیز خود به دنبال درمان‌ها باشند و دردها را بشناسند، کار به دست خود مردم است.

و به علاوه با تعلیم دعا‌های مختلف، مردم را از محیط فاسد جدا نموده نارضایتی نسبت به حاکم را در درونشان جایگزین می‌ساختند و این همان «بعد سیاسی» دعا‌های شیعه می‌باشد. دعای «ندبه» امتیازات حکومت حقّه و الهی را گوشزد نموده ضمناً مفسد حکومت‌های غاصب را توضیح می‌دهد، به مردم می‌فهماند که در حکومت‌های غاصب، قوانین دین پایمال شده پایگاه‌های شرک و نفاق تأسیس می‌شود، فسق و معصیت رواج می‌یابد، دروغ و شایعه سازی و تهمت دامن زده می‌شود، اولیاء خدا ذلیل و دشمنان خدا عزیز می‌شوند. مردم را مشتاق حکومت‌های عدل می‌سازد و نسبت به غاصبها انتقامجو بار می‌آورد، رهبری مردم را با حبل الله و رشته‌ای متصل میان آسمان و زمین می‌داند، و این رشته را از روز نخست رهبری الهی، توضیح می‌دهد و روش عملی این رشته را بیان می‌کند و رفتار شیطنی رشته مقابل را نیز که از روی حسادت انجام می‌شود گوشزد می‌نماید.

شخص علی بن ابیطالب را که اولین رهبر پس از رهبری شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد از میان هاله خرافات و تبلیغات سوء دشمن بیرون

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۷۹

می‌کشد و حقیقت نورانیش را تبیین می‌کند و این نقشه دشمن را خنثی می‌کند که با اهانت به او می‌خواستند اساس رهبری الهی را (که در اسلام پس از پیامبر از او شروع می‌شد) از وجهه بیاندازند و برای همیشه راه را برای اتباع خود باز کنند.

روح رهبری را با روح قانون و پیامبری پیوند ناگسستنی می‌دهد و علی و پیامبر صلی الله علیه و آله را از یک ریشه می‌داند.

بیان می‌کند که اولین شرط رهبری، زهد در دنیا و قطع علاقه از تجملات دنیاست.

و همه این مطالب را از نظر بعد عاطفی طوری در روح اجتماع جایگزین می‌سازد و حالت قداست معنوی می‌دهد (چنانکه واقعاً نیز همین طور است) که خواننده دعا در فراق رهبری واقعی اسلام، اشک و آه خود را بدرقه جملات آن می‌سازد و «ندبه» و گریه سر می‌دهد و سراسر وجودش را تسلیم آن حقایق می‌سازد.

متن دعای ندبه گواه درستی آن است و احتیاج به سند متصل تا امام علیه السلام نیست. اشکالات جزئی از این قبیل که چرا «عرجت بروحه» درباره پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده «۱» و یا به امام زمان علیه السلام خطاب کرده می‌گوید: «آیا در کوه رضوی هستی؟» و این موافق اعتقاد آنها که محمد حنفیه را امام موعود می‌دانسته‌اند می‌باشد و چیزهای دیگر ...

اینها به نظر اشکالی نمی‌رسد، در مطالب صحیح و کتابهای قطعی نیز نسخه بدل و غلط عبارتی زیاد پیدا می‌شود «عرجت به» و «عرجت بروحه» هر دو نقل شده است، و ما چه می‌دانیم شاید امام زمان علیه السلام به کوه

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۰

«رضوی» نیز سری زده باشد و اجمالا این شبهات جزئی موجب اشکالی در روح بلند دعا نمی‌گردد. دعای ندبه را که در کتابهای دعا نقل شده است دقیقاً مورد توجه قرار دهید.

در دعای «عهد» مردم را آماده مبارزه در راه خدا ساخته همواره حالت آماده باش در اجتماع ایجاد می‌کند. در دعاهایی که برای امام زمان علیه السلام خوانده می‌شود - عهد و غیر آن - مردم را به شرایط رهبری روشن ساخته مشتاق حضور حکومت صالح امام زمان علیه السلام می‌سازد.

در دعای «عرفه» ببینید که امام حسین علیه السلام چگونه نعمت‌های الهی را می‌شمرد و در مقابل، کوتاهی‌های ما را در انجام وظایف تبیین می‌نماید و روح اخلاص و گرایش به واقعیت را در دلها جای می‌دهد و اجمالا این دعا نیز از عالی‌ترین برنامه‌های عملی اسلام در این قسمت است.

در دعای ابو حمزه ثمالی مردم را به آینده‌درازی که در مسیر تکامل انسانی دارند آشنا می‌سازد و از اتلاف وقت و همنشینی با بیهوده‌کاران و غفلت و تن‌پروری بر حذر می‌دارد.

در زیارت جامعه کبیره، اوصاف رهبران شایسته را یکایک ذکر می‌کند و حقا که شایان دقت است.

در زیارت عاشورا روح ظلم و ستم را شدیداً تقبیح می‌کند و مردم را انتقام‌جو بار می‌آورد. و همان طور که در داستان ملاقات سید گیلانی آمده است درباره زیارت عاشورا و جامعه کبیره سفارش بسیار شده است و حتماً به جهت خاصیت افشاگرانه و روشنگرانه این دو می‌باشد.

«صحیفه سجادیه» که مجموعه دعاهای امام سجاد علیه السلام، می‌باشد نیز دریایی موج از مطالب عالی اسلامی است که در قالب دعا، علم را با

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۱

احساس پیوند داده و روشن بینی همراه با تحرك را به وجود می‌آورد.

و اینها همه پیوند به آیات اصیل قرآن کریم دارند که همچون منبعی بزرگ و اقیانوسی بی‌کران برای این متفرعات است.

نهج البلاغه که مجموعه‌ای از سخنان علی علیه السلام می‌باشد سرشار از مطالب علمی و احساسی اسلام است و سفارش بسیاری هم درباره دعا دارد گرچه برنامه دعا به این صورت که می‌گویم به عنوان یک متن مستقل در نهج البلاغه نیامده است و جز برخی جملات کوتاه در برخی موارد، دعای مخصوصی به طور کلی ارائه نمی‌دهد..

و به هر حال «دعا» یکی از برنامه‌های عملی در رهبری اسلام است که هم برای نجات از مفسدات اخلاقی و تقویت تصمیم و ترك عادت‌های خطرناك بسیار مفید است، و هم اجتماع را نسبت به کمبودها و تحريك به فعالیت برای رشد، بیدار کننده و روشنگر می‌باشد. متأسفانه عده‌ای در اثر درك نکردن روح دعا و عظمتی که می‌تواند در فرد و جامعه انسانی ایجاد کند و برترین حالت محبت به خدا را در دلها رسوخ دهد به افراط و تفریط رفته‌اند، یا فقط ورد زبانی تصور کرده‌اند و یا بی‌خاصیت دانسته و ارتباط خود را اساساً با دعا قطع کرده‌اند. کسی که با دعا سر و کار

دارد یقین می‌داند که: دعا آرامش روح، وسیله غلبه بر هواهای نفسانی، راه محبت کامل به خداوند، پیوند به جهان قدس و تحصیل پاکی از این طریق می‌باشد و بنا به آنچه گفته شد دعا ضمن خواص فردی که برای تکامل دارد مایه رشد جامعه و فعالیت افراد جامعه در طریق شناخت دردها و درمان آنها بوده و به همین جهت در طریق سپردن قدری از کار ملت به خود ملت می‌باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۲

انتقاد

نه هر مسلمانی به واقع کلمه، «مسلمان» و هدفی است و نه هر مسلمان هدفی همواره بدون اشتباه، در راه هدف و کمال می‌باشد، از طرفی غلبه عواطف و احساسات را بر ادراکات در افراد معمولی نباید انکار نمود و در نتیجه هوسها همچون هاله‌ای، بسیاری از افراد مکتب را احاطه می‌کنند.

رهبر اگر مسامحه کار و سهل انگار باشد تنها به همین مبنی که: «اشتباه است و مهم نیست» قانع شده و به این جهت که معصیت عمدی نبوده است عذرپذیر می‌شود و کاری به تکامل افراد ندارد. ابوبکر درباره عمل قتل و زناى خالد ولید می‌گفت: «او اجتهاد کرده و اشتباه کرده است و اهل اجتهاد از این اشتباهات زیاد می‌کنند».

ولی رهبر لایق ضمن روش عذرپذیری (که خود از نظر روانی یکی از راههای تکامل فرد و اجتماع است) اعمال افراد را نقادی نموده بدون کوچکترین غرض‌ورزی اشتباهاتشان را تذکر می‌دهد تا تدریجا ورزیده شوند و به هدف آشنا گردند. به افراد می‌فهماند که هدف از انتقاد، خصومت و دشمنی و اهانت و مانند آن نیست بلکه صرفا خدمتی اجتماعی است که به قصد سازندگی و در مسیر تکامل صورت می‌گیرد و خود راهی است برای حصول همفکری و وحدت.

و این وحدت غیر از وحدت عامیانه است که پیش از نقادی و قبل از

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۳

روشن بینی در میان افراد حکمفرما بوده است. آن وحدت ابتدایی حتما باید در مسیر کمال از میان برود و اختلافی انسانی از راه انتقاد، صورت گیرد، تا با کمک استعدادهاى مختلف انسانی، روشن بینی نسبی ایجاد شده و وحدت فکری تحقق یابد. این وحدت فکری و عقلی است، و آن وحدت تخیلی! و میان این دو وحدت، انتقاد فاصله است. فاصله‌ای که با قدرت رهبر تناسب معکوس دارد! شعار «وحدت، انتقاد، وحدت» تبیین کننده همین معنی است:

آیات کریمه قرآن مجید هر سه مرحله را ذکر فرموده و آن را در سیر زمان، قطعی دانسته است:

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم (۱)»

مردم همه يك ملت و متحد بوند، خداوند پیامبران را به عنوان تشویق و تحدید فرستاد و کتاب حق را همراهشان فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف دارند حکم نماید. و تنها کسانی اختلاف کردند که کتاب را می دانستند و آگاهانه بیانات ما را داشتند روی ظلم و تعدی میان خودشان! آنگاه خداوند مؤمنین را به حقیقتی که در آن اختلاف کرده بودند به اذن خود «آ» هدایت فرمود و خداوند هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت

(۱) - البقره ۲۱۳ - / ۲۱۴.

(۲) - مفسرین کلمه «به اذن» را مربوط «بهدی» دانسته اند و من هم به آن روش معنی کردم و احتمال می دهم که مربوط به جمله «اختلفوا» باشد یعنی این اختلاف جامعه هم به اذن الهی و ناموس آفرینش او به وجود آمد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۴

می فرماید شما گمان کردید به بهشت می روید با اینکه هنوز داستان پیشینیان برایتان پیش نیامده است ... انسانها در هر محیطی از نظر مسایل عقیدتی متحد و يك پارچه بوده اند، هر چند در مسایل زندگی اختلافاتی داشته اند، پیامبران روشنگر اجتماع با مطالب تبشیری و تهدیدی خود و به وسیله کتاب الهی مردم را دعوت به کمال می کنند، و همین دعوت موجب بر هم ریختن وحدت اجتماع و از میان رفتن یکپارچگی مردم می گردد و اختلاف پیدا می شود، اختلاف بر سر پذیرش برنامه پیامبران و قوانین الهی. این اختلاف فکری و تضاد آراء اگر در مسیر کمال انسان قرار گیرد و موجب تحقق و تفکر گردد و نه خصومت و دشمنی و جنگ، خیلی زود به نتیجه مطلوب و کمال می رسد، ولی تأسف در این است که در اثر هوسها و مقام طلبی افراد سودجو و یا جهالت بی خبران، اختلاف مزبور مسیر طبیعی خود را از دست داده به مسیر عداوت و دشمنی کشیده می شود. و متأسفانه این انحراف هم به وسیله افراد آگاه! و روی ستم و ظلم و حسادتها و رقیب کوبیها، و نه جهل و نادانی به وجود می آید. «۱» البته سرانجام این همه اختلافات و تضاد فکری يك وحدت انسانی کاملی می باشد که به هیچ وجه با وحدت ابتدایی مقایسه نمی شود، آن وحدت عامیانه و جاهلانه و غیر انسانی بود، و این وحدت عالمانه و آگاهانه و انسانی: «ارسل

رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین

(۱) - بقره ۲۱۳: «الذین اوتوه بغیا بینهم».

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۵

کله: «۱» خداوندی که پیامبرش را با راهنمایی و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان و مکاتب پیروزش گرداند. رهبری اسلام اختلاف عقیدتی را که مقدمه وحدت انسانی است تثبیت نموده و می کوشد تا به وسیله انتقادهای صحیح و بی غرض، کمال علمی و عملی انسان را تحصیل نماید. آن اختلاف ابتدایی مقتضای فطرت، و حسن کنجکاوی و تحقیق بشری است و گرچه ابتدایی است ولی مقدمه کمال است. رهبر الهی از انتقاد به جا، به خوبی ترویج می کند، تا مردم به انتقاد کردن و انتقاد شدن عادت کنند و آن را حمل بر

انحراف افراد یا از نادانی است و یا ناتوانی روحی. روش صحیح زندگی -/ در تمام شوون آن- / را نمی دانند، و یا گرفتار هوی و هوس می باشند و دانسته نافرمانی خداوند را می کنند.

آگاه ساختن نادانان یکی از واجبات اسلامی می باشد و در قرآن کریم آنها که حقایق دین را نمی گویند ملعون خوانده شده اند: «**ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون:**» (۲) آنها که راههای روشنی و هدایت را که در کتاب برای مردم تعیین کرده ایم کتمان می کنند ملعون خدا و همه لعنت گران هستند».

هشدار افراد پای بند هوی و هوس و غوطه وران منجلا ب گناه نیز یکی از مهمترین واجبات اسلامی می باشد و در قرآن کریم به عنوان اولین خصیصه ایمان ذکر شده است: «**و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء**

(۱) - توبه ۳۳.

(۲) - بقره ۱۵۹.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۶

بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ...: (۱) زنان و مردان مؤمن ولی یکدیگرند، فرمان به خوبی ها می دهند و نهی از بدی ها می کنند».

علی علیه السلام می فرمود: «خداوند قرن گذشته شما را تنها بدین جهت ملعون ساخت که امر به معروف و نهی از منکر نمی کردند، نادانان در اثر معاصی ملعون شدند و دانایان به سبب نهی از منکر نکردن». (۲) ولی اصرار می شود که انتقاد از مسیر طبیعی خود منحرف نشده جنبه سرزنش آن و یا تفوق طلبی این، منظور نگردد.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «دورترین مواقع بنده از خداوند هنگامی است که با دیگری اخوت و برادری برقرار کند. و آنگاه لغزشهای او را به خاطر بسپارد که بدان سبب روزی او را ملامت کند». (۳) مؤمن هدفی باید حتی از بذل وجهه ملی خود در راه حفظ موقعیت برادر خود دریغ نرزد، تا چه رسد به اینکه انتقاد خصمانه و سرزنش های موضع گیرانه کند: «مؤمنی که وجهه و آبروی خود را به برادر ایمانی خود بدهد خداوند حتماً روی او را بر آتش قیامت تحریم می کند، و ذلت و خواری قیامت به او نمی رسد، و هر مؤمنی که از وجهه خود نسبت به برادر ایمانی خود بخل ورزد- / با اینکه وجهه اش بیش از موقعیت برادرش می باشد- / حتماً خواری و ذلت قیامت به او می رسد و در قیامت حرارت های آتش ها به او می رسد چه فردی معذب باشد و چه مورد مغفرت». (۴)

(۱) - توبه ۷۱.

(۲) - نهج البلاغه.

(۳) - کافی به نقل سفینه البحار ماده غیر.

(۴) - سفینه البحار ج ۱ ص ۱۴.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۷

تماس با دیگران

یکی از مهمترین مباحثی که باید در روش سیاسی اسلام مورد توجه قرار گیرد مربوط به تماس شخص هدفی با دیگران است.

باید با افراد غیر هدفی معاشرتی گرم و دوستانه داشت یا همواره قهر و بی‌تماس بود؟ عده‌ای طرفدار قهر و به اصطلاح مبارزه منفی هستند و عده‌ای طرفدار معاشرت.

اولی‌ها می‌گویند: تجربه شده است اگر تماس بگیریم خودمان ضرر می‌کنیم، به آنها وجهه ملی می‌دهیم و سر خودمان کلاه می‌گذاریم.

دومی‌ها می‌گویند: باید تماس داشت تا از راه دوستی و به لحن محبت، وجدان دیگران را بیدار کرد و یا لاقلاً آنها را در پوششی از حیاء و شرم قرار داد که کاری بر خلاف سنت ما انجام ندهند.

این دو عقیده که ابتدا به صورت دو نظریه علمی بود تدریجاً به صورت يك حکم مسلم دایمی تلقی شد و دسته اول گروه دوم را بی‌دین خواندند که اینها آن طرفی هستند، و گروه دوم دسته اول را متهم به ارتجاع و ترك یکی از مراتب نهی از منکر نمودند که اینها گوشه گیر هستند و ارتجاعی فکر می‌کنند و به علاوه یکی از مراحل اولیه نهی از منکر تماس دوستانه است تا در طرف اثر بگذارد و دست از روش خود بردارد.

در این گونه مسائل نوعاً عده‌ای هم پیدا می‌شوند که پس از انتخاب يك طرف و مدتی مناظره کردن، مردد می‌شوند و می‌گویند تشخیص

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۸

موضوع مشکل است و باید به خداوند پناه برد.

به نظر می‌رسد افراد غیر متعهد مختلفند، و زمانها نیز از نظر شرایط متفاوتند، و افراد متعهد نیز از نظر درک و روشن بینی یکسان نیستند.

گاهی قدرت در کف افراد هدفی است و تماس و معاشرت افراد متعهد با دیگران نه روی احتیاج به آنهاست و نه ترویجی از آنها محسوب می‌گردد، بلکه همه می‌گویند: منظور از این تماس حسن اخلاق و نشان دادن روش اخلاقی اسلام بوده است.

و گاهی قدرت ظاهری در دست دشمن است، ولی تماس افراد هدفی با آنها به نفع متعهدها تمام می‌شود و متعهدها اقلیتی هستند که چندان وجهه اجتماعی ندارند و به وسیله تماس مزبور رسمیتی پیدا کرده از گزندهای احتمالی اجتماع محفوظ می‌مانند و يك نوع پوشش حفاظتی نیز در برابر دشمن پیدا می‌کنند تا بتوانند هدف خود را تعقیب نمایند.

و گاهی هر چند قدرت ظاهری در دست دشمن است لیکن وزنه اجتماعی متعهدها به قدری سنگین است که هیچ گونه نیازی به تماس با دشمن ندارند و اگر تماس بگیرند در حقیقت دشمن برده است.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
و گاهی می توانند طوری تماس بگیرند که دشمن در اجتماع موفقیت ملی پیدا نکند و احتمالاً او را تحت تأثیر نیز قرار دهند.

و گاهی گرچه هدفی‌ها موقعیت اجتماعی ندارند و نیاز به تماس با دشمن دارند ولی دشمن هیچ گونه امتیازی برای اینها قایل نشده کمترین امتیازی نمی‌دهد و فقط ذلت ظاهری بیشتری برای هدفی‌ها به جای می‌ماند.
و گاهی قدرت ظاهری در دست مؤمنین است لیکن تماس با دیگران

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۹

هیچ گونه اثر خوبی بر روحیه دیگران نمی‌گذارد و فقط به آنها موقعیت اجتماعی می‌دهد تا بتوانند هدف خود را (که ضد ایمان است) بهتر تعقیب کنند.

و گاهی مؤمنین با دیگران یک هدف مشترک دارند و می‌توانند از رهگذر تماس با آنها نوعی قدرت بیشتر در مسیر هدف مشترک پیدا کنند و در عین حال مراقب هستند که پس از وصول به هدف، آنها پیش نیافتند و نتیجه را نبرند و به هر حال گاهی شرایط، عادی است و گاهی به زور و جبر وادار به تماس می‌شوند.

و این موارد که صورت‌های مختلفی از این مسئله شرعی -/ تماس با دیگران -/ می‌باشند در حکم، یکسان نیستند، و هر یک از نظر فقهی حکمی دارند. روش سیاسی نیز باید از منابع حقوقی و فقهی دستور بگیرد.

غیر متعهدها نیز گاهی به ظاهر مسلمان و حتی شیعه هستند و گاهی غیر مسلمان: مادی یا یهودی یا مسیحی یا آتش پرست یا پیرو مذهب ساختگی.

و به هر حال گاهی تماس در سطح معاملات تجارتي و یا معاشرت سطحی است، و گاهی به صورت دوست گرفتن و طرح اسرار متعهدها، و یا گفتن مطالبی که موجب سرافکنندگی متعهدها، می‌گردد و گاهی در زمان جنگ است و گاهی در زمان صلح.

با دقت در هر یک از موارد مزبور به آسانی می‌توان حکم آن را به دست آورد، و تنها یک مورد آن شایان دقت و تأمل بیشتری است و آن تماس در سطح معاشرت ساده و یا معاملات می‌باشد، در صورتی که هیچ گونه ترویجی هم از آنها نشود. ادله اسلامی و منابع حقوقی ما -/ به آن

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۰

مقدار که اینک در نظر دارم تماس در صورت مزبور را نهی نمی‌کند بلکه اگر آنها ظلم و ستمی به ما نکرده باشند نیکوکاری به آنها نیز تأکید شده است.

آیات قرآن کریم تماس با اهل کتاب را در آیات متعددی مورد نظر قرار داده است، و در برخی موارد از تماس با مشرکین صحبت می‌کند، ولی در هر دو مورد آنچه را که اکیدا نهی می‌کند دوست گرفتن آنها و اهل سر قرار دادن و گفتن اسرار مؤمنین به آنها منظور بوده است.

پیش از این در بحث تقیه برخی از این آیات عنوان شد و اینک برخی دیگر به عنوان نمونه:

«يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض و من يتولهم منكم فانه

منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين. فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة فعسى الله ان ياتى بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا فى انفسهم نادمين. و يقول الذين آمنوا اهولاء الذين اقسما بالله جهد ايمانهم انهم لمعكم؟ حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين. يا ايها الذين آمنوا من يرد منكم عن دينه «(۱)»

ای مؤمنین: یهودیان و مسیحیان را دوست و ولی خود نگیرید! آنها خود بعضی دوست و ولی برخی دیگرند، و آنکه از شما آنها را دوست و ولی خود قرار دهد از آنها خواهد بود، همانا خداوند مردم ستمگر را هدایت نمی کند. آن گاه تو- / ای پیامبر- / می بینی آنها را که در

(۱)- سوره مائده ۵۴- / ۵۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۱

دلهايشان بیماری است در میان یهودیان و مسیحیان سبقت می گیرند- / که دوست و ولی خود کنند. می گویند: می ترسیم حادثه ای به ما برسد. امید است خداوند فتح و پیروزی و یا امر دیگری از جانب خود بیاورد و اینان بر آنچه در خود پنهان کرده اند پشیمان گردند. و مؤمنین می گویند: آیا اینها ایند که مهمترین سوگند خود را به خداوند یاد کرده بودند که با شما هستند؟! اعمالشان بر باد رفته و زیانکار شدند! ای مؤمنین: آنکه از شماها از دین خود برگردد...

در این آیات علت ارتباط برخی سست عقیدتان با افراد دشمن این شمرده شده است که می خواسته اند از ترس حادثه برای خود پناهی داشته باشند. و این در معاشرت سطحی که طرف هم می داند سطحی است و عمقی ندارد نمی باشد.

مؤمنین می گویند: اینها که می گفتند با شما ایند پس چرا چنین کردند. و این مسلمان در همان دوست گرفتن به طور اهل سر و مقدم داشتن آنها بر اهل هدف است خداوند هم آن را ارتداد و بیرون رفتن از دین شمرده است. در سوره «ممتحنه» درباره ارتباط با مشرکین چنین می فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموّده ... و من یفعله منكم فقد ضلّ سوا السبیل.» (۱): ای مؤمنین: دشمن من و دشمن خودتان را ولی خود نگیرید که دست دوستی به سوی شما بکشاید .. و آنکه از شما چنین کند از راه راست گمراه شده است ...».

(۱)- ممتحنه ۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۲

و این در داستان «حاطب بن ابی بلتعنه» نازل شد که یکی از مهمترین اسرار مسلمین را برای دوست کافر خود در مکه گزارش کرده بود! نامه فرستاده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله لشگری مجهز کرده و قصد تصرف مکه را

دارد.

و نیز می فرماید:

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنْ الَّذِينَ لَمْ يِقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تَقْسُوا إِلَيْهِمْ أَنْ اللَّهُ يَحِبَّ الْمَقْسُطِينَ (۱): خداوند شما را از آنها که در دین با شما نجنگیده‌اند و از کشورتان بیرون‌تان نکرده‌اند

نهی نمی کند که نیکی کنید و به عدل رفتار کنید، خداوند عدالتگران را دوست دارد.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

خداوند هرگز بنفع کفار و به زیان مؤمنین راهی قرار نداده است» پس معلوم می شود آنچه که موجب تسلط کفار گردد ممنوع می باشد.

در معاملات هم اگر تقویت دشمن باشد چون فروش اسلحه به دشمن در زمان جنگ و یا خرید هر گونه کالایی از کارخانجات آنها در شرایطی که موجب تقویت آنها گردد ممنوع می باشد. ولی اگر فی المثل قطعه فرش ده هزار تومانی را به دو هزار تومان از آنها بخرند که نفع خریدار باشد چه مانعی دارد؟ این آیه هم يك قاعده کلی در تمام صور مختلف گذشته به دست ما می دهد:

(۱) - متحنه آیه ۸.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۳

«وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...: هیچ گاه به ستمگران تمایل نکنید.» ستمگر در تحمیل عقیده و مکتب باطل، و

یا ستمگر در تعدی به حقوق دیگران.

شرك در قرآن کریم ظلم محسوب شده است:

«انَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.»

اگر تماس، تمایل به آنها محسوب شود ممنوع می باشد.

و این را هم بگویم که اگر تماس با آنها برای ارشاد و مناظره باشد قطعاً جایز و حتی واجب است. و اگر در این تماس به خصوص ارشاد صورت نمی گیرد لیکن باید ابتدا تماسهای مکرر رفاقتی داشته باشد تا به موقع مقتضی مناظره و ارشاد صورت گیرد باز هم آن تماسهای مقدماتی جایز و به مقتضای نظر برخی از فقها واجب است.

بعضی از فقها ادله فقهی و جوب تبلیغ و ارشاد را مخصوص به این نمی دانند که اگر تماسی پیدا شد و یا اگر گمراهان پرسیدند باید برایشان بگوئیم بلکه معتقدند باید به دنبالشان رفت و تماس گرفت و حتی باید در خانه نادانان رفت و مطالب را برایشان گفت.

و نیز ناگفته نماند که از میان همه مخالفین، اهل تسنن -/ مسلمان عامه -/ خصوصیتی دارند که به موجب دستور صریح امام صادق علیه السلام شیعه باید با آنها معاشرت حسنه داشته باشد و رفاقت کند و در مساجدشان حاضر شود و در تشییع مردگانشان شرکت و از بیمارانشان عیادت نماید و این عمل را در اصطلاح فقها تقیه مداراتیه می خوانند و این اصطلاح هم از کلام امام صادق علیه السلام ریشه گرفته است.

و از اینجا است که در تاریخ ترین شرایط زندگی شیعه، ارتباط خود را با اهل تسنن قطع نمی کرده‌اند و حتی شریک تجارت آنها در یک

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۴

تجارتخانه می‌شدند که در کتابهای رجالی ذکر شده است. و با آنها ازدواج می‌کردند و حتی تأکید می‌کردند که از ازدواج با آنها خودداری نکنید و زن از آنها بگیرید و سابقاً در بحث تحدید نسل احادیثی در این زمینه مربوط به «زاره» گذشت، مجدداً مراجعه فرمایید. «۱» و بنابراین می‌توان گفت مسلمان غیر متعهد با غیر مسلمان خیلی فرق دارد. با مسلمانان غیر متعهد- / شیعه غیر متعهد و یا غیر شیعه- / نباید به مختصر چیزی قطع ارتباط کرد، بلکه باید تماس برقرار نموده آنها را روشن ساخت. تا شکاف عمیق‌تر نگردد و اجتماع اسلامی فرقه‌های بیشتری پیدا نکند و دشمن اسلام از این انشعاب سوء استفاده نکند.

مناظرات اصحاب ائمه را در کتاب‌های احتجاجی به خصوص «احتجاج» مرحوم طبرسی ببینید و مخصوصاً روابط گرم مؤمن الطاق را با آنها و مناظرات شیرینش را در لابه‌لای این تماس‌ها مشاهده کنید. البته همان طور که گفتیم: مگر آنکه بدانیم طرف هرگز روشن نمی‌شود و یا دست از غرض‌ورزی بر نمی‌دارد، و به عکس، از تماس بهره برداری می‌کند و موقعیت خود را بیشتر تحکیم می‌سازد. احیاناً شرایطی پیش می‌آید که اگر شخص متعهد با افراد غیر متعهد تماس نداشته باشد خودش محو می‌شود و به اصطلاح حالت انزوای سیاسی پیدا می‌کند و از اجتماع مسلمین کنار می‌رود و آنگاه چه ضربه‌های مهمی که از این رهگذر به او می‌رسد؟! اتهامات ناروا به او

(۱) - این بحث در کتاب مالکیت خصوصی به قلم نویسنده منتشر شده است این جزوه با کتابهای مالکیت خصوصی، مرزها، امامت روی هم یک کتاب بوده است که به رعایت شرایط خفقان، جداگانه برای چاپ فرستاده شده بود.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۵

می‌خورد و آن تهمتها در ذهن مردم پذیرش می‌گردد و او هم قدرت دفاع ندارد و در این صورت از باب تقیه باید تماس بگیرد.

علی علیه السلام در نماز جماعت ابوبکر شرکت می‌کند با اینکه قطعاً او را مسلمان عادل نمی‌داند و اصحاب با وفایش نیز چنین می‌کنند، ابن مسعود از طرف عثمان فرماندار کوفه می‌شود، سلمان فرماندار مدائن می‌شود دیگری به یمن می‌رود و همچنین ...

و این است که می‌توانند در یک روز با تمهید قبلی، ۱۲ نفرشان از پای منبر ابوبکر بر خیزند و او را محکوم کنند و مردم را به تفکر وادارند. و البته همان طور که گفتم «احیاناً» چنین می‌شود، گاهی هم تماس گرفتن به فرض که از نظر ارشادی نتیجه داشته باشد و حتی ممکن است به روشن بینی طرف بیانجامد، لیکن از نظر موقعیت اجتماعی و شرایط موضعی، به ضرر شخص متعهد تمام می‌شود و وجهه او را در میان مردم لکه‌دار می‌سازد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۵۱
باید افراد هدفی با گروههای دیگر روابط حسنه داشته باشند تا آنها را روشن سازند و لاقبل با تماسهای دوستانه خود مانع اقدامات آنها بر ضد هدف گردند. قهر مطلق، نوعی رهبانیت است که از مسیر مبارزات اسلامی حذف شده است.

قرآن کریم می فرماید: «**و قولوا للناس حسنا**» (۱) با مردم به نیکی سخن بگویید. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مزبور (۲) روش فرد مؤمن را در آن زمان با دیگران، به طور روابط حسنه توصیه می کند.

(۱) - ۸۳ بقره.

(۲) - تفسیر برهان.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۶

البته باز هم باید گفت: مگر اینکه از نظر موقعیت اجتماعی، وضع فوق العاده‌ای باشد که قهر را ایجاب کند و نمی دانم که چنین وضعی زیاد پیش می آید یا کم؟ ولی می توانم بگویم: بسیاری اوقات هم قوه خیال ما وجود چنان وضعی را در نظرمان قطعی جلوه می دهد و

«**نسئل الله الأخلص و الخلوص**».

چیزی که باید به عنوان تابلو و نقشه‌ای برای پیدا کردن راه از چاه در این بحث همواره در نظر داشت متن سه ماده قانون قطعی اسلام است: ۱- وجوب ارشاد نادانان، ۲- نهی از منکرات و افعال زشت هوسبازان ۳- وجوب حفظ حیثیت اسلام.

باید دید از چه راهی می توان به اهداف مزبور رسید. البته این احکام، سکوت مطلق در برابر مخالف و فاصله گرفتن را توصیه نمی کند، و منافاتی با روشن کردن افراد (در صورتی که ضرری نداشته باشد) به کارهای فاسد دشمن ندارد، چنانچه همان امام صادق علیه السلام که فرمان مدارا با عامه را صادر می کند در مجالس خصوصی مظالم ابوبکر و عمر را هم بیان می کند و می فرماید: «ما بنی امیه بزرگان و کودکان خود را فرمان به تبری از آنها می دهیم ... همه گناه‌های پس از آنها به گردن آنهاست». (۱)

(۱) - قاموس الرجال ج ۷ ص ۴۳۰. یعنی جریان سقیفه و غصب خلافت علی علیه السلام تاریخ اصیل اسلامی را عوض کرد. انحرافها و گناهها معلول آن حادثه هستند، به وجود آوردندگان حادثه سقیفه در گناه همه انحرافهای بعدی شریکند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۷

شعائر

ارزش تبلیغات سمعی و بصری را نمی توان نادیده گرفت، همه می دانیم که در دنیای روز تبلیغات سهم مهمی از بودجه‌های کشورها را به خود اختصاص داده است و نیز می دانیم که همه تبلیغات روز یا بیشتر آنها با احساس مردم سر و کار دارد، و کمتر کار عقلانی و برهانی صورت میگیرد و با نیروی عاقله و درک صحیح مردم نوعا پیوند

مستقیمی ندارند.

شعائر اسلامی بر اساس بیدار نمودن فطرت انسان و توجه دادن مردم به مذهب است و نمی‌گوییم به سمبل‌های مذهبی بلکه منظور اصل توجه به مذهب است تا به فکر مذهب بیفتند و خود به دنبال تفکر بروند. قرآن کریم ارزش قایل شدن و احترام به شعائر را جزیی از پاکی دل می‌داند. «۱» شعائر شعور مردم را بیدار می‌سازد. و اما این شعائر چیست؟ در قرآن کریم بیان نشده و تنها برخی مسایل حج به عنوان شعائر نام برده شده است. مفسرین شعائر را عبارت از مناسک حج و برخی آن را شتران قربانی (و تعظیم آن یعنی انتخاب شتران فربه و خوب) و برخی آن را همه دین خدا دانسته‌اند. طبق لغت و عمومیت کلمه باید گفت: شعائر که جمع شعیره می‌باشد هر

(۱) - و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب ۳۲ حج.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۸

چیزی است که وسیله اعلام يك حرکت الهی و راه خدایی باشد. چیزهایی که در تاریخ اسلام به عنوان شعائر حساب شده است، علاوه بر برخی قوانین اساسی و دایمی اسلامی که در خود متون اسلامی رسیده و شعائر بودن آنها ثابت شده است، تجلی دادن و عظمت نهادن قبور ائمه و پیامبران و اولیاء دین، احترام به رؤسای مذهب و پیشوایان عادل دین، بزرگداشت مساجد اسلامی، زنده داشتن نام قیامها و بعثتهای مذهبی همچون قیام حسین بن علی علیه‌السلام می‌باشد. شك نیست که با روش مزبور و بزرگداشت شعائر مزبور از راه «تداعی معانی» ذهن افراد متوجه مذهب شده یاد خدا را زنده نگه می‌دارد، و همین از فواید مهم این شعائر است. سخن در حدود این شعائر نیست که مساجد اسلامی باید تا چه اندازه زینت داشته باشد؟ و خاصیت گنبد و مناره چیست؟ قبور بزرگان دین تا چه اندازه عظمت ظاهری داشته باشد؟

سخن در اصل بزرگداشت این امور است.

البته اگر اجتماع، روشن بینی داشت، و معانی را از دید ظواهر نمی‌طلبید، و حقیقت را از حقیقت می‌جست، چه نیازی به تشریفات ظاهری مساجد و قبور ائمه بود؟ و همان طور که همه می‌دانیم زینت مساجد از نظر اسلام کراهت دارد و تنها از آیه «نور» در سوره نور به زحمت می‌توان فهمید که خداوند می‌خواهد مساجد شکوه و عظمت ظاهری نیز داشته باشند.

پیدا است که اگر حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا علی علیه‌السلام بود برای قبور گذشتگان دینی گنبد طلا و نقره نمی‌ساختند چنانکه نساختند و هیچ گونه دستوری هم به این کار ندادند و حتی يك صدم دستورهی اکیدی که

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۹۹

برای نماز و روزه داده‌اند درباره این کار صادر نفرمودند و می‌دانیم که مسجد خود پیامبر (ص) چقدر ساده بود و

حتی در ابتدا سقف هم نداشت.

فقط در حدیث ام ایمن که زینب کبری علیها السلام به عنوان دلداری زین العابدین علیه السلام پس از روز عاشورا بیان می‌کند این جمله به عنوان خبر و پیشگویی آمده است که مردم چنین و چنان می‌کنند.

آری اگر حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله بود مردم را طوری تربیت می‌نمود که هیچ گونه نیازی به این تشریفات ظاهری نباشد و به جای آن دردهای اجتماعی درمان شود. ولی چه باید کرد که وقتی قدرت به دست علی علیه السلام نباشد مذهب تجلی حقیقی خود را در اجتماع پیدا نمی‌کند و باید از راه دیگری مذهب را تجلی داد که از ذهن مردم بیرون نرود و آن راه همین است که خود مردم به طور فطری انجام می‌دهند. مساجد را عظمت ظاهری می‌دهند قبور بزرگان را به زینت طلا و نقره می‌آرایند، هنگام ورود رهبران مذهبی شعارها می‌دهند و برایش راه باز می‌کنند و صلوات می‌فرستند و دستش را می‌بوسند، و علاوه بر وجوه واجب شرعی، هدایای جداگانه می‌فرستند تا از نظر اقتصادی در فشار نباشد که امام علیه السلام فرمود:

«منظور از قرض دادن به خدا در آیه قرآن، هدیه دادن به امام علیه السلام در حکومت‌های غاصب است». (۱) زین العابدین علیه السلام فرزند همان پیامبر صلی الله علیه و آله است که نمی‌گذارد جلوی پایش بلند شوند و در جلسه امتیاز مکانی برایش قایل شوند تا بالأخره با اصرار ابوذر برای شناسائی واردین اقدامی می‌شود ...

(۱) - به تفسیر برهان در آیه من ذالذی یقرض الله رجوع شود.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۰

ولی زین العابدین، امام چهارم که گفتار و کردارش مدرکیت دارد وقتی وارد مسجدالحرام می‌شود مردم برایش راه باز می‌کنند و تشریفات می‌دهند که هشام بن عبدالملک ولیعهد خلیفه نسبت به او حسادت می‌ورزد و جمله‌ای اهانت‌آمیز می‌گوید و فرزدق شاعر قهرمان، قصیده‌ای در مدح امام می‌گوید که به همان جهت محکوم به زندان می‌شود و در «عسفان» محبوس می‌شود، امام برایش هدایا می‌فرستد و او را تشویق می‌کند، او هدایا را پس می‌فرستد که برای خدا کردم نه دنیا، امام پیام می‌دهد که حقیقت کار تو نزد خداوند محفوظ است این را هم بگیر و آنگاه او می‌پذیرد، هشام او را در زندان تهدید به قتل می‌کند و او به دعای امام نجات پیدا می‌کند، حقوقی که از دفتر دولتی می‌گرفت به کلی حذف می‌شود و امام به عهده می‌گیرد. (۱) امام باقر علیه السلام کمیت شاعر را تشویق می‌کند: «تا درباره ما شعر می‌گویی موید به روح القدس هستی». (۲) امام هشتم علیه السلام دعبل شاعر را آن همه تکریم می‌کند و لباس خاص خود را به او می‌دهد و او هم عطایای هارون را نادیده گرفته و برای ترویج دین قصیده مهمی در هجو هارون و مدح امام سروده است. (۳) یعنی زمان فرق می‌کند، وقتی قدرت به دست مذهب و رهبر مذهب است نیازی به این تظاهرات نیست، امام هم به درمان دردها می‌پردازد ولی وقتی قدرت به دست دیگران است و می‌خواهند رهبران مذهبی را از همه چیز ساقط کنند و حتی به تعبیر

(۲) - قاموس الرجال ج ۷ ص ۴۳۲ از کشی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام.

(۳) - قاموس الرجال ج ۴ ص ۷۹ و ۸۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۱

علی علیه السلام به قطعه زمین فدک نیز طمع و دخالت می‌کنند که در دست حقدارانش باقی نماند و می‌خواهند که نام آنها نیز از ذهن اجتماع محو شود و با محو نام آنها نام مذهب محو می‌شود و در نتیجه شهامت و استقامت از میان می‌رود و راه برای استعمار باز می‌شود در این صورت چه دردی از این بالاتر و چه درمانی از این مهم‌تر که به هر وسیله باید ذهن‌ها را متوجه به مذهب و الگوهای مذهبی نمود.

در این شرایط بوسیدن دست رهبر مذهبی تقویت دین می‌باشد و خود پیکاری محسوب می‌گردد و به عنوان «ارید به النبی» (۱) تشویق می‌شود و تدریجاً به صورت سنت اساسی در می‌آید.

و من این تعبیر را که یکی از گویندگان دانشمند و دلسوز داشت که:

«دستی برای گرفتن و دستی برای بوسیدن» شایسته نمی‌دانم، هر چند منظور او این بود که روحانی نباید از همه وظایف اسلامی همین دو را دانسته باشد، نه اینکه اساساً بوسیدن دست کار بدی است و گرنه او خود با کمال ارادت حتماً دست «رهبر مذهبی» خود را می‌بوسد... آری گر چه منظور او برای ما معلوم بود ولی نباید انکار کرد که این گونه تعبیرها در محیطی که هنوز اجتماع کاملاً روشن نشده است برخی سنن اساسی و لازم

(۱) - اشاره به حدیث است که: فقط دستی باید بوسیده شود که دست پیامبر باشد یا در مسیر او باشد و به قصد او بوسیده شود. احکام العشرة وسائل به سند صحیح. ولی

سند روایتی که می‌گوید: «شایسته نیست بوسیدن دستی جز پیامبر یا وصی او» ۴/ ۱۳۳ اعتبار ندارد، و شاید منظور از وصی اعم بوده اختصاص به ۱۲ امام نداشته باشد چنان که در روایات قضاوت که کلمه وصی آمده است منظور اعم است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۲

اسلامی را به طور کلی سست می‌سازد و آن‌گاه خود تأسف می‌خوریم که چرا چنین کردیم، و افراد شایسته تکریم را ضمناً چوب زدیم و هم پایگاه‌های خود را از دست دادیم.

شهید اول در کتاب قواعدش این گونه احترام را از شعایر اسلامی می‌داند که قرآن فرمان داده است.

اگر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قدرت را به دست داشته باشد مساجد به قدری ساده و بدون تشریفات است که نه تنها گنبد و مناره ندارد، بلکه حتی سقف هم به صورت امروز ندارد و وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد می‌کنند که برای حفاظت از سرما و گرما سقف بزنیم می‌فرماید: نه راضی نیستم، تنها سایه بانی بزنید.

اگر حکومت امام زمان انجام شود و انتقام خون امام حسین علیه السلام گرفته شود و هدف آن سرور در اجتماع پیاده شود -/ که هنوز تحقق نیافته است -/ و متن حقیقت مذهب جای خود را باز کند شاید عزاداری با تشریفات نیازی نباشد، ولی اینک که اگر همین دستجات نباشد و همین مجالس مذهبی و همین عزاداری‌ها و روضه خوانی‌ها نباشد، قیام امام حسین علیه السلام و هدف او فراموش می‌شود، این تظاهرات و شعایر نه تنها جایز بلکه واجب می‌باشد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
 بر مردم آن زمان واجب بود در پیکار مسلحانه آن حضرت شرکت کنند و بر مردم زمان‌های بعد واجب است که نام آن قیام و البته هدف از آن را دائماً زنده نگهدارند و برنامه‌اش را تکامل بخشند. به صورتی که همراه تاریخ جلو بیاید و حالت مرده پیدا نکند، و همان طور که احادیث می‌گویند پیکار تا زمان ظهور امام علیه السلام ادامه داشته باشد، و آن وقت خاتمه پیدا کند، یعنی

«کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا».

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۳

آری وقتی پیکار مستقیم امکان ندارد، وقتی حقیقت مذهب را نمی‌توان تحقق بخشید، باید لااقل به صورت تذکر پیکارهای گذشته، حقیقت مذهب را در اذهان مردم ترسیم نمود و تابلوی آن را از طریق تجلی دادن الگوها تصویر کرد. در زمان حکومت امام مجتبی علیه السلام هرگز برای و بعنوان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت علی علیه السلام تعطیل عمومی نمی‌شود و دستجات عزاداری به راه نمی‌افتد و تاریخ چنین چیزی را ضبط نمی‌کند، بلکه امام حسن علیه السلام راه آنها را تعقیب می‌کند، ولی وقتی تعقیب راه آنان امکان‌پذیر نیست برای ترسیم حقیقت مذهب چه باید کرد؟ جز نشان دادن راه گذشته؟ تا مردم یادشان نرود که وسط راه هستیم و حرکتمان تمام نشده است.

شعائر اسلامی تنها این نیست، چون از اینها سؤال می‌شود و اینها در متن قانون به صورت صریح، و عنوان اولی نیامده است، خواستم روح آن را بیان کنم. وگرنه نماز جماعت و حج و عید قربان و فطر و غدیر و جمعه و به طور کلی روزهای الهی (۱) که خصوصی در متن مذهب و یا تاریخ مذهب پیدا کرده‌اند همه از شعایرند و چه شعایر مهمی؟! البته باید اهداف ائمه علیهم السلام در این شعایر پیاده شود، محافل تبلیغاتی و حتی روضه خوانی از وضع موجود (هر چند که تا حدودی از وضع ۲۰ سال پیش بهتر شده است) خارج شوند، نمازهای جماعت مظهر اختلاف نباشد ولی حتما این را هم بگویم که: عدمش با همین وضع هم، به ز وجود نیست، باید در راه بهتر شدنش کوشید نه اینکه مردم را از این قبیل کارها هم سست کرد.

(۱) - و ذکرهم با یام الله. قرآن کریم سوره ابراهیم ۵.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۴

دنیا آرزوی نماز جماعت ما و حج ما را دارد و نمی‌تواند برسد و ما داریم و نمی‌توانیم بهره‌برداری کنیم و یا نمی‌خواهیم؟

چیزی که لازم به تذکر است اینکه در حج که مردم از «عرفات» به «مشعر» کوچ می‌کنند تا پیش از طلوع فجر به مشعر برسند، تعبیر قرآن کریم این است که: «ثم افيضوا من حيث ما افاض الناس» (از آن راه بروید که مردم می‌روند) و این برای چیست؟

چه عیب دارد که مردم از راه‌های مختلف بروند و هر گروهی از کوه و دره‌ای و راهی به سوی مشعر بروند؟

نکته این مطلب این نیست که: تا تنها نباشید که گرفتار درندگان و دزدان نشوید. زیرا مطلب مزبور به صورت دائمی گفته شده و مربوط به دوران ناامنی راه‌ها نیست تا چنان گفته شود، بلکه خداوند می‌خواهد اجتماع اسلامی شکوه بیشتری داشته باشد و همه افراد مستطیع مسلمان که به حج آمده‌اند به صورت دسته جمعی حرکت کنند تا نیروی عظیم خود را ببینند و بدانند که اگر متحد باشند چه خواهند شد و مقایسه درصدی میان افراد مستطیع و عاجز همه کشورهای اسلامی به دست داشته باشند و اگر از کشوری مردم کمتری به حج آمدند علتش را جویا شوند: آیا فقیرند؟ آیا ممنوع شده‌اند؟ آیا خطر تازه‌ای برایشان پیدا شده است و این فایده اخیر را اگر چه از راه آمارگیری که در قرن‌های اخیر تکامل یافته است می‌توان بدست آورد لیکن آمار همیشه مطابق با واقعیت و عینیت نیست، همه ملت‌ها به آمارهای رسمی اطمینان ندارند و از جهات پشت پرده بی‌خبرند و لاقلاً همیشه حسن ظن ندارند و خوش گمان نمی‌باشند و از طرفی همواره آمار نبوده و شاید نباشد و از طرفی دیدن اجتماع و شکوه مؤثرتر از فهم آماری است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۵

از نکات بالا می‌توان یک قاعده کلی در بحث «شعایر» استنتاج نمود.

دستجات عزاداری همه از مکان واحدی باید عبور کنند، جلسات مذهبی زمانی هم همگی یکجا جمع شوند، نمازهای جماعت زمانی هم در هم ادغام شوند و همچنین اختلاف تاریخی وفات‌ها و اعیاد مذهبی حل شود تا مردم همه یک روز را روز وفات امام و یا پیامبر بدانند و سستی در عزاداری به خرج ندهند، و همچنین موارد دیگر ... من این را هرگز مفید نمی‌دانم که اگر به روایتی بر خورد کردیم که شهادت فاطمه زهرا علیها السلام در اول جمادی الثانی بوده است سنت مردم را در جمادی الأولى بهم بزیم که دگر پس از سالیان دراز هنوز هم یک اتحاد سرتاسری در تعطیل نشده است. «۱» این پراکندگی و بی‌خبری از هم، زمینه را برای اشاعه اکاذیب و اختلاف و تضاد و ستیزگی داخلی فراهم می‌کند و کار به جایی می‌رسد که به گفته آن فرد روشن ضمیر در حضور یکی از بزرگان نجف: «چه می‌پرسید از حال شهری که در آن هفتاد نماز جماعت است؟» یعنی و هر یک مخالف یکدیگر ... و به راه دیگر ... و طرز تفکری دیگر! و الی الله المشتکی.

(۱) - خدا را شکر که اینک یک روز به این عنوان تعطیل رسمی شده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۶

صدا و سیما

در بحث شعایر لازم است نظری هم «۱» به وضع و وظیفه صدا و سیما بی‌افکنیم، که مهم‌ترین خاصیت شعایر جنبه تبلیغی اجتماعی، و نیز تلقینی فردی، شعایر است و این معنی به طور اکمل در رادیو و تلویزیون موجود است. در این قسمت به دنبال سوالی که اخیراً درباره رادیو و تلویزیون به وسیله برخی جراید معتبر از این جانب شد پاسخ من به اندازه مقاله مفصلی شد که در این قسمت کتاب (در چاپ تازه آن) به نظر تان می‌رسد.

سؤال دربارهٔ رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران است که چاپ جدید این کتاب پس از برقراری این رژیم می‌باشد- / صانها الله تعالی عن الحدثان- / ولی پاسخ آن می‌تواند راهگشای وظائف اساسی رادیو و تلویزیوهای مکتبی باشد هر چند در غیر ایران.

بسمه تعالی

به نظر من صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران باید در این قسمت‌ها اصلاحاتی بنیادی به عمل آورد:
 ۱- / در قسمت طرح مسایل جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی- / در این قسمت کمبود محسوس در برنامه رادیو تلویزیون به خصوص شبکهٔ سرتاسری مشاهده می‌شود، باید برنامهٔ خاصی زیر عنوان آموزش جهان

(۱)- این فصل در چاپ سوم این کتاب پس از پیروزی انقلاب، بدنبال مصاحبه یکی از جرائد با مؤلف، علاوه شده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۷

بینی و ایدئولوژی اسلامی به صورت درسهای مرتب ایجاد شود. عامهٔ مردم و به خصوص نسل جوان (داخل و خارج کشور) نیاز شدیدی به دانستن مسایل عمیق فلسفی و اجتماعی اسلامی دارد. هر گاه که در مجامع علمی روز به بحث می‌نشینیم کمبود و به همین علت شوق زاید الوصف نسل جوان را به این گونه مسایل اسلامی به خوبی احساس می‌کنیم. در این قسمت باید خیلی دقیق بود که فقط از اساتید عمیق فن استفاده شود و گرنه خطراتی مهم دارد که عدمش به وجود. حداقل شش شرط برای این گونه اساتید لازم است: ۱- / آگاهی عمیق از فلسفهٔ اسلامی که اگر خود اهل نظر نیست لااقل عقاید فلاسفهٔ اسلامی را به خوبی در دست داشته باشد و از آیات و روایات فلسفی اسلامی نیز کاملاً مطلع باشد. ۲- / آگاهی نسبی از مکتب‌های فلسفی روز داشته باشد که بتواند احیاناً در مقام مقایسه برآمده و حقانیت و اولویت فلسفهٔ اسلامی را تبیین نماید. ۳- / از دردهای فکری و احساسی نسل جوان به خوبی آگاه باشد تا بتواند آنچه که درد روز است درمان نماید و مباحث عمیق فلسفی اسلامی را در مسیر درمان دردهای مختلف ادراکی و احساسی فرد و جامعه به کار گیرد. چه، که ما معتقدیم مسایل فلسفی زیر بنای همهٔ مسائل اجتماعی و روانی و حقوقی نیز می‌باشد. ۴- / به زبان نسل جوان کاملاً آشنا باشد تا بتواند با زبان آنها مطالب را تفهیم کنیم و لااقل به زبان نسل روز نزدیک باشد که هر نسلی زبان خاصی دارد. ۵- / با توجه به نیاز روز، اولویت بحث‌ها را به خوبی ادراک نماید. ۶- / حوصلهٔ شنیدن افکار مخالف به خصوص از دوست داشته باشد. طرح مسائل جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی حتماً باید در فواصل معین و نظم دقیق انجام شود و گرنه خسته کننده خواهد بود، سخنرانی‌های پراکنده و بدون برنامه و نظم نمی‌تواند برای این منظور مؤثر باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۸

۲- / در قسمت مسائل هنری- / از آنجایی که ما معتقدیم هنر باید در مسیر هدف مکتبی جامعه، قرار گیرد کمبود مسایل هنری صدا و سیما را به خوبی احساس می‌کنیم. در برخی گروه‌ها بدون امکانات صدا و سیمای دولتی، خودشان از قهرمانان دو سه ماههٔ خود فیلم‌ها می‌سازند، کارمندان این بخش صدا و سیما به فکر قهرمانان اسلامی

معاصر نیستند و یا کوتاهی می کنند ... کار چشمگیری که صدا و سیما در این قسمت بیشتر انجام داده این است که گهگاهی با خانواده شهدا صحبت می کنند و پدر و مادر و برادر مجاهد شهید را به حرف در می آورند و آنان هم از اینکه جوانشان جوان خوبی بود، نماز و روزه اش را انجام می داد و یا مرتب در نماز جماعت و جمعه شرکت می کرد حرف می زنند، ولی کمتر به فکر می افتند که از زندگی مثلاً چریک اعجوبه ما مرحوم شیخ عباس تهرانی که پانزده سال چریکی می کند (و می دانید که ماندن پانزده ساله چریک شهری چیزی شبیه معجزه است) فیلم کاملی تهیه کنند (۱) یا مرحوم نواب صفوی مبتکر مبارزات مسلحانه خلق مسلمان ایران را به روی صحنه بیاورند.

برادران واحدی رزمندگان پیشتاز ما را نشان دهند، ما که شکنجه ها و انواع زجرهای آنها را به خاطر داریم و اولین جلسه پس از شهدا نشان را که در مخفی گاه انجام یافت دیده ایم، می دانیم آن شرایط به هیچ وجه قابل قیاس با شرایط برخی قهرمان شدگان گروه های دیگر نمی باشد، ولی آنها بدون امکانات فیلم ها می سازند و صدا و سیما ما چه عرض کنم؟! شما پرسید که آیا هیچ آمده اید و زندگی مرحوم بخارایی: جوانی که از نظر نوع عمل در میان شهداء اسلام کم نظیر بود، را به صحنه بیاورید. از

(۱) - بحمدالله تعالی پس از انتقادات، اینک فیلم مزبور ساخته شده و در معرض دید همه قرار گرفته است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۰۹

مبارزات مرحوم سعیدی، روحانی مبارز چرا فیلم نمی سازید، اگر مرحوم سید حسن مدرس نبود سالیان دراز بیش ایران به کلی از کف رفته بود چرا به زبان نسل جوان بیان نمی کنید و فیلم نمی سازید؟ یکی دو فیلم از شکنجه های ساواک آن هم در حد شلاق و کتک نشان دادند و یک فیلم بسیار کوتاه و نارسا از مرحوم شیخ عباس تهرانی، دیگر چه کردند؟ در اوایل جمهوری اسلامی گاهی برنامه ای همچون سرباز شهید به نام مسعود می ساختند که بسیار مؤثر بود ولی دیگر قطع شد جوان های پر شور ما که از صدا و سیما قطع امید کرده اند احیاناً خودشان به فعالیت پرداخته و این شهر و آن شهر به نمایش می گذارند، باید به این آقایان برسانید که اگر روحیه انقلابی مردم از کف برود تسلط بر یک ملت افسرده و یک ارتش محدود برای دشمن های خطرناک ما کار بسیار آسانی است! البته حفظ روحیه انقلابی مردم فقط با برنامه های هنری اصیل نیست، مهم تر از همه تقدیم ضوابط بر روابط است یعنی واژگون کردن بسیاری از روش های سیستماتیک کنونی، لیکن به هر حال این هم یکی از آنهاست. بگذریم از این جهت که اساساً برنامه های هنری صدا و سیما (صرفنظر از جنبه مکتبی و جهت فکری) حتی برای اشباع عواطف صحیح و مختلف نسل جوان ما کافی هم نیست! در این قسمت هر چه بگوئیم کم گفته ایم.

۳- در قسمت های مختلف سیاسی -/ یکی از مهمترین خواص انقلاب ما آگاهی بخشیدن سیاسی به توده مردم بود. قبل از سال ۴۰ ورود در سیاست برای یک نفر روحانی عیب بود و جز گروه اندکی، چه بسا هر کس می خواست خود را فقط مشغول کارهای علمی و عبادی بداند و بشناساند، ولی پس از سال ۴۱ سیاست عمومی شد، باربر خیابان و میدان، شاگرد بازار، کشاورز، اداری، دانشجو، روحانی همه و همه سیاسی شدند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۰

در سال ۵۷ يك طفل دبستانی ما بهتر از نخست وزیر وقت (ازهارى) می فهمید. ازهارى فکر می کرد با فریب می تواند بماند ولی طفل دبستانی می فهمید که دیگر کارشان تمام است و طلیعه جمهوری اسلامی تجلی می کند. صدا و سیما باید این آگاهی را بارور کند، تحلیل اوضاع سیاسی خودمان به طور دقیق باید تکرار شود، علت سقوط مرحوم دکتر مصدق، انزوای مرحوم کاشانی، و شهادت نواب روشن شود، علت واقعی کودتای ۲۸ مرداد روشن شود «۱»، هر هفته يك بار تحلیلی دقیق در اوضاع سیاسی و (غیره) يك کشور اسلامی بشود هنوز بیشتر مردم نه جمعیت سایر کشورهای اسلامی را می دانند، و نه در آمد سرانه شان را و نه وضع سیاسی شان را، چه می گوئیم حتی نمی دانند در دنیا چقدر مسلمان داریم؟

الآن بزرگترین جمعیت مکتبی! جهان مسلمانان هستند، ولی متأسفانه از هم دور، هنوز بسیاری از مردم فکر می کنند مردم روسیه و چین و ویتنام و آلبانی ... کمونیست هستند!! هنوز مردم ما نمی دانند که سقوط حکومت موقت پس از انقلاب روسیه و روی کار آمدن لنین به علت درخواستهای افراطی و شعاری که به وسیله عده اندک کمونیستها در میان مردم پخش می شد، بوده است. حزب دستور می داد که اشکالات حکومت موقت را شعاروار در میان مردم بر ملا کنید و خواستههای افراطی غیر ممکن را طرح کنید. اگر حکومت پاسخ مثبت بدهد که به زودی ساقط می شود، چون نمی تواند

(۱) - بحمدالله اینک در این قسمتها مقداری کار شده است، لیکن فیلمها جذاب نیست آنهاکه تخصص دارند می دانند که هنوز نتوانسته ایم فیلمی بسازیم که بتواند برای فیلم «محمد رسول الله» رقیبی یا مساوی باشد، و در بعد سیاسی فیلمهایی که بتواند با فیلمهای اسرائیل در مسئله هولوکاست مقابله کند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۱

انجام دهد. و اگر پاسخ منفی بدهد مردم ناراضی می شوند و با همین کار حکومت موقت شکست خورد، و لنین حکومت را گرفت. و سپس هر کسی که سخن از توقعات و خواستهها می راند از میان بر می داشت. به خدا قسم اگر وجود رهبر انقلاب و تبلیغات روحانیت خالص و به خصوص جوانهای خالص و غیر مشوب حوزه علمیه قم که در سن جوانی فقط خدا می جویند و هنوز به خواستههای مادی آلوده نشده اند، نبود، در ایران هم همین کار را می کردند!! چنان که در سازمان مجاهدین که زمانی آرمان و مورد تأیید ما بود چنان کردند که دیگر نمی توان ... چنان که با سردمداران حکومت موقت ما همین کار را کردند! و به خدا قسم اگر رعایت عشق مردم به رهبر نبود به ساحت قدس رهبر نیز نزدیک می شدند! مگر در جزوه مربوط به ولایت فقیه شان توهین نکردند مگر همین چند روز پیش ننوشتند که ... حتی فتوای جهاد هم نتوانست کردستان را ...

متأسفانه بسیاری از جوانهای ما تسلیم احساس افراطی می شوند، من نمی خواهم بگویم حکومت موقت توفیق انقلاب یافت، نه، ولی خیال نکنید که اگر دیگران بودند حتما موفق می شدند، آن وقت با فلان آقا که سالها تحمل زندان طاغوت نمود چه کردند.

به هر حال ملت این انقلاب را از آن پیشتازان دارد و گرنه می دانید که حوادث مبارزاتی به طور تسلسل به انقلاب

می انجامد. اگر روش مبارزاتی این آزادمردان پس از کودتای ۲۸ مرداد نبود، این انقلاب اینک نبود، البته که انقلاب از سال ۴۱ به مردم آگاهی فوق العاده داد، درد را بلوغ داد، نیشتر زد، لیکن زمنیه درک سیاسی را در سالهای خفقان و سکوت مذهب در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد چه کسانی به وجود آوردند؟ ما جوانهای آن زمان را دیده بودیم و خود نوجوانی بودیم، اگر

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۲

در دانشگاهها فریادی بود از حلقوم شاگردان برخی اساتید سیاست بود، البته از پیران سیاست توقع درک عمیق آخر دهه ۶۰ نیست، لیکن توهین هم روا نیست! انتقادها را هم دوستانه و مکتبی باید گفت، نه خصمانه، سخن در یک فرد نیست، سخن در ادب اسلامی و در برخورد انتقادی است و در شهادت احساس (شهید العبره).

به هر حال این رادیو و تلویزیون است که باید درک عمیق سیاسی به مردم بدهد، فقط احساسی بار نیابند که حتی پروفیسور تازه مسلمان آمریکایی مان بگوید نقصی که در مبارزات ایران است این است که شعار و احساس، جو تعقل را زیر پا نهاده است!! این خطرناک است. خطری شبیه خطر حکومت موقت روسیه، پیش از لنین! البته نمی خواهیم بگویم که جو سیاستمان بی نقص است. نقص هایی هست که مردم را بسیار افسرده کرده و در هر انتخابات تازه ای مشهود است، سوء استفاده از قدرت این قدر زیاد است که در مقاله نگنجد، لیکن چندین برابر نقایص واقعی، تبلیغات احساسی است، مگر اینکه از اصلاح مایوس شویم آن وقت چون انقلاب تازه ای به عنوان انقلاب در انقلاب، مانند فرانسه پس از انقلاب، لازم می شود! جو احساس می تواند خیلی کمک کند لیکن به این شرط که یأس از گذشته، انقلاب را به دیگر سو نبرد بهر حال آگاهی دادن سیاسی فقط با دیدی کاملاً خالص و استفاده از افرادی صالح و صاحب نظر میسر است.

۴- / بسیاری از داستانهای برنامه کودک سیمای جمهوری اسلامی جهت فکری روشنی ندارد. و این نقصی بسیار بزرگ و نابخشودنی است.

به خصوص در این زمان که کتابهای سالم برای کودکان کم داریم، بلکه در مقایسه با دیگران کمبود زیاد احساس می کنیم! در این قسمت سخن بسیار است که همچون «توریه» از اسرار حقوقی است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۳

۵- / برخی برنامه های مفید از نظر زمان چندان مناسب نیست، چه بسا جمعه شب که مردم آزادند برنامه های خسته کننده چون برخی میزگردهای بسیار توخالی و بی محتوا می گذرانند که راستی لفاظی و تلاعب با الفاظشان تهوع آور است. آن وقت شنبه شب که مردم از کار برگشته و خسته هستند در ساعت یازده شب یک برنامه مفید شروع می شود متصدیان صدا و سیما باید به روانشناسی جامعه بیشتر وارد باشند.

۶- / برخی برنامه های مفید تلویزیون گرچه خوب ولی برای پنجاه سال پیش! حالا وقتش گذشته است. راستی این آقایان خودشان نمی دانند که الان برده داری لغو شده است؟ مگر می خواهید برای مردم تاریخ بنویسید و نشان بدهید؟ چرا خودتان تولید ندارید که مجبور شوید فیلم های دیگران را به قیمت های گزاف بخرید و به درد روزتان

هم نخورد چرا از تل زعتر فیلم نشان مردم نمی دهید؟ چرا اوضاع افغانستان را نشان نمی دهید؟

۷- ما می دانیم و خبر داریم که رادیو و تلویزیون هنوز به طور کلی از سانسور آزاد نشده است، با عناوین رسمی کار دارد در این قسمت سکوت می کنیم، وقتی سفارش می شود که سخنرانی فلانی را بگذارید، یا با فلان شخص مصاحبه کنید باید این قدر شهامت داشته باشند که پس از ضبط، خودشان يك مرتبه بشنوند، ببینند به درد مردم به خصوص نسل جوان می خورد یا نه؟

۸- کارهایی که پس از سقوط رژیم گذشته انجام شده است خیلی کم برای مردم بازگو می شود و هنوز بیشتر مردم می پرسند تاکنون چه کرده اید؟ با همه نواقص حکومتی باید انصاف داد کارهای بسیار مهمی انجام شده است. به اضافه اینکه تاکنون استقلال خود را حفظ کرده است که این خود در انقلاب های دیگر (اگر بتوانیم آنها را انقلاب بنامیم،

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۴

انقلاب لااقل پنج مشخصه دارد که شامل آنها نمی شود) کم نظیر است.

شاه پس از شهریور بیست قول نوکری به همه ابرقدرتها داد، آنها هم در تهران او را به حضور پذیرفتند و به نوکری قبول کردند و با این وصف حتی پس از بیرون بردن ارتش خود، چندان فاصله ای نشد که غائله آذربایجان و کردستان به وجود آمد این رژیم که به همه ابرقدرتها «نه» گفته است. چه می خواهید باشد. (حتی رادیو مسکو دائما برنامه ای برای نشان دادن کارهای جمهوری مختلف شوروی دارد).

۹- برنامه ای برای معرفی و نشان دادن کتابهای مفید صدا و سیما لازم است و آن وقت نباید بنشینند که ناشران برایشان کتاب بفرستند باید خودشان راه بیفتند و سری به انتشارات بزنند و همه جا حتی ناشران نوپا را ببینند نه اینکه فقط به تماشای انتشارات سرمایه دار و پر سر و صدا بروند و اینجا خلوص لازم است، خلوص.

۱۰- باید به همه گوشه و کنار کشور سفر کرده و زندگی مردم را به نمایش بگذارند، اگر سیل خوزستان نبود هیچ گاه مردم ما زندگی روستاییان خوزستان را نمی دیدند.

۱۱- در برخی برنامه های بسیج و ورزشی باید بیش از این رعایت موازین اخلاقی بشود.

۱۲- احزاب گوناگون دنیا باید معرفی و کارهایشان نشان داده شود.

حکومت های غیر حزبی و تک حزبی و چند حزبی امتیازاتشان و آثارشان نشان داده شود.

۱۳- زندگی در کشورهای دیگر به مردم نشان داده شود. کاری به این ندارم که می گویند اگر کسی خیلی به سوسیالیسم علاقه مند است خوب است سری به بلغارستان بزند. تا ببیند که مردم چقدر گرفتارند. با اینکه شوروی مایل است آنجا در کنار یوگسلاوی خوب، باشد، نه به آنها کاری

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۵

نداریم. بیایم زندگی کشورهای اسلامی را از ثروتمند تا فقیر، انقلابی، لیبرال، مرتجع همه را نشان بدهیم. ابوظبی یا بنگلادش مقایسه شود و پیام اسلام را به آنها بگوییم.

۱۴- برنامه‌های مختلف به زبان‌های زنده دنیا باید بیشتر باشد همان طور که دیگران دارند.

۱۵- می‌گویند برد امواج رادیویی و تلویزیونی ما ضعیف است و حتی دانشجویان ایرانی خودمان در اروپا گله دارند.

۱۶- و بالاخره پاکسازی-/ احیانا برنامه‌هایی به چشم می‌خورد که هر بیننده‌ای مطمئن می‌شود که افرادی غیر مکتبی در سیمای جمهوری اسلامی ایران خود را جا زده‌اند دهند مثلاً در صحنه بسیار مهم يك تظاهرات گاهی فقط قطعه‌ای را نشان می‌دهند که آرم و شعاری که نمایانگر عواطف عام مردم نیست در آن صحنه می‌باشد و فقط هم همان قسمت چنین بوده است.

البته عیب آن جمله بگفتی هنرش نیز بگو! با همه اینها اگر کسی از من بپرسد بهترین رادیو و تلویزیون این منطقه از جهان کدام است؟ صدا و سیمای ایران را معرفی می‌کنم.

قم- / حوزه علمیه

محمد علی گرامی

۱۳۵۸/۱۲/۱۸

اینها مربوط به تاریخ مزبور است، امید است روز به روز صدا و سیمای ایران تحول تکاملی پیدا کرده نمونه خوبی برای رادیو و تلویزیون در سایر کشورها باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۶

ادبیات

ادبیات زمان ما از تجاع اخلاقی سختی پیدا کرده و انسان را به یاد ادبیات جاهلیت عربستان قدیم می‌اندازد. قصیده‌ها می‌گفتند و بر سر فصاحت و بلاغت قصاید همچون درندگان به یکدیگر می‌پریدند.

و در اشعار خود یکدیگر را هجو می‌کردند و تدریجاً کار به نزاع قبیلگی می‌رسید و دو قبیله در برابر یکدیگر می‌ایستادند و همچون قبیله جریر و فرزندق پنجاه سال یکدیگر را می‌کوبیدند.

قصاید خویش را در مراکز اجتماعی می‌خواندند و در صحیفه‌ای می‌آویختند تا اهل فن فصیح‌ترین آنها را انتخاب کنند، و در این میدان به مقصود و هدف کاری نداشتند! فصاحت و بلاغت و به اصطلاح، ادبیات آنها را مورد نظر داشتند، سخن از عشق باشد یا جنگ یا تفریح و یا غارت، فرقی نمی‌کند.

و اگر یکی روح سلحشوری بیشتری داشت و بدین جهت اشعار جنگی‌اش طراوت داشت و دیگری روح عشق پیشه‌گی داشته و اشعارش در آن مسیر رونق داشت، به روحیه‌ها کاری نداشتند و فقط می‌گفتند:

فلانی اشعار جنگی‌اش خوب است و فلانی عیش و نوشش و مثلاً به قول ادبا: زهیر اذارکب و امرؤ القیس اذاطرب

«۱»

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۷

مجالس ادبی تشکیل می شد تا بهترین اشعار از نظر لطافت، انتخاب شود و در این راه رشوه‌ها می دادند!! پیامبر اسلام آمد و فرهنگ انقلابی به وجود آورد و آنچه بود تغییر داد «و پیروان شعرا را گمگشتگان» خواند. «۱» و خدا درباره اش فرمود: «شعر شایسته پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و ما به او شعر یاد ندادیم». «۲» و فرمود: «اگر درون کسی پر از چرک و کثافت باشد بهتر از این است که پر از شعر باشد».

و شعر خواندن را در مسجد مکروه دانست یعنی از مکان‌های مقدس بیرونش انداخت. و در عین حال یکی از صحابه نزدیکش شاعری زبردست بود و او را تکریم می نمود و دستور می داد برخی مطالب را به شعر در آورد. و از مهم ترین هدایا که برایش می آمد به او می بخشید. آری حسان بن ثابت شاعر تا این اندازه مورد احترام پیامبر بود.

علی علیه السلام اولین امام پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله که بیش از هر کسی به دین او آگاهی دارد اشعاری می گوید و به اشعار دیگران تمسک می جوید، دیوان اشعار علی علیه السلام معروف است -/ هر چند نمی دانم تا چه اندازه اش مربوط به آن حضرت است -/ و در نهج البلاغه به اشعار افرادی چون «اعشی» تمسک می جوید. و مردم هم این دو روش را متناقض هم نمی دانستند! پیدا است که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که به شعر سخت حمله می کند اشعار بیهوده و

(۱)- والشعراء يتبعهم الغاوون ۲۲۴ شعراء.

(۲)- وما علمناه الشعر وما ينبغي له ۶۹ یس.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۸

باطل و هرزگی است ولی از اشعار حکیمانه که روشنگر مردم باشد ترویج می کند و آن گونه شعرا را تشویق می نماید و می فرماید: برخی اشعار، خود، حکمت است.

تا پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و روش انقلابی پیش موج داشت ادبیات به معنای استعماری، محکوم بود، و از هر چیزی که بوی تخدیر می داد جلوگیری می فرمود، و حتی هنگام مرگش که دخترش فاطمه علیهم السلام اشعار ابوطالب را به عنوان مرثیه ای بر پدر و می خواند و زمزمه می کرد و اشک چشمش را به صورت پدر می ریخت، پدر چشم گشوده فرمود: دخترم قرآن بخوان، این آیه قرآن: «**و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات** **او قتل انقلبتم علی اعقابکم**» «۱» شعر ابوطالب هم بد نبود، مدح پیامبر صلی الله علیه و آله بود، لیکن در آن زمان و آن شرایط که مردم نیاز به تحرك داشتند نه گریه فراق و یأس آور، بنفع تحرك و جهاد نبود يك شعرش این بود:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه شمال الیتامی عصمة للأرامل «۲»

معنای عمل پیامبر صلی الله علیه و آله این است که این شعر و همه قصیده‌اش که زمانی خوب بود اینک آیه قرآن بهتر

است، آن وقت ترویج بود و تحریک و اکنون ممکن است استفاده یأس شود، مفاد شعر عزاداری و غم فراق است، و مفاد آیه قرآن امید است و ایجاد قدرت.

آن زمان که ابوطالب این قصیده را گفت مردم را دعوت به پیروی از

(۱) - آل عمران ۱۴۴. محمد صلی الله علیه و آله فقط پیامبری است که پیش از او هم پیامبرانی بوده‌اند اگر بمیرد یا کشته شود شما به ارتجاع باز می‌گردید؟

(۲) - «چه رو سپیدی که ابر به ابرویش باران می‌داد، پناه یتیمان و نگهبان بی‌سرپرستان» از قصیده ابوطالب در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۱۹

پیامبر می‌کرد و عالم پاکی و قداست را به یاد می‌آورد که الگوی ظاهرش در دست بود و مردم به سوی او روی می‌آوردند ولی این زمان که هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است معنای همان قصیده این می‌شود که: «رفت آن سپید روی چنین و چنان، و از دست رفت آن نعمت بزرگ...»

و در آن موقعیت حساس کلیه جملاتی که حکایت از جدایی از رهبر و انقطاع از عالم غیب می‌کند تخدیر کننده و در نتیجه خطرناک بود یعنی تمام شد آن عظمت و رفت آن مکتب!!

باید در ذهن مردم جایگزین ساخت که چه فرق می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله رفت مکتبش هست، جانشین او هست، راهش هست، راه مهم است نه بدن و جسم.

آری چشم گشود و فرمود: «دخترم بخوان: محمد صلی الله علیه و آله تنها پیام‌آور است، اگر او بمیرد یا کشته شود شما می‌خواهید به ارتجاع رو آورید و قهقهه‌ها بروید؟ یعنی یک قصیده زمانی معنای تحریک می‌دهد و زمانی معنای سستی و تخدیر.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و روی کار آمدن حکومت غاصبانه ابوبکر و عمر و عثمان، روش انقلابی پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر یافت و فرهنگ انقلابی نیز دستخوش تحول گشت، و حکومت علی علیه السلام هم گرچه تحوکی عمیق را آغازید و به اقتضای تکامل زمان از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز انقلابی تر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: «علی! من در راه نزول قرآن پیکار می‌کنم و تو در راه تاویل آن» (۱) ولی دوام نیافت!! خلفاء بنی مروان و امیه و عباس ادبیات را تنها به معنای قیل و قال در اعراب و بناء کلمات، گرفتند و

(۱) - انا اقاتل علی التنزیل و انت تقاتل علی التأویل.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۰

تدریجا کار به جایی رسید که بر سر یک «ضمیر» که به رفع بخوانند و یا منصوب، «سیبویه» ادیب معروف جان سپرد! او از غصه مرد که چرا مأمون عباسی عربی بیابانی را رشوه داد تا حق را به جانب «کسایی» استادش بدهد و حق «سیبویه» را باطل کند که می‌گفت پس از «اذا» باید گفت هوهی «نه» «هوایاه» (۱) مجالس ادبی افراطی مأمون و هارون عباسی معروف است.

ملت چون بیشتر تابع احساس است تا عقل، همواره به راه افراط و تفریط می رود و همواره رهبری مقتدر و معصوم باید مردم را از خطاها نگهدارد، اثر روش انقلاب فرهنگی پیامبر به حدی بود که عده‌ای راه تفریط گرفتند و دیگر به درست خواندن عبارت اهمیتی نمی دادند، و قوانین ادبی زبان خود را فراموش کرده بودند، که علی علیه السلام ابوالأسود دوئلی را مأمور نمود تا قوانین ادبی را -/ که متونش را خود آن حضرت تعلیم ابوالأسود کرده بود -/ تدوین نماید و بعدها به راه افراط رفتند که چنان ...

ائمه علیهم السلام از ادبیات انقلابی و روشنگرانه همواره ترویج می کردند، و «کمیت» شاعر معروف را مداح خویش و مبارز می خواندند و برای «فرزدق» شاعر قهرمان، هدایا می فرستادند و لباس خاص خود را به «دعبل» شاعر قهرمان دیگر می دادند، و او را به آن حد افتخار می دادند، اینها اجتماع را می ساختند و امر و القیس ها می سوختند و در منجلاب فساد غوطه ور می ساختند!

(۱) - این داستان به نام قصیده «زنبوریه» در کتابهای ادبی معروف است و ابن هشام مفصلاً در کتاب «مغنی» ذکر کرده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۱

امروء القیس می گوید: چه روزها که با مه پیکران سپری کردم و خصوصاً در «جلجل»! «۱» و دعبل می گوید: «چه بزرگانی که در راه هدف کشته شده‌اند و چون ستارگانی که از آسمان بیفتند، در بیابانها آرمیده‌اند». آن از راه دور می شود و این نزدیک، آن تحقیر انسانیت است و این تعظیم.

با اینکه امام صادق علیه السلام می فرماید: «به فرزندانان قوانین عربیت را تعلیم کنید»، موسی بن جعفر علیه السلام فرزندش از اینکه عده‌ای در دریای علم «نحو» غوطه‌ور شده‌اند ناراحت می شود و در مسجد به آنها اعتنایی نمی کند اولی در راه هدف بود و دومی خودش هدف شده بود.

«فرزدق» عظمت رهبران شایسته را به رخ هشام می کشد! و زهیر از غارت و شجاعت جاهلی سخن می گوید! شیخ کاظم «ازری» در این اواخر فضایل و کرامت پیشوایان عالی اسلام، ائمه اطهار علیه السلام را بیان می کند و چنان شیوا می گوید که همه جا راه پیدا می کند و افکار را تحرک می دهد، و آنگاه صاحب جواهر فقیه معروف علی المسموع آرزوی قصیده او را می کند که کاش من هم شاعری چنان بودم و چنان اجر الهی داشتم.

روش ائمه علیهم السلام و پیامبر اکرم ترویج ادبیات است ولی ادبیاتی که تحرک دهد و غفلت زده‌گان را هشیار سازد.

دعبل وقتی بر امام هشتم علیه السلام وارد می شود حضرت به او «مرحبا» می گوید و عنوان «یاور ما با دست و زبان خود» به او می دهد و پهلوی خویشتن جایش می دهد و از او می خواهد شعری بگوید و او قصیده حزن

(۱) - قصیده «لامیه امر و القیس».

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۲

آورش را دربارهٔ حادثهٔ کربلا و دیگر مصائب اهل بیت می‌سراید. «۱» کمیت بن زید اسدی وقتی وارد بر امام صادق علیه السلام می‌شود حضرت می‌فرماید: «کمیت جمله‌ای را درباره‌ات بگویم که پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ حسان بن ثابت فرمود: تا از ما دفاع می‌کنی همواره روح القدس به همراهت!» و وقتی قصیده «۲» نونیه‌اش را می‌خواند حضرت گریان می‌شود و می‌فرماید: «خداوندا گناهان کمیت را ببخش!»

و این قصاید به حدی در اجتماع مؤثر بود و مردم را بر ضد خلفا جنبش می‌داد که شاعران مزبور در فشار قرار می‌گرفتند که ابراهیم بن عباس- / او نیز قصایدی در مدح امام هشتم علیه السلام داشت- / بعدها مجبور شد قصیده‌هایش را جمع کند و یا از خود نفی نماید. فرزدق شاعر در زمان عبدالملک به زندان افتاد و مدتها در زندان بود زیرا به هشام گفته بود: «تو می‌گویی من این شخص را که مردم احترامش می‌کنند- / زین العابدین- / نمی‌شناسم، شناختن تو برای او ضرری ندارد او را حتی سنگریزه‌های مکه می‌شناسد، سراسر عربستان از حل و حرم «۳» او را می‌شناسد، خانهٔ کعبه او را می‌شناسد، او فرزند بهترین بندگان خدا است. پاك و پاك نهاد است، اگر نمی‌دانی بدان! این پسر فاطمه زهرا است، و جد او خاتم پیامبران است، در هر نماز باید پس از نام خدا نام اینها را برد، اگر پاکان را بشمرند

(۱)- که با این شعر شروع می‌شود:

أفطم لو خلت الحسن مجد لا و قد عطشاننا بشط فرات

و فاطمه علیه السلام کاش حسینت را به روی خاک می‌دید که با لب تشنه در کنار فرات جان داده است.

(۲)- همهٔ اشعار این قصیده به حرف «نون» ختم می‌شود.

(۳)- تا حدود چهار فرسخ اطراف مکه را حرم می‌گویند.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۳

اینان پیشوایان پاکانند و اگر از بهترین مردم زمین بپرسند اینها را معرفی می‌کنند...»
قصیده‌ای که به قول سید علی خان کبیر تأیید مستقیم الهی بود و با اشعار دیگر فرزدق خیلی فرق دارد. و البته براستی قدرت معنوی بالایی در فرزدق بکار افتاد که در برای هشام (ولیعهد) چنین صراحت بخرج داد.
هم اکنون در دنیای ما (منظور کشورهای استعمارزده و به خصوص کشور خودمان پیش از انقلاب بوده است نوشتن و چاپ اول این کتاب پیش از انقلاب و در شرایط خفقان بود) نیز دو گونه ادبیات وجود دارد ادبیات آزاد و ادبیات قاجاق ...

اولی از آزادی کامل برخوردار است و خاصیتش ایجاد انحراف و به وجود آوردن نقطهٔ انحرافی در روشهای روشنگرانه است، بر سر يك لغت، ساعت‌ها وقت خود و مردم را تلف می‌کنند و بر فرق یکدیگر می‌گویند که چرا فی المثل «منقد» گفتمی و «ناقد» نگفتمی «۱» «منقد» در لغت نداریم.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی ... پلیس مخفی یونان در به بدر دنبال «تئودوراکیس» آهنگساز معروف یونان می‌گردد تا دستگیرش سازد چرا که آهنگهای انقلابی ساخته و در دسترس مردم گذارده است.

(۱) - خودم را تویخ می‌کنم که چون مقالاتی ادیبانه را در یکی از مجلات ادبی تهران دیده و جنگ را مغلوبه یافتم دقت کردم که ببینم چگونه بر هم می‌تازند و در این میان دیدم که مدافع سر نخ‌ی از خصم به دست آورده و بر او می‌تازد و در ضمن این تاختن خودش هم غلط استعمال می‌کند و «منقد» به کار می‌برد و من هم به طور غیابی به او تاختم که چرا «ناقد» نگفتی.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۴

آنچه که مردم را به تحرک و حرکت می‌دارد اشعاری چون اشعار مصریان در برابر ۵ کشور قوی در داستان کانال سوئز است که مو بر اندامشان راست می‌کرد و نمی‌گذارد قدمی واپس بروند:

الله اکبر فوق صوت المعتدی و الله للمظلوم خیر مؤید ... الله اکبر ...

این بانگ برتر از صدای تجاوزکاران است و خدا بهترین کمک ستم‌دیدگان است، الله اکبر نه اشعاری که تخدیر کند و جوانان را هم به غم عشق‌های دروغین بنشانند و سرشان را به زانوی غم بگذارد ... که بس زیاد است نمونه نمی‌خواهد ...

این است که گفته‌ایم همانطور که منظور از «غنا» و آواز حرام در اسلام آواز لعب و عیاشی است، قدر مسلم از حرمت موسیقی نیز آهنگهای مخدر و لهو و لعب است و البحث فی محله.

در ختم این بحث، آیه کریمه قرآن را یادآور می‌شویم: «فلینظر الإنسان الی طعامه» (۱): انسان باید به غذایش دقیق شود» امام صادق علیه السلام فرمود: منظور، غذای روحی و فکری بشر است.

جوانها را بیدار کنید که هر نشریه را نخوانند، دقت کنند که چه مطالعه می‌کنند و چگونه می‌خوانند، و برای چه هدفی می‌خوانند عمر ما این قدرها دراز نیست که وقتمان را بی جا تلف و مغزمان را بیهوده خسته کنیم.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۵

استفاده از نیروی انسانی

از آنجا که روح انسانی دریای ژرف و عمیقی بوده امواج متلاطم دارد فراز و نشیب‌ها، اختلاف روحیه‌ها و حتی اختلاف در حالات یک فرد پیدا می‌شود.

گاهی چنان سست و خمود و بی شخصیت می‌شود که حاضر نیست کوچکترین قدمی در راههای بلند انسانی بردارد، برای دفاع از مظلومین نه مال می‌دهد و نه نیروی انسانی خود را. اگر در برابر دیدگانش همه روزه افراد گرسنه و بی حفاظ، مرگ تدریجی خود را می‌گذرانند، با کمال بی‌اعتنایی می‌گذرد و وجدان کشی می‌کند و چه

بسا در همان حال به آنها فخر می‌فروشد و گویا بیچارگان را بدهکار خود می‌داند.

و گاهی چنان اوج می‌گیرد که از دیدار چهره‌های مترف رنج می‌برد و می‌خواهد همچون سرور آزادگان فریاد:

«اتّی لاری الموت الا سعادة و لا الحیوة مع الظالمین الا بر ما

«، برکشد، می‌خواهد یا اجتماع را تغییر دهد تا رنج نباشد، بیماری نباشد، مظلوم نباشد و یا خود را از این اجتماع آلوده بیرون بکشد، و گاهی به دنبال این فکر چنان پیش می‌رود که راه افراط می‌گیرد و در حالت یأس از اصلاح اجتماع دست به انتحار و خودکشی می‌زند! و یا در برخورد با دشمن چنان بی احتیاط خود را با دشمن رو به رو می‌سازد که جان خود را بی مورد از دست می‌دهد، می‌گوید: بگذار بروم راحت شوم! با اینکه منظور راحتی شخصی او نیست، اگر منظور این

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۶

بود بهتر آنکه اول وارد معرکه نگردد و راحت باشد و همچون باقی مردم نبیند و نفهمد و این نعمت (نفهمی) را داشته باشد تا راحت باشد.

باید نیروی خود را در راه خدمت به اجتماع به کار برد، برآستی که گاهی زندگی خیلی سخت تر از جان دادن است! باید این سختی را تحمل کرد و اگر يك دهم نیروی خود را هم می‌تواند، به کار برد خون دل بخورد و کار کند، نه در حال یأس همان يك دهم نیرو را هم بکشد و پایمال سازد، این هم در حقیقت نوعی خود باختن و کمبود شخصیت است.

زجر و ناراحتی که امام صادق علیه السلام در طول سالیان دراز تحمل نمود کم نبود، و اگر یکبارہ قیام می‌کرد و به دست بنی مروان یا بنی عباس به شهادت می‌رسد از نظر شخصی راحت می‌شد، لیکن جامعه گرفتار و مکتب بی سرپرست چه می‌شد؟

در این فصل منظور این است که اسلام پیروان خود را اینطور می‌سازد که نه تسلیم دشمن بشوند و نه خود را تسلیم مرگ زودرس کنند، و بی‌گدار به آب بزنند، که آن هم نوعی خود باختن است و نه نیروی خود را بی‌جا تلف کنند.

«انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» در راه خدا (از جان و مال و هرچه دارید) انفاق کنید (ولی) با دست خود خویشتن به هلاکت نیفکنند».

از اینجا به خوبی روشن است که اسلام به نیروی پیروان خود ارزش می‌نهد. در این مکتب اعتیادهای خطرناک حرام است که کشور را از نیروی فعاله انسانی تهی می‌سازد، کشور همیشه باید در حال بسیج در برابر دشمن خود و دشمن همه مستضعفین باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۷

شهادت وسیله است

اسلام برای جلوگیری از هر دو طرف افراط و تفریط: مسئله: مست و مفتون زندگی دنیا بودن، و یا جان باختن بی مورد و شهادت را هدف دانستن نه وسیله‌ای برای اصلاح و خدمت، دستور می‌دهد که:

«و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدکم الی التهلكة و احسنوا ان الله یحب المحسنین» (۱): در راه خدا

انفاق کنید و به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی نمایید که خدا نیکوکاران را دوست دارد».

و بدین وسیله روش آنها را محکوم می کند که حاضر به خرج کردن در راههای خدایی نبودند و کمبود هزینه دفاع و جهاد اجتماع را جبران نمی کردند، «انفاق کنید» و با این امساک کردنتان خود و اجتماعتان را به هلاکت و سقوط نکشانید.

و نیز آنها را که بدون دقت و بی جا خود را به کشتن می دادند و به قول خودشان می خواستند فیض دیدار خدا و لقاء الله را بیابند نیز بیدار می کند.

«با دست خود و یا خودتان را به هلاکت نیفکنید». لقاء خداوند یک دیدار معنوی و یک تکامل روحی است، که منجر به پیوند با ذات احدیت و انقطاع به او می گردد و حتما باید از مسیر رضایت خداوند و طبق برنامه خلقت انجام گیرد، جان خود را بی جا هدر دادن برای رهایی از مشکلات عالم، همچون خودکشی و انتحار برای خلاصی از مشکلات است یعنی فرار از مسئولیت.

اسلام با این دستور خود، نیروهای انسانی را ذخیره می کند تا در موارد لازم یک جا به کار گیرد.

(۱) - بقره ۱۹۱.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۸

و بنا به آنچه گفته شده آیه مزبور به هیچ وجه ارتباطی به مبارزات دفاعی و یا آزاد بیخش و یا حتی جهاد ندارد، آنها بی جا نیست و جان به هدر دادن به شمار نمی رود. پیکاری که خود خداوند فرمانش را صادر کرده است، در زبان قرآن جان به هلاکت دادن حساب نمی شود، آیه مربوط به یکی از آن دو مرحله افراط و تفریط است که بیان کردم.

و بنابراین عنوان کردن حادثه کربلا و قیام حضرت حسین علیه السلام در اینجا به کلی بی مورد است

مرحوم طبرسی (قده) در زیر آیه مزبور سوره بقره می نویسد: «اگر کسی بگوید که: با وجود این دستور قرآن، چرا حسین علیه السلام خود را به کشتن داد؟ می گوییم: دو جواب می توانیم بگوییم: اول آنکه آن حضرت فکر می کرد که مردم کوفه هرگز او را به شهادت نمی رسانند زیرا موقعیت او را نسبت به پیامبر می دانند. دوم آنکه فکر کرد که اگر به کربلا نرود و جنگ نکند نیز به شهادت می رسد. (۱)» مرحوم شیخ مفید هم می فرماید: آن حضرت نمی دانسته که شهید می شود و گرنه چنین نمی کرد ... (۲)» نمی خواهم همچون برخی افرادی که به تعبیر امام کاظم علیه السلام آزادند نه بنده، و در نتیجه در گفتار و کردار هیچ قیدی ندارند ... فریاد کنم که: وای شیخ مفید کافر شد! شیخ طبرسی کافر شد! نه، هرگز چنین جسارتی نمی کنم.

این يك مسئله علمی است، از اصولی نیست که با اشتباه در آن،

(۱) - مجمع البیان تفسیر سوره البقره.

(۲) - به نقل مرحوم مجلسی در بحار ۴۲ چاپ جدید.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۲۹

شخص، کافر و یا سنی شود، لیکن از نظر شخص محقق اشتباه بزرگی است. اگر این بزرگان اسلام کافر باشند پس چه کسانی مسلمانند؟! لابد بی سوادهای عوام! پس هر چه بی سوادتر باشیم مسلمان تر هستیم! این جسارتها حد شرعی دارد و به امید روزی که دست خداوند از آستین به در آید و از مظلومین دفاع کند.

ولی می‌خواهم بگویم اساساً سؤال و پاسخ مزبور هیچ گونه ارتباطی به آیه سوره بقره ندارد و بی مورد عنوان شده است.

جریان امام حسین علیه السلام از موارد به هلاکت افکندن جان به تعبیر دیگر «القاء نفس فی الهلکه» نمی‌باشد، شهادت به مورد و لازم، و جهاد بجا در راه خدا هرگز هلاکت نیست، زندگی است، زندگی ابدی و حیات جاودانی! امام هم می‌دانست که به شهادت می‌رسد ولی لازم بود قیام کند، قیام به منظور برافکندن حکومت یزید، و گرفتن حکومت بدست خود، ولی خود نه به معنای شخص خود، بلکه گروه خود، هدف خود، و در این مسیر کوچکترین اشتباهی هم نبود. مسلماً در مسیر گرفتن حکومت از دست جانشینان دروغین پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام امام حسین علیه السلام یکی از بزرگترین مهره‌های تسلسل حوادث بود، دنبال همان قیام بود که مردم تدریجاً بیدار شدند و چنان مؤثر شد، که حتی دشمن هم ناچار شد از آن راه برود، بنی عباس به همان دستاویز، حکومت را از بنی امیه و بنی مروان ربودند، و سرانجام جهان هم، که حکومت به دست جانشینان به حق پیامبر صلی الله علیه و آله، رهبران حقیقی انسانها، خواهد افتاد، قطعاً قیام حسین علیه السلام از بزرگترین مهره‌ها خواهد بود. و اگر برای رهبران بحق رجعتی

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۰

هست حتماً امام حسین علیه السلام مهمترین و مؤثرترین رجعت را دارد. هنوز هیچ نشده برای نجات قاره هندوستان، امام حسین علیه السلام قیام می‌کند! و گاندی رهبر استقلال هند را درس می‌آموزد و تاکتیک می‌دهد! و این خود گاندی است که می‌گوید: «از مرد اسلام، حسین بن علی علیه السلام روشم را آموختم».

ناگفته نماند که شهادت هر چند هدف نیست ولی یکی از برنامه‌های مهم پیروزی است، انقلاب پیروزمندانه ایران که سر فصل تاریخ مستضعفین جهان است این مطلب را به اثبات رسانید. راه مستضعفین عراق و افغانستان و عربستان و مصر و اردن و سودان و کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و حتی مسلمانان مظلوم داخل مرز ابرقدرتها و رژیم سفاکشان .. همه و همه همین است. باید شما برادران مستضعف جهان بدانید که سردمداران رژیم‌ها به تنهایی نمی‌توانند ستم کنند، کار آنها را مأمورین ظلم انجام می‌دهند و آنها هم هرچه ستمگر باشند بالأخره ته مانده‌ای از وجدان انسانی در بسیاری از آنها به خصوص در طبقه پایین و متوسط مأمورین وجود دارد باید کاری کنید که وجدان خفته آنها را بیدار کنید، از راه تماسهای مخفی، رساندن جزوه‌ها به آنها، از راه عواطف انسانی، و وقتی اینها

مفید واقع نشد، از راه خون مظلومان، از راه شهادت ... بالاخره بیدار می‌شوند و اختلاف در درون ارتش به وجود می‌آید و طاغوت به هراس می‌افتد، یا ظلمش را کنار می‌گذارد و یا خودش را کنار می‌گذارند و به قصاص می‌رسانند! شما برادران مسلمان در همه اقطار جهان باید بدانید که آینده کشورتان - هر کجا که باشید - یا اسلام است یا کمونیسم. راه سوم در کار نیست، اگر از حالا در برابر ظلم

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۱

قیام کنید و در راه مبارزه پیشگام باشید آینده به دست شماست و گرنه دیگر هیچ نخواهید داشت.

مرکزیت

یکی از مسایل بسیار مهم برای بقاء مکتب، ایجاد مرکزیت برای پیروان مکتب در هر شرایطی است، آنگاه که قدرت اجتماعی به دست مکتب است مرکزیت خواه ناخواه موجود است، لیکن هنگامی که قدرت در دست دشمن است اگر افراد مکتب، یک حوزه مرکزی نداشته باشند از یکدیگر گسیخته و پراکنده می‌شوند و تدریجا مکتب به دست فراموشی سپرده می‌شود.

باید فرد و یا هیئتی به عنوان حوزه مرکزی معرفی شوند که پیروان مکتب برای حل مشکلات خود به آنها، مراجعه کنند و ناچار به پناه بردن به مقامات دیگر نگردند تا از آنها رنگ نگیرند و شرایط زندگی از مکتب دورشان نسازد. مشکلات، تنها سوالات مذهبی نیست، بلکه نزاعها و خصومتها نیز مشکل بزرگی می‌باشد که حوزه مرکزی باید آنها را نیز حل و فصل نماید.

در اسلام پس از تشکیل حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طرح دعاوی و نزاعها در محاکم دیگر تحریم شد. اگر فرد مسلمان با غیر مسلمان هم نزاعی پیدا می‌کردند حتما باید تسلیم قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله باشند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا مَّا تَرَى الَّذِينَ يُزْعِمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۲

انزل اليك و ما انزل من قبلك يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به و يريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا «۱»: ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیاء به حق خود را مطیع باشید، اگر در چیزی نزاع داشتید به نزد خدا و پیامبر بگردید اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، این کار بهتر و به حقیقت برتر است. ای پیامبر! ندیدی آن کسانی را که خیال می‌کنند به آنچه بر تو و بر پیشینیان تو نازل شده ایمان دارند، می‌خواهند برای محاکمه به نزد ستمگران بروند با اینکه مأمورند به آنها کفر ورزند. شیطان می‌خواهد آنها را به گمراهی عمیقی بیفکند.»

«فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت و يسلموا تسليما. «۲»: نه به خدا سوگند اینان ایمان ندارند تا ترا در نزاعهای خود حاکم کنند و آنگاه از قضاوت تو

هیچ ناراحتی در دل خود احساس نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

پس از انقضای حکومت الهی پیامبر و علی و حسن علیهم السلام نیز که غاصبان به قدرت نشستند نیز مردم همین مأموریت را داشتند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در منازعات و امور زندگی خویش کسی را از خودتان پیدا کنید که مبانی حقوقی و روایات احکام ما را بداند و قانون شناس باشد و او را قاضی در میان خود کنید، و او را در میان خود حکومت دهید، من او را به این منصبها- / قضاوت و حکومت- / منصوب می‌دارم، مبادا به نزد ستمگران- / جبت و طاغوت- / بروید از آنها قضاوت بخواهید؟ خدا فرموده باید به آنها کفر ورزید و از آنها دوری جوید. «۳»

(۱)- نساء ۶۰- / ۵۹.

(۲)- نساء ۶۵.

(۳)- این جمله‌ی معروف امام علیه السلام در حدیث‌های ابن حنظله و ابو خدیجه ذکر شده است: وسایل ابواب قضاء.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۳

امام زمان ارواحنا فداه می‌فرماید: «وقایع و حوادث زندگی خود را به نزد فقها، ببرید، آنها مرجع امور شمایند.» «۱» کسی که اهلیت فتوی دادن و قضاوت، اجتهاد مطلق همراه با شرایط دیگر را ندارد حرام است فتوی بدهد و یا قضاوت کند و حکمش هم نفوذ شرعی ندارد، طرح مرافعات نزد او هم حرام است و همچنین شهادت دادن نزد او، و مالی که به حکم او گرفته می‌شود حرام است هر چند گیرنده استحقاق داشته باشد ... مگر اینکه راه گرفتن حق خویش را منحصر به او بداند.

و از راه همین حکم سیاسی بود که اسلام توانست در دوران حکومت‌های ضد اسلامی بنی امیه و دیگران، پیروان حقیقی خود را نگهدارد و نگذارد که در اختیار دیگران قرار گیرند.

ضمناً دستور می‌داد که علمای مذهب برای حفظ اعتقادات و روش عملی پیروان کوشا باشند، شبهات بیجایی را که از طرف مخالفین مکتب طرح می‌شد پاسخ بدهند و افراد مکتب را که حکومت پدران پیامبر و امامان به حق خویش را بر سر ندارند و از این جهت «یتیم» شده‌اند به خوبی نگهداری نمایند.

و این یکی از احادیثی است که از زبان امام صادق علیه السلام در آن دوران رسیده است:

«در قیامت دانشمند فداکار در راه مکتب را می‌آورند و لباسی که همه دنیا در برابر کمترین رشته‌اش بی‌ارزش است به او می‌پوشانند و می‌گویند:

(۱)- جمله معروف امام علیه السلام در «مکاتبه» حمیری.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۴

تو ای دانشمندی که از یتیمان آل محمد نگهداری نمودی بایست و شفاعت بنما. «۱»

خواندن کتابهای گمراه کننده را بر افراد معمولی تحریم فرموده و تنها برای دانشمندان که ظرفیت روحی دارند تجویز نموده است تا در اختیار گروههای گمراه کننده دیگر قرار نگیرند و همان طور که در بحث کتاب و جزوه گفتیم خواندن نوشته‌های مفید را توصیه می‌فرمود و نوشتن کتابهای علمی را سفارش می‌نمود تا از این راه نیز افراد مکتب را بیشتر حفاظت نماید. در ترویج افراد فداکار و دانشمندان پیکارگر می‌کوشید و آنان را در اجتماع بر دیگران مقدم می‌داشت تا دیگران نیز راه آنان را پیش گیرند.

قرآن کریم می‌فرماید: «**فَضِّلْ اللَّهَ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا**: خداوند مجاهدین را بر آنها که نشستگانند به پاداش بزرگ برتری داده است».

و فضل الله المجاهدین علی القاعدین درجه (خداوند مجاهدین را بر آنها که نشستگانند به درجه‌ای برتری داده است).

مسلم است که اگر خداوند مجاهدین را برتری داده است حتما

(۱) - بحث در اینکه منظور از لباس در حدیث چیست و شفاعت کلی و خصوصا شفاعت علما چه معنی دارد، وقتی جداگانه می‌خواهد، ولی اجمالا باید بدانیم که لباس تنها لباس پارچه‌ای و مانند آن نیست. زیورهای معنوی نیز لباسی است بر اندام انسان چنان که قرآن می‌فرماید: «و لباس التقوی ذلک خیر». شفاعت هم در مواردی است که لیاقتی معنوی در شخص گناه کار بوده باشد که او را از جهتی به پاکان پیوند دهد. نه کسی که به کلی پیوند خود را با پاکی و پاکان قطع کرده باشد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۵

می‌خواهد که مردم نیز آنها را برتری و فضیلت دهند و به این منصب الهی ارج بگذارند و تسلیم حکم و فرمان خدا باشند. اینکه بگوییم این درجه و این پاداش مربوط به آخرت است و اگر مربوط به دنیا هم باشد تنها به احترام قلبی کفایت می‌کنیم، حرفی است از درک اجتماعی منصب‌ها کاملا به دور.

این چه فضیلت و برتری است که همه کارهایمان را به دیگری ارجاع دهیم و از دیگری دستور بگیریم و فقط شخص روشنگر را بالای مجلس بنشانیم و یا بر سر سفره اول به او تعارف کنیم و یا دستش را ببوسیم و یا از او تقاضای دعا کنیم ولی اگر حرفی بزند مدرکیت نداشته باشد و دیگری باید تضمین نماید؟ این احترام یک نوع احترام قداست مآبانه است که پس از رنسانس علم در اروپا برای روحانیت مسیح قایل بودند و روحانیون مسیحیت هم احترامشان را دست خود گرفتند و به همان قانع شدند و نمی‌دانیم از کجا به اسلام انتقال یافت؟!

و یا این چه سخن است که بگوئیم: خدا مجاهدین را فضیلت داده است باشد، برای قیامت و محکمه عدل الهی، به دنیا چکار؟!

معنای این گونه تعبیرات در مفاهیم قرآنی این است که: خدا فضیلت داده است به ما چه؟ و یا: به دنیا چکار دارد؟! حکومت خدا مربوط به قیامت است و این هم نوعی تفکر مسیحی است که دین را فقط مربوط به گوشه کلیسا می‌داند و تفکر آنان که برای آسمان، خدایی و برای زمین خدای دیگر قایل بودند.

این است که به نظر ما آیه مزبور یکی از مرجحات مرجع در بحث «تقلید» نیز می‌باشد و اگر دو مجتهد از هر نظر

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۶

تلاشگرتر است و فعالیت بیشتری در راه دین دارد مقدم است.

وقتی هشام بن حکم -/ دانشمند فداکار شیعه و جوانترین شاگرد امام صادق علیه السلام- به حضور امام مشرف می شد حضرت او را فوق العاده تکریم می نمود و بالا دست دیگران می نشانند او را به عنوان «یاور ما با دست و زبان» مفتخر می فرمود، در یکی از احادیث ابتداء کتاب گذشت که حضرت وقتی او را از دور دید فریاد زد: به (هشام است)! که «یونس» گفت: فکر کردم یکی از خویشان نزدیک خود را می گوید. «۱» از طرف دیگر از دانشمندان می خواهد که حقایق را بگویند و کتمان نکنند «و آنها که کتمان کنند ملعون هستند». «۲» و اگر دانشمندی بنگرد که بدعتها در دین پیدا شده باید دانش خود را در اختیار مردم قرار دهد و دانستنی ها را بگوید و گر نه لعنت خدا بر او باد.

و در این راه باید صبر و تحمل و بردباری داشته باشد و اهانتها و ناراحتیها او را به قهر و گوشه گیری وا ندارد. مگر آنکه بداند سخن بی اثر است، و کیست که یقین کند؟

آیه قرآن درباره یونس پیامبر سخت کوبنده است و درسی برای تلاشگران راه کمال می باشد.

«و ذالنون ان ذهاب مغاضبا، فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات»

(۱)- در کتاب امامت به قلم نویسنده چاپ شده است. این کتابها همه یک کتاب بوده اند که در دوران اختناق تجزیه شده اند امامت، نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، مرزها،

مالکیت خصوصی در اسلام.

(۲)- ۱۵۹- / بقره.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۷

ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين «۱»: به یاد آورد ذوالنون -/ یونس- / را آن هنگام که غضبناک رفت و گمان نمود که ما بر او قادر نیستیم سپس در تاریکی ها فریاد می زد که خداوندا جز تو کسی معبود نیست، تو منزهی و من ستم کردم».

یونس از تبلیغ ملت خویش نتیجه ای نگرفته بود، ملت بی اعتنا به حقایق بود و تمسخر می نمود، او از خداوند خواست که عذابی بفرستد و آنان را از میان بردارد، زیرا فاسد هستند و نمی توانند دیگر مهره ای برای کمال قافله انسانیّت بشوند.

یونس از میان مردم بیرون رفت -/ که تا پیامبر در میان مردم هست عذاب فرود نمی آید و این خود بحث جالبی دارد- / و علامتهای عذاب آشکار گشت.

مردم غفلت زده به ناگاه بیدار شدند و به دنبال یونس دویدند که از خداوند بخواهد عذاب مرتفع گردد و آنان پاکی بجویند، یونس را نیافتند، به سفارش پیری با وجدان، خودشان با برنامه جالبی به تضرع پرداختند و از خداوند

نجات طلبیدند، خداوند عذاب را برداشت که در این آیه قرآن بدان اشاره شده است:

«فلولا كانت قرية آمنت فنفعها إيمانها إلا قوم يونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي في الحياة الدنيا ومتّعناهم إلى حين:

چرا قریه‌ای نیست که ایمان آورده و ایمانش به او نفع دهد مگر مردم یونس که چون ایمان آوردند عذاب رسوا کننده در این زندگی را از ایشان برداشتیم و تا زمانی مهلتشان دادیم».

(۱) - ۱۷۸ انبیاء.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۸

یونس از این تحول و اسرار آن اطلاع نداشت، به اطمینان اینکه عذاب آمده و مردم همه از میان رفته‌اند آرام به طرف شهر آمد ولی هیچ اثری از عذاب نیافت نزدیک شهر به کسی برخورد و او جریان را به یونس گزارش کرد ... یونس از اینکه حرفش تحقق نیافته خیلی عصبانی شد و دست از پست حساس ارشاد برداشت و حالت قهر و گوشه‌گیری انتخاب نموده به سوی دریا آمد تا به آن طرف مرز دریا برود و به کلی از مرکز خدمت خود دور باشد. و گویا «۱» از این نکته غافل شد که رسالتش منصبی الهی است و خداوند که او را نصب کرده همه جا حاضر است و «کسی نمی‌تواند از حکومتش فرار کند» و بنابراین دوری از مرکز خدمت و قهر، معنایی ندارد، پشت کردن به مقام ارشاد و خدمت تبلیغ یعنی گریختن از وظیفه الهی، از حکومت الهی و نادیده گرفتن منصب الهی ... خداوند هم او را گرفت و بخورد ماهی بزرگ عظیم جثه‌ای داد که او را درستی بلعید و به طوری که خدا خود می‌داند او را زنده نگه داشت بازداشتی خطرناک و سخت، در محلی تاریک، در تاریک، در تاریک ... «۲» یونس متوجه غفلت خویش گشت و توبه کرد و اعتراف به ستم و انحراف خود نمود و از خداوند طلب بخشش کرد و خداوند هم او را آزاد ساخت و بر سر وظیفه‌اش باز گردانید.

(۱) - «فظن أن لن نقدر عليه» انبیاء ۸۷.

(۲) - «فی الظلمات» انبیاء ۸۷.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۳۹

ذکر این داستان در قرآن کریم -/ کتاب هدایت -/ و آن هم به این صورت: «یادآور» ذوالنون را» که هشدار سختی به پیامبر اکرم است، حتما به این منظور است که ارشاد کنندگان خلق را بیدار سازد که مبدا به رعایت مشکلات زندگی و محیط، دست از وظیفه حساس خود بردارند و سنگر مبارزه و ارشاد را خالی کنند. در شرائطی که برخی فرقه‌ها و پیروان مذاهب جعلی، پولها به افراد خود می‌دهند که برای مدتی محدود در دهی زندگی کنند و آنجا با کمال اخلاق، با مردم سلوک کنند تا راه را برای مرام استعماریشان باز کنند، چرا تلاشگران راه کمال از اهانتها برنجند و دست از وظیفه خود بردارند، وظیفه تبلیغ مردم و یا حفظ حوزه مرکزی.

مسلم است که زندگی در برخی حوزه‌های علمی^۱ دینی برای بعضی افراد به جهاتی سخت است، نوعاً مراکز حوزه‌ها از نظر جهات نعمات شهری از آبادانی کامل برخوردار نیستند، و از طرفی چون به جهات اخلاقی باید جهات نسبی زندگی هم‌کیشان را در نظر گرفت باید از بسیاری راحتی‌های دنیا صرف‌نظر نمود و باید در این راه از دیدار قیافه ناراحت زن و فرزند- که از این نوع زندگی دور و از وسایل آسایش و تفریح ناراحتند- رنج برد... لیکن چه باید کرد؟ وظیفه سنگین است و خدا خود می‌داند که چه مقامی بزرگ برای انسانهای متعهد و مسوول و روحانیین اصیل و پاک در نظر گرفته است.

به فرموده امام صادق علیه السلام همه دنیا در برابر کمترین رشته‌اش ارزشی ندارد. «۱»

(۱)- لا یقوم الدنیا بحذافیرها لاقل سلک منها.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۰

آنها که مراکز حوزه‌ها را رها کرده‌اند و در شهرهای بزرگ به انجام وظیفه مشغولند مشکلات و قیود اجتماعی کمتری دارند و آنها که در مراکز حوزه هستند ولی از نظر استعداد و ذوق و لطافت روح در سطح عالی نیستند نیز رنج کمتری دارند ولی آنها که ذوقی سرشار و روحی سرکش و عصیانگر علیه انحرافات دارند (و اینها بیشتر قدرت خدمت دارند برای انجام خدمات آینده و یا تربیت تلاشگرانی تازه) در مراکز حوزه‌ها مانده‌اند و ذوقیات خود را کنترل کرده‌اند و از لذایذ محیط چشم پوشیده‌اند و با قیود بسیار مهمی که دستهای آشنا و نا آشنا به وسیله محیط به گرد آنها پیچیده‌اند ساخته و در درون این زنجیرها- قیود- خدمت می‌کنند، و رنجها دارند، رنج‌های گفته و ناگفته، دردها که گفتنش زبان را و نهان کردنش مغز استخوان را سوزانده است. والله علی ما نقول وکیل.

ولی باید تحمل کرد- انا لله و انا الیه راجعون- نهایت باید به خدا باشد و گرنه ساقط خواهیم بود. «۱» و در این مطلب فرقی میان روحانی ملبس به لباس خاص و غیره نیست، هر که به خاطر خدا و مقام وظیفه‌اش چشم از کلیه لذائذ مزاحم وظیفه‌اش، ببوشد مقامی بزرگ دارد. البته آنها که در لباس روحانیت خدمت می‌کنند به اندازه امتیاز لباسشان قیود اجتماعی بیشتر و مشکلات بزرگتری دارند.

(۱)- این جملات که در زمان نوشتن این کتاب (سنه ۵۰) در این فصل آمده است دردهایی داخلی و خارجی را در مسیر مبارزه با طاغوت اشاره می‌کند که امکان تصریحش نبود این قدر زمان سخت بود که برخی افراد کوتاه بین- هر چند در برخی قسمتها با سواد- می‌گفتند، مبارزین، ساده هستند و با ده واسطه از طرف دستگاه تحریک می‌شوند که شلوغ کنند!! و از این قبیل ...

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۱

خداوند داستان یونس را با تعبیر «ذو النون» شروع می‌کند یعنی «همدم ماهی»! و شاید منظور توجه دادن پیامبر (ص) به عظمت مقام ارشاد و رهبری و به عظمت گناه انحراف از این وظیفه است یعنی پیامبر! قصه زندان ماهی را فراموش نکن، آن زندان یکی از شکنجه‌هایی است که برای پیامبری که دست از وظیفه‌اش بردارد داشته‌ایم ...

داستان یونس به ما می فهماند از کجا می دانید تبلیغ اثر نمی کند؟ همه مردم که قوم «نوح» نیستند، چه بسا افرادی که سالیان دراز تبلیغ شدند و اصلاح نشدند با یک پیش آمد تاریخشان عوض شد و پذیرای تکامل گشتند.

امام حسین علیه السلام در مناجات بسیار جالبش -/ دعای عرفه به خداوند عرضه می دارد: «خداوندا: تنوع تدبیرهایت و سرعت تغییر و تحول مقدراتت؟، بندگان آگهت را بر آن داشته که نه در هنگام مواهب و بخششها، آرام و مطمئن باشند و نه در وقت بلا و مشکلات ناامید گردند».

چنان که خداوند در آیه قرآنی می فرماید:

«و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ...»

: کلیدهای نهان نزد خداست و جز او کسی نمی داند» (۱). و انسان، اینجا هم، همچون سایر موارد ناچار به تعظیم در برابر اسلام می شود، آنکه که می بیند هر شب میان نماز مغرب و عشا برنامه ای خاص وضع نموده که مردم دو رکعت نماز بخوانند و در رکعت اول پس از سوره حمد «آیه» و ذالنون اذ ذهب ... را بخوانند و این برنامه را، حل مشکلات دانسته است.

و عده ای گمان می کنند -/ و از این قماش گمان کنندگان در میان

(۱) - انعام ۵۹.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۲

متدینین بی سواد و بی دینان مغرض و یا بی خبر بسیارند -/ که منظور فقط خواندن این نماز است همچون کسی که دکتر به او بگوید شفای تو در این نسخه است، و او نسخه را فقط بخواند.

هر طفل خردسالی می فهمد که خواندن نسخه، شفا نمی دهد چرا اجتماع ما نمی فهمد؟! چه عرض کنم؟!!

کدام عقلی باور می کند که فقط تلفظ به جملاتی -/ نفهمیده و یا فهمیده و بی اعتنا -/ انحرافها را اصلاح و ستمها را لوٹ کند.

بلکه منظور عمل به برنامه است، حل همه مشکلات و توبه همه گناهان و ترقی همه مجامع شکست خورده در این است که: اولاً ناامیدی را از خود دور کنند و بدانند که از «کلیدهای نهانی بی خبرند» ۲- / انحراف خود را دریابند و تصمیم به جبران گذشته ها بگیرند و ۳- / عظمت مقام رهبری خلق را دریابند و پیشوایی مخلص و با استقامت بگزینند تا مرکزیت سالمی برای جامعه در راه رشد به وجود آید. ایجاد مرکزیت به وسیله سفارش مرکز به استقامت و سفارش مردم به رابطه گیری با آن. البته منکر این نیستیم که خواندن فقط نیز اگر با اخلاص و توجه بوده از خدا کمک خواسته شود لاقفل به عنوان یک تلقین، مؤثر خواهد بود، صرف نظر از اینکه دعا بخودی خود یکی از عوامل تکامل می باشد. لیکن هدف، عمل صالح است که مقدمه ملکات فاضله شده، ذات را الهی کند.

و به هر حال این است نماز «غفلیه»، که برای جبران غفلت ها خوانده می شود و این است برنامه اش ... و از اینجا به مطلب دیگری از این سری بحثها می رسیم و آن ...:

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۳

یاس پیروان مکتب و درمان آن

مکتب هر قدر اصیل و عالی باشد اگر برنامه‌های آن پیاده نشود باعث دلسردی پیروان آن می‌گردد و این مطلب خیلی مهم و قابل توجه است و بر علماست که نقشه مشرکین و افراد ضد الهی را برملا ساخته و موجبات عمل به دستورات مکتب را فراهم کنند و از یاس و ناامیدی مردم جلوگیری نمایند.

و اسلام در رفع این مشکل بزرگ روش جامع و مفید؟، در ابعاد مختلف ارایه می‌دهد. از طریق تلقین و دستورات تمرینی دایما روح امید را در انسان زنده نگه می‌دارد.

می‌فهماند که همه برنامه‌ها و همه از خدا و به سوی اوست. «۱» و همه چیز با نظم آفریده و رهنمایی شده است. «۲» و تذکر می‌دهد که به زودی مردمی می‌آیند که دوست خدا هستند و خدا هم دوست آنان، در برابر دشمن قوی و در برابر دوست خاضع و تسلیمند «۳» و می‌فهماند که اگر اینان کافر شوند عده‌ای را به حفاظت دین گماشته‌ایم که بدان پشت نمی‌کنند و کفر نمی‌ورزند. «۴»

(۱) - لله ملك السموات والأرض والی الله ترجع الأمور حدید ۵.

(۲) - قدر فهدی اعلی ۳.

(۳) - فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین مائده ۵۴.

(۴) - فان یکفر هولاء فقد و کلنابها قوما لیسوا بها بکافرین انعام ۱۸۹.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۴

و می‌فهماند که «کلیدهای نهان» نزد خداوند است و جز او کسی خبر ندارد «۱» شما چه می‌دانید؟ تدبیرها به ظاهر متفاوت است ولی از نظر کلی در آفرینش هیچ تفاوتی نیست. «۲» و همه امور در زیر برنامه کلی خلقت قرار دارند هدایت و گمراهی به دست خداوند است. اگر بخواهد همه مردم مؤمن می‌شوند «۳» خود را ناراحت نکن که چرا اصلاح نشدند، این هم نظم و برنامه‌ای است باید کمال اختیاری بیابند و راهش در این جهان طبیعت، همین برخوردها و تضادهاست.

ملتها را بین که چگونه پس از سالها غفلت بیدار می‌شوند «یونس به غضب رفت و ندانست که از ما نتوان گریخت و خود متنبه شد» «۴» مردم دیگری پیدا شده حرکت می‌کنند.

مردم یونس (که علامت عذاب را دیدند) مؤمن شدند «۵». ابراهیم پیامبر سالها زحمت کشید و یک نفر را ساخت، لوط به او ایمان آورد. «۶» و همان یک نفر پیامبری ارشاد کننده گشت، یک نفر هم اصلاح شود مهم است.

می‌فهماند که باید حقایق را گفت، دانشمند اگر نگوید و حقایق را کتمان کند ملعون خدا و همه لعنت‌گران است و اگر عالم علمش را کتمان

(۱) - و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو انعام ۵۹.

(۲) - ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت ملک ۳.

(۳) - و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تكونن من الجاهلین انعام ۳۵.

(۴) - و ذالون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه ... انبیاء ۸۷.

(۵) - ... قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم یونس ۹۸.

(۶) - فامن له لوط و قال انی مهاجر الی ربی عنکبوت ۲۶.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۵

کند و ... مرگ و زیر زمین رفتن برای مردم بهتر است اقلیت روشن هم باید تلاش کنند و دانشمندان خود را به کار وا دارند.

حتی فرعون ستمگر نیز عاقبت ایمان آورد «۱» ولی دیر شده بود و ایمان انسانی نبود، زیرا پس از نزول عذاب و دیدن آثار جهان دیگر بود، آن ایمان حیوانی بود نه انسانی! حیوان است که کتک می خورد و راه می رود ... خداوند به گونه جهان ثبت، قطعی کرده و برنامه اش چنین است که او و پیامبرانش غلبه خواهند کرد. «۲» و بنابراین همه این کوششها در نهایت به پیروزی می رسد و همه تلاشگران در حقیقت مهره های این حرکت بوده اند و اگر در عمر عادی دنیایی خود نتیجه را به چشم نبینند واقعت محفوظ است، بالآخره عامل نجات مستضعفین اینها بوده اند. اراده حتمی ماست که مستضعفین و ستمدیدگان جلو بیفتند و وارث قدرتمندان شوند «۳» زمین سرانجام به دست بندگان شایسته خواهد افتاد «۴» خدا به مردم مؤمن که کارهای شایسته دارند وعده قطعی داده که آنان را در زمین جانشین قدرتها سازد و مکتب خویش را بدون ترس با همه قدرت تحقق بخشند، مکتبی که خدا می پسندد «۵» از نسیم حیات بخش آزادی و

(۱) - حتی اذا درکه الغرق قال آمنت یونس ۹۰.

(۲) - کتب الله لأغلبنا و رسلی مجادله ۳۱.

(۳) - و نرید ان نم علی الدین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین قصص ۵.

(۴) - ان الأرض یرثها عبادی الصالحون انبیاء ۱۰۵.

(۵) - وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض نور ۵۵.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۶

رحمت الهی ناامید نشوید که چنین ناامیدی خصلت کافران است. «۱» انتظار گشایش و فتح و پیروزی، عبادت است. «۲» و دستور خواندن دعاهایی را می دهد که یاد روز اقتدار مذهب و فرج کلی انسانیت و امید رهایی از مشکلات را در دلها زنده نگهدارد:

«کجاست انتقام گیر؟ کجاست آنکه همه قوانین متروک دین را زنده می کند؟ کجاست آنکه ستمگران را از بیخ و بن بر می افکند کجاست آنکه مؤمنین را عزیز و دشمنان را ذلیل می کند؟

ای یادگار ستارگان فروزان! ای فرزند خورشیدهای تابان و ماههای درخشان، پسر رسول خدا و فرزند علی! کجایی؟ کاش می دانستم کجایی؟ ...

به یاد روزی که تو پیشوا باشی و مردم همه دورت حلقه زنند، به یاد روزی که ستم را برافکنی و عدالت را جهانی نمایی. «۳» می فهماند که تاریخ، همواره مشکلاتی را برای انسانهای والا داشته و دارد، آنها استقامت کردند و موفق شدند، این گونه سختی ها به حدی زیاد بود که همه متزلزل می شده و حتی پیامبر زمان و مؤمنین می گفتند پس کی

(۱) - ولا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الا القوم الكافرون يوسف ۸۷.

(۲) - انتظار الفرج عبادة.

(۳) - دعای ندبه. نمی دانم چرا برخی افراد با تشکیک در سند این دعا می خواهند آن را محکوم کنند؟ جملات این دعا مطالبی بلند و عالی دارد که به فرض ساخته افراد معمولی هم باشد جا دارد بر خواندنش ممارست شود!

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۷

کمک الهی می رسد؟! بدانید کمک خدا نزدیک است. «۱» موسی را ببین که چه سختی ها تحمل کرد و دست از عزت فرزند خواندگی فرعون برداشت و چه خدمتها نمود ... نوح را ببین که چه رنجها کشید ... داستان ابراهیم و نمرود را بخوان که او را به آتش انداختند و ما نجاتش دادیم عیسی را ببین که دشمنان با کمک نزدیکانش به خیال خود او را به دار زدند و ما نجاتش دادیم ...

توسعه (۲)

و به تناسب بحث ایجاد امید در جامعه، مناسب به يك مطلب دیگری اشاره کنم و آن بحث توسعه است. توسعه زندگی مادی منظور است.

غفلت حاکمیت، از توسعه و پرداخت به سیاست خارجی - که معمولاً برای اغفال مردم از مشکلات داخلی صورت می گیرد - گرچه تا مدتی می تواند ذهن مردم را از مشکلات زندگی خویش منحرف کرده حاکمیت را استراحت دهد، لیکن بالاخره روزی این تغافل پایان می پذیرد، اینگونه سیاست که از بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله دو خلیفه اول شروع شد و همواره جنگهای خارجی را مقدم می داشتند مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام نبوده است. پیامبر اکرم شخصاً حتی در بازار مراقب عدم احتکار در اجناس ضروری، و عدم غش در معاملات بود.

علی علیه السلام با اینکه گرفتار جنگها بود لیکن عنایت کامل به وضع داخلی

(۱) - مستهم البأساء والضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا: متی نصر الله الا ان نصر الله قریب. بقره ۲۱۴.

(۲) - اینقسمت در چاپهای پس از پیروزی انقلاب اضافه شده است.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۸

مسلمانها داشت، و حتی احیانا به تنهایی در میان کوچه و بازار میگردید تا اگر کسی دستش به او نرسیده مستقیما بتواند با او صحبت کند. اساس حکومت، رفع فقر و جهل از مردم است، در دوران خلافت خلفا، این مهم را امامان شیعه بقدر امکان انجام می دادند، آنها بودند که شاگردانی با معلومات کافی تربیت می کردند. و آنها بودند که شبانه روز به فکر رسیدگی به فقرا بودند که داستانها از این جریان در کتابها ضبط شده است.

فراموش نمی کنم در زمان مرحوم بروجردی که احیانا مبلغین به کشورهای دیگر ارسال می شد و بعد از آن مرحوم هم ادامه یافت مرحوم امام خمینی گفته بودند- مرحوم آقا مصطفی برای من نقل کرد:- ما باید ایران را بسازیم. دیگران خود متوجه ایران می شوند و بخودی خود تبلیغ می شوند.

به هر حال باید توسعه زیربنای برنامه قرار گیرد. این بحث مفصل است به اشاره ای قناعت کردم. اینها همه مربوط به توسعه در زمان حکومت توحیدی بود، در سیستم سیاسی اسلام در حکومت طاغوت هم بحث توسعه مطرح است باید رهبر در زندگی خویش در مقایسه با اتباع خویش، برای آنها توسعه و برای خویش زهد و تضییق بخواهد تا افراد دچار ناراحتی روحی نشوند. (۱)

(۱)- برخلاف آنچه که از رهبران گروههای منافق اخیر اطلاع داشتیم و حتی برخی گروههای مبارز فلسطینی. در پذیرایی یاسر عرفات از اینجانب در حدود سالهای ۶۱ و ۶۲ هجری در لبنان، میز نهارخوری تشریفاتی داشت که مناسب یک چریک نبود.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۴۹

و چیزهای دیگر

اینها فقط فهرستی از برخی عناوین روشهای سیاسی اسلام بود، و آن هم بیشتر مربوط به سیستم سیاست داخلی، و آن هم در شرایطی که قدرت در دست دشمن است، یعنی سیاست حفظ مکتب و پیروان آن در شرایطی که همه قدرتها می خواهند آنها را هضم کنند یا از میان بردارند.

تحقیق کامل روش رهبری اسلام وقت بیشتری می خواهد و آنچه گذشت نمونه هایی از این روش بود، کسی که در مقام رهبری اجتماعی است و موانع مهم رهبری را احساس می کند اگر هنگام نیازهای روحی خویش به منابع اسلامی این بحث مراجعه کند مطالبی بسیار ارزنده که هنوز مافوق دست بشر کنونی است دریافت می کند. نیازها رازها را کشف می کند و رازها رهنمون راهها می شوند.

احتیاجات روحی و اجتماعی رهبر و درمان سرگردانی های او، در منابع مهم و پیکران اسلامی تعیین شده است، کشف آنها به عهده اندیشمندان است تا راه را برای پویندگان پاکسازی کنند.

این است که قلم دانشمندان آگاه از خون شهیدان با فضیلت تر شمرده شده است، یعنی در این شرایط، بلکه یعنی اساسا، و در مجموع، که شهید از عالم و دانشمند واقعی دستور می گیرد، و شهادت از علم سرچشمه می گیرد، و گر نه آنجا که وظیفه عالم قیام و شهادت است، اگر سکوت کند عالم به شمار نمی آید و در نظر اسلام هیچ ارزشی ندارد.

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۵۰

برای بررسی کامل رهبری اسلامی باید آیات قرآنی را در زمینه رهبری‌های الهی و طاغوتی مورد دقت قرار داد و ویژگی‌های هر يك را به دست آورد، زندگی پیامبران الهی و درگیری‌هایش را با طاغوت‌های زمان و خصوصیات و شرایط هر زمان فهمید، روش رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی را دقیقاً بازرسی نمود، رهبری امامان دیگر را به خصوص از زمان امام سجّاد علیه السلام که نوع خاص دیگری از رهبری است دقت نمود، دستورهای اسلامی را برای دوران‌های غیبت هر امام، غیبت جزئی چون زندانی شدن موسی بن جعفر علیه السلام، یا کلی و کبری چون غیبت امام زمان علیه السلام کاملاً فهمید. سپس از نظر حقوق سیاسی، بررسی مکتبهای مختلف و رهبری‌های پیشنهادی آنها را دانست و ویژگی‌های هر يك را فهمید، تعریف‌هایی که سیاستمداران جهان و علماء کلام و حدیث ما برای رهبری نموده‌اند در نظر گرفت ...

در این قسمت دقت و تحلیل در تاریخ زندگی پیامبر و ائمه علیهم السلام ضرورت دارد. جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و نامه‌هایش به رهبران کشورها و بحث‌های تبلیغی‌اش حتماً باید مورد دقت قرار گیرد. و آنگاه توسعه مفهوم امامت و زعامت شیعه را که پیوند به جهان خلقت می‌دهد و از باطن جهان شروع می‌کند که به نام ولایت تکوینی و باطنی نامیده می‌شود و از ولایت کلیه الهیه اشتقاق می‌گیرد درک نمود تا .. رهبری اسلامی را بتوان ترسیم نمود.

آنچه در این جزوه آمده است نگاهی کلی فقط به قسمت‌هایی از سیستم سیاسی اسلام بود، فقط کلی و فقط به قسمت‌هایی، بیشتر همان قسمت‌های مربوط به دوران حکومت طاغوت، که چگونه مکتب و پیروان آن حفظ

نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۱۵۱

شوند و به کار ادامه دهند تا به حکومت توحید برسند.

این جزوه را که جزئی از کتاب امامت بوده (که بعداً به صورت چهار کتاب مستقل چاپ شد)، در سال ۵۰ نوشته بودم، ولی در نشر آن قاطع نبودم، در سال ۵۲ که تصمیم به چاپ گرفتم، و به یکی از ناشرین دادم به زندان افتادم که تا آخر سال ۵۵ ادامه یافت، ناشر هم احتیاطاً منتشر نکرده بود! پس از زندان به همان صورت نوشته شده سال ۵۰ به چاپ رسید و اینک برای چاپ دوباره مطالعه کردم که یادم بیاید چه نوشته‌ام و چیزهایی لا به لای صفحات علاوه کردم به امید اینکه مفید باشد فکر می‌کنم ضرورت این جزوه به همین صورت فهرست وار، اینک بیشتر برای برادران اسلامی ما در کشورهای تحت نفوذ دشمن است، ولی به هر حال تحقیق روش امامت اسلامی به طور وسیع ضرورتی به سزا دارد.

لازم است جوان‌های پر شور و با نشاط ما به صورت گروهی، تحقیقاتی وسیع را در این قسمت از امامت اسلامی (امامت عامه - اصل روش رهبری اسلامی) آغاز کنند. به امید روزی که همگان دریابند تا بتوانند به انتظارش بنشینند، نشستنی که چون نشستن سرباز در سنگر است.

همانطور که در ابتدای این جزوه گفتم مطالعه دو نوشته دیگر اینجانب: ۱- حاکمیت و قانون اساسی در اسلام و ۲- مقدمه‌ای بر امامت، می‌تواند برای بحث این جزوه نیز مفید باشد.

محمد علی گرامی قمی

اسفند ۱۳۵۸